فرارسیدن سال نوی میلادی را به هموطنان مسیحی تبریک می گوییم

اعتماد

دوشنبه ۱۱ دی ۱۴۰۲
۱۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵
اول ژانویه ۲۰۲۴
سال بیست و یکم
شماره ۵۶۶۷
۱۲ صفحه
۱۵۰۰۰ تومان

ETEMAD Mon □ 1 Jan 2024 □ vol. 21 □ No.5667 □ 12 Pages □ 150000 Rials

معادله چندمجهولی قفقاز را هبرد هند را در هم شکست

دهلی نو در دوراهی چابهار-زنگزور

۳

گفت‌وگوی اختصاصی محمد دادکان با روزنامه «اعتماد»:

مردم دیگر مثل گذشته دنبال نتایج تیم ملی نیستند

ایده و آغاز ساخت استادیوم ملی مربوط به دوره مرحوم هاشمی رفسنجانی است

۵

مرکز پژوهش‌های مجلس:

رشد سرمایه گذاری منفی است و فرسودگی تولید را پوشش نمی‌دهد

۸

یادداشت‌ها

۱ عباس عبدی
مالیات یا...؟

۱ محسن هاشمی رفسنجانی
توان داخلی

۱ داود سلیمانی
رقابت در انتخابات

۱۲ احمد زیدآبادی
آزادی بیان و پشت بند آن!

۱ مازن الزیدی
موفقیت در انتخابات

۷ رحمان دلاوری
نیازمندی‌های افراد معلول در طراحی شهر هوشمند

۱۱ محسن آزموده
پرسشگری موقوف

۴ محمدحسن خدایی
تمنای ساختن یک «ما»ی تحول‌خواه

۴ سحر ناسوتی
بحران‌های بازیگر فرانسوی در آینه درام

۱۲ مرتضی میرحسینی
یوسا و جنگ آخر زمان

حسین مرعشی در نشست خبری اعلام کرد

رویکرد انتخابات مشروط مورد استقبال جبهه اصلاحات است

۲

نیما مختاری/اعتماد

بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه در گفت‌وگو با «اعتماد» از گفتمان انقلاب، خالص‌سازان و انتخابات می گوید

آسیب کوتوله‌های سیاسی

طبقه متوسط ایران به دهک‌های محروم هبوط می کنند

مهدی بیک اوغلی | تا چه اندازه اتوپیایی که پس از انقلاب سال ۵۷ برای ایرانیان ترسیم شده بود، تحقق پیدا کرده است؟ با گذشت بیش از ۴۴ سال از عمر انقلاب آیا وعده‌هایی چون حاکمیت قانون، تحقق اراده مردم، مردمسالاری، توسعه و... محقق شده‌اند؟ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست، سال‌هاست فکر و ذکر بسیاری از ایرانیان را به خود معطوف داشته و هر بار بدون اینکه پاسخ روشنی به آنها داده شود به ناخودآگاه جمعی جامعه وا پس زده می‌شود. در این میان مردم ایران بارها و بارها تلاش کرده‌اند صدای مطالبات خود را به گوش مقامات مسوول و سیاست‌گذاران برسانند. از دوران انقلاب و جنگ در دهه ۵۰ و ۶۰ خورشیدی گرفته تا برهه تحریم‌ها و کمبودها و محرومیت‌های دهه‌های بعد، ایرانیان به امید تحقق دورنمایی بودند که در بحبوحه انقلاب برایشان ساخته شده بود. مردمی که دوم خرداد ۷۶ را رقم زدند، انتخابات ۹۲، ۹۶ و... را با مشارکت‌های بالا شکل دادند و در انتظار تحقق وعده‌ها نشستند. زمانی هم که فضا فراهم نبود و ردصلاحیت‌ها گسترده‌تر شد، آرام گوشه‌ای نشستند تا شاید غیبت‌شان مسوولان را متوجه واقعیت‌ها کند. مجموعه این کنشگری‌ها، حضورها و غیبت‌ها، بودن‌ها و نبودن‌ها محتوای اصلی بحث اعتماد با بیژن عبدالکریمی استاد فلسفه کشور است که در آن تلاش شده ضمن واکاوی شرایط امروز کشور، نگاهی از درون به اندیشه‌ها و تفکرات مردمی شود که شایسته شرایط مطلوب‌تر از امروز هستند. عبدالکریمی ضمن اشاره به میراث انقلاب، گفتمان انقلاب و دستاوردهای انقلاب تلاش می کند دلایل اصلی بروز نارسایی و کژکارکردی در نظام حکمرانی و کنشگری عمومی را تشریح کند. این استاد فلسفه با اشاره به اینکه صرف رای دادن یا ندادن اوضاع را بهتر نمی کند، می گوید: «هم مردم باید بدانند رای ندادن به نفع‌شان نیست و هم حاکمیت باید بداند که مردم افقی پیش روی خود نمی‌بینند.» او عبور از این چالش را در گرو رسیدن به یک درک تازه از مسائل کشور ارزیابی می کند؛ درک تازه‌ای که مردم و نظام حکمرانی هر دو باید از آن بهره‌مند شوند.

ادامه در صفحه ۲

مقاله تحلیلی محمد شریعتمداری

برای رفاه ایرانیان چه باید کرد؟

عوامل موثر بر رفاه اجتماعی را می‌توان به سه لایه محیط بیرونی، محیط نهادی بخش رفاه اجتماعی و سیاست‌ها و طرح‌های رفاهی تقسیم کرد. محیط بیرونی موثر بر رفاه اجتماعی را می‌توان با بررسی رشد اقتصادی و میزان تورم که از مهم‌ترین عوامل اقتصادی مرتبط با رفاه هستند، توضیح داد. به زبان ساده توزیع برابر و اجرای طرح‌هایی همچون نظام حداقل درآمد، نظام تامین اجتماعی پایه و مشابه آن، نیازمند حداقلی از تولید ناخالص داخلی هستند. کشورهایی با تورم بالا، همواره در حال تولید نابرابری بوده و در فضای تورمی، دستیابی به رفاه اجتماعی می‌تواند تبدیل به رویا شود.

صفحه ۹ را بخوانید

پیشخوان
Pishkhan.com

سعید لیلاز در مناظره برنامه تلویزیونی «شیوه» مطرح کرد

توده مردم فقیر و دل شکسته‌اند و چیز جدیدی در اقتصاد برای عرضه نداریم

گروه اقتصادی | برنامه تلویزیونی «شیوه» در شبکه چهار سیما با موضوع حکمرانی اقتصادی با حضور سعید لیلاز، اقتصاددان و سید یاسر جبراییلی، پژوهشگر حوزه اقتصاد سیاسی برگزار شد. سعید لیلاز در این برنامه اظهار کرد: در حال حاضر مهم‌ترین مساله اقتصاد ایران ناترازی است که در تمام بخش‌ها دیده می‌شود. در حوزه انرژی، عرضه و تقاضای کالا و خدمات، تجارت خارجی و دیگر بخش‌ها دچار ناترازی‌های بنیادین هستیم. در حال حاضر به یکسری هزینه‌ها دچار شده‌ایم که...

صفحه ۹ را بخوانید

روایتی از رنج فقر و فراموش شدن در «شیرآباد» زاهدان

دروازه‌ای به جهنم

زهرا مشتاق | روی یخچال با ماژیک سیاه رنگ و خطی کودکانه نوشته شده «داداش عمر خان، دوستت دارم.» عمر ۱۴ ساله دو هفته قبل مرده است. او نان‌آور یک خانواده هشت‌نفره بود و حالا مادر نمی‌داند از میان بچه‌های باقیمانده‌اش که کوچک‌تر از عمر هستند، به کدام‌شان باید مسوولیت خانواده سپرده شود. شوهرش احمد، معتاد است و در کوچه و خیابان می‌خوابد. هر بار هم که آمده، فقط شکم سلیمه را پر کرده و رفته و سلیمه پشت سرهم بچه آورده. عمر بزرگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ ساله‌اش حدیثه، بعد ابوبکر ۸ ساله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ سالش است، مصطفی ۶ ساله و نسترن ۳ ساله هم چند ماه پیش...

صفحات ۶ و ۷ را بخوانید

سلام بر آینده

مالیات یا...؟

عباس عبدی

تصور حکومت کنندگان از مالیات باید به کلی اصلاح شود. در واقع مالیات به معنای پول زور نیست که سر گردنه جلوی مسافران را گرفته و اموال‌شان را به یغما ببرند. مالیات مثل خریدن نان و آب است که پول خود را در برابر تامین یک کالای مهم و مورد نیاز و با رغبت تمام پرداخت می کنیم، بنابراین پرداخت مالیات در برابر خرید کالا و خدمات ویژه است. خدماتی که جز دولت و حکومت، کس دیگری نمی‌تواند آن را تامین کند. مثل امنیت، عدالت، قضاوت، قانونگذاری، برنامه‌ریزی، بهداشت و آموزش عمومی، سیاستگذاری پولی، سیاست خارجی و... مردم به این خدمات نیازمند هستند و همه آنها برای زندگی و اقتصاد ما نیاز ضروری محسوب می‌شوند. افزایش مالیات باید توجیه‌پذیر باشد. یعنی یا عرضه خدمات از طرف حکومت افزایش پیدا کند یا منابع درآمدی دولت خارج از اراده و مسوولیت دولت‌ها کم شود و بخواهند از طریق مالیات جبران کنند. کوشش دولت ایران برای افزایش شدید مالیات شفاف و پذیرفتنی نیست. انصاف باید داد که اخذ مالیات از غذا ظلم مضاعفی است که از دولت‌های قبل پایه‌گذاری شد و اکنون قصد دارند آن را به ۱۰ درصد افزایش دهند. بدترین و ظالمانه‌ترین مالیاتی که می گیرند، تورم است. در واقع تورم موجود ناشی از افزایش نقدینگی است. تولیدکننده صد لیتر شیر خالص را تولید کرده و آن را با صد تومان موجود نزد مردم، لیتری یک تومان می‌فروشد. در این میان دولت صد تومان دیگر پول بی‌پشتوانه چاپ می کند و به کارمندانش می‌دهد، پول دو برابر شده ولی تولید شیر فرقی نکرده است. پس شیر می‌شود لیتری دویست تومان. سپس دولت به فروشندگان که شیر خود را دویست تومان فروخته‌اند، می گوید که صد تومان بیشتر سود کرده‌اید، پس باید ۳۰ درصدش را مالیات بدهید، درحالی که این صد تومان پول صوری و جعلی است و سود محسوب نمی‌شود. فقط دولت به جیب خودش زده است. به عبارت دیگر آبی است که دولت داخل شیر مردم کرده است. ۱۰ درصد هم مالیات ارزش افزوده می گیرد جمعا بالای ۱۴۰ تومان اضافه از مردم می گیرد، درحالی که خلاف اخلاق و شرع است. چرا؟ به این علت که موجب فلاکت اقتصادی مردم می‌شود. حتی از این وضع هم بدتر هست، زیرا معلوم نمی‌شود که به ازای این پولی که مستقیم و غیرمستقیم از مردم می گیرد، چه خدماتی می‌دهد که قبلی‌ها نمی‌دادند؟ آنان می کوشند ریشه این بحران که در ناکارآمدی خودشان است را پنهان کنند. چگونه؟ ابتدا با ناتوانی در اداره امور خارجی و حل نکردن مساله تحریم؛ موجب کاهش درآمدهای کشور می‌شوند.

ادامه در صفحه ۲

توسعه

توان داخلی

محسن هاشمی رفسنجانی

در دوران شورای شهر پنجم همراه با جناب آقای حناچی شهردار وقت تهران برای مراسم نماز جماعت ظهر و عصر به دفتر رهبری رفتیم و با دیگران نماز را به امامت آیت‌الله خامنه‌ای خواندیم. بعد از نماز فرصت کوتاهی پیش آمد که در میان هیاهوی حاضران چند کلمه‌ای هم ایستاده با ایشان صحبت کنم. ایشان به آقای حناچی تذکر دادند که گویا شهرداری قصد استفاده از مشاور خارجی برای بررسی و طراحی بعضی از پروژه‌ها و مسائل مبتلا به در شهرداری را دارد و فرمودند به اندازه کافی در کشور در این زمینه‌ها عالم و کارشناس برجسته و مبرز وجود دارد و با یک جمله آقای حناچی را از این کار پرهیز دادند. فرصت توضیح برای باز کردن موضوع پیش نیامد. حال که دیده می‌شود دولت تصمیم گرفته بزرگ‌ترین ورزشگاه کشور را در جنوب تهران با استفاده از توان خارجی‌ها از جمله به دلیل وجود منابع مالی نفتی در چین با همکاری چینی‌ها بسازد و بعضا با واردات محصولات ساخته‌شده (CBU) از جمله اتوبوس، خودرو، موتور و تاکسی برقی و.... موافقت‌هایی صورت گرفته به نظرم رسید اشاره‌ای به قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی خالی از لطف نباشد. این قانون مشتمل بر ۲۴ ماده و سی تبصره به جزییات اجرای طرح یا پروژه از جمله طراحی و مهندسی، تدارکات، اجرا و راه‌اندازی و بهره‌برداری که منجر به تولید و احداث یک واحد جدید توسعه‌ای یا خرید محصولات مبتنی بر سفارش و طراحی، ساخت را در بر می گیرد و...

ادامه در صفحه ۲

سیاست

رقابت در انتخابات

داود سلیمانی

۱- استصواب اگر براساس انتصاب قبل از انتخاب باشد و از ابتدا جریان پیروز در انتخابات معلوم باشد، بدان معناست که مشارکت حداکثری یا حداقلی محلی از اعراب ندارد، فلذا فلسفه مشارکت پرشور در انتخابات از معنا تهی شده است. در مواردی هم که در چند حوزه انتخاباتی، امکان رقابت حداقلی وجود داشته باشد، نمی‌توان روی اسب بازنده شرط‌بندی کرد.

۲- مرحوم امام یکی از فجایع پهلوی‌ها را انتخابات فرمایشی می‌دانستند و فرمودند که فهرست و لیست نمایندگان مجلس، قبل از انتخابات، مشخص و قابل پیش‌بینی بود، چنانکه درباره رضاخان قلدر (تعبیر امام) هم همین تعبیر از انتخابات را می‌بینیم. غرض امام از نظارت فقها و حقوقدانان به روند انتخابات، جلوگیری از دخالت حکومت و رهبران آن در رای و نظر مردم بود، ولی متاسفانه اینک یک اقلیت، با اعمال نظر، در پروسه انتخابات، نسبت به جامعه و جریان‌های سیاسی و اجتماعی، اقدامی کاملا تبعیض‌آمیز را در تحت چتر نظارت بر انتخابات، روا داشته و عملا دست به انتصاب می‌زنند و به تعبیر مرحوم مصباح‌یزدی در زینتی دانستن رای مردم در انتخابات‌ها، این فرضیه را که حفظ قدرت برای حاکمیت، از حفظ مردم مهم‌تر است، تایید می‌کند.

۳- مبنای اساسی مردم‌سالاری، آزادی نهاد انتخابات از نهاد قدرت و عدم انحصار آن است. مقام رهبری در سخنان دوم دی امسال گفتند، انتخابات، محل رقابت جریان‌ها و اندیشه‌هاست که در تئوری سخن درستی است، اما در عمل تحقق این سخن، کاملا بیگانه با فضای کنونی انتخابات است، اگر نگوییم که مردم روز به روز از حکومت فاصله می گیرند، ولی یقینا احساس غربت می‌کنند.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت میهمان

موفقیت در انتخابات

مازن الزیدی*

عراق نخستین انتخابات شوراهای استانی خود را پس از ۱۰ سال مانع تراشی، بر اساس قانون اساسی در ۱۸ دسامبر برگزار کرد. دولت «محمد شیاع السودانی» نخست‌وزیر عراق با وجود رقابت‌ها و اختلافات سیاسی داخلی، موفق به برگزاری انتخابات محلی شد که پشت پرده برخی از رویکردهای تنگ نظرانه برای ممانعت یا تاخیر در فرایند برگزاری انتخابات تلاش می کردند اما با این وجود، دولت السودانی به عهد خود مبنی بر برگزاری انتخابات مطابق با برنامه و رویکرد دولت، مصوب مجلس عراق (که دولت کنونی توانست اعتماد نمایندگان ملت را در ۲۷ اکتبر ۲۰۲۲ به دست آورد) عمل کرد. اهمیت انتخابات در احیای یک اصل قانون اساسی نهفته است که بر حق شهروندان برای انتخاب حکومت محلی خود در استان‌ها به عنوان بخشی از اصل قدرت مردم برای تعیین گزینه‌های سیاسی خود تصریح می کند. احیای شوراهای استانی با توجه به ارتباط نزدیک بین این شوراهای محلی با منافع شهروندان در شهرها، محله‌ها و محل سکونتشان، نشان‌دهنده تجلی یک نوع از دموکراسی مستقیم است. همچنین احیای انتخابات شوراهای استانی را نیز می‌توان به عنوان پیام اعتمادی به شهروندان در مورد اهمیت مشارکت آنها در انتخاب نمایندگان و تعیین سرنوشت در سطح محلی پس از ۱۰ سال فقدان اراده مردمی در حکومت محلی دانست. علاوه بر این، برگزاری انتخابات شوراهای استانی متغیرهای مهمی را به همراه داشت که برگزاری دومین انتخابات محلی در استان کرکوک یکی از این متغیرات بود که...

ادامه در صفحه ۱۰

برادر گرامی
جناب آقای مهندس احمد یوسفی

مصیبت درگذشت پدر گرامی‌تان را تسلیت گفته، برای آن مرحوم غفران و آمرزش الهی و برای شما و سایر بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

الیاس حضرتی - فیاض زاهد - هرمز ربانی - محمود ایزددوست - محمد عنایت شعار - محمد محمودیان - غفار یوسفی - محسن باقری
محمد نوری هریس - صمید حضرتی - جمشید رسایی - سروش اکبرزاده - حسن ایزدی - اسماعیل عبدالهی - محبوب حضرتی - الله کرم افتخاری
ساسان آخوندزاده - سعید آقایی ملاسرایی - سیداحمد حسینی - محمد زالفی - محمود باقری - قاسم باقری - کامران احمدیان - محمد حضرتی
علی حضرتی - حجت طهماسبی - فرهام زاهد - علی فلکی - حسین لطیفی - مجید گل آرا - محمد عاطفی - محمد حسین پور - مسعود اسلامی
عباس علیزاده - محمد دلشادپور - رضا قربانی نژاد - عبدالرضا ابراهیمی - مسعود شفیعی - روح‌الله غفاری - حمید موثقی - جمشید محمدی
امید هرندی - فرهاد حسین پور - اردشیر یعقوب زاده - حاجی یعقوب زاده - علی نظر محمدی - سید حسین غروی - علیرضا هوشنگی
سعدالله طهماسبی - سیف‌الله طهماسبی - محسن طهماسبی - علی حمیدی - ابراهیم علی بوذری - فرامرز مباشر امینی - حسن رجیون
علی نعمتی - منوچهر محسنی سیگارودی - فریدون گلرخ - ابراهیم اخوان - حمید اسلامپرست - حمید امیدی - قاسم جودکی - علی ایزدی
محمد پورکریم - اسماعیل حسینی - ابراهیم حسینی مبارکی - علیرضا خلقت دوست - کمیل رمضانی - مازیار صیادی - اسدالله طهماسبی
طاهر کوهی - میرهوشنگ میرمهدی - مظفر نیکومنش - مهرداد ورزل دوست - محمد یعقوبی - فرشید برنجی - صفر حسین زاده
شاپور باقری - پیمان زینالی - سعید فرجود - سیدمحمود حسینی - محرم پنجره ساز - بهرام شیری - سیروس صداقت - خانم غزل لطفی
علی کریمی پاشاکی - فرشید امیدی - یعقوب نوری - علی جلیلی - حیدر حضرتی - بهروز عباسی - دارا حکیمی - ولی پورعبدی - اصغر شیرزادی
بایرام رسولی - عبدالله عبدی - شهاب مومنی - علی فکوری - علی رضایتی - حسن قلیزاده - هادی محمدزاده - سیدمحمدحسین طباطبایی
موسی اسماعیل زاده - مرتضی مهدوی - فرامرز زاهد - شهرام نجاری - حمید بهنیا - فرهاد زاهد - بهراد ذاکری - رحمت حمیدی - ایرج خوالی
امین افقی - وحید احمدی آرا - پیمان خدادوست - علی یکتا - بهروز رازجو - علی انجم روز - روح‌الله محسنی - آرش انصاری - علیرضا عابد
شهریار صبوری - مجید ملکی - مسعود مددی - رمضان رفیع زاده - غلام حقیقی - محمدرضا صنعتی - علی ملکی چوکامی
محمد رفیعی - رضا مهدوی - مجید فاتحین - تقی کاظم پور

برادر گرامی
جناب آقای علی ملیحی

مصیبت درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت گفته و برای آن مرحوم غفران و آمرزش الهی و برای شما و سایر بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

همکاران شما در روزنامه اعتماد

کالای شما را ما معرفی می‌کنیم
سازمان آگهی‌های روزنامه اعتماد
تلفن: ۶۶۱۲۴۰۲۵
۶۶۴۲۹۹۷۳

آدرس وب سایت‌ها و شماره پیامکی گروه رسانه‌ای «اعتماد»

https://www.etemadnewspaper.ir
https://www.taadolnewspaper.ir
https://www.etemadonline.com
https://cinemaetemad.ir
https://jenayi.com

شماره پیامکی
۱۰۰۰۹۱۲۱۲۵۳۳۳۳۲

راهبرد

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار خانواده شهید سردار سلیمانی:

احیای جبهه مقاومت بزرگ‌ترین خدمت شهید سلیمانی است

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده شهید سردار سلیمانی، گسترش بیش از پیش نام و یاد و خصوصیات این شهید را ناشی از اخلاص شهید سلیمانی دانستند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی بعد از ظهر دیروز در دیدار خانواده شهید سردار سلیمانی، گسترش بیش از پیش نام و یاد و خصوصیات این شهید را ناشی از اخلاص شهید سلیمانی دانستند و تاکید کردند: مهم‌ترین نقش و خدمت این شهید بزرگوار، احیای جبهه مقاومت در منطقه بوده است. رهبر انقلاب اسلامی در این دیدار که در آستانه چهارمین سالگرد شهادت شهید سلیمانی برگزار شد، با تاکید بر اینکه مقاومتِ نزدیک به سه ماهه غزه به علت وجود جبهه مقاومت است، گفتند: شهید سلیمانی برای احیای جبهه مقاومت تلاش بسیاری کرد و این کار را با همان اخلاص و با تدبیر و عقل و اخلاق به پیش بُرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تمجید و تقدیر از تلاش‌های سردار قاآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه افزودند: باید خط تقویت جبهه مقاومت همچنان ادامه یابد. در این دیدار که فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده نیروی قدس سپاه نیز حضور داشتند، خانم زینب سلیمانی گزارش کوتاهی از اقدامات فرهنگی و هنری انجام گرفته و همچنین در دست اقدام، برای انتقال روحیات، منش و خصلت‌های شهید سلیمانی به نسل جوان ارائه کرد.

روی خط خبر

حسین مرعشی در نشست خبری اعلام کرد

رویکرد انتخابات مشروط مورد استقبال جبهه اصلاحات است

نشست خبری حسین مرعشی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی با حضور اصحاب رسانه در محل جلسات این حزب صبح دیروز برگزار شد. دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی گفت: اگر آقای روحانی برای مجلس خبرگان تایید صلاحیت شود، نماینده شاخص مورد حمایت حزب کارگزاران قرار خواهد گرفت. ایشان ستادی را برای ارایه فهرستی از کاندیداهای همراه و هم‌جهت در تهران و شهرستان‌ها فعال کرده است که ما نیز به ایشان کمک خواهیم کرد. مرعشی در ابتدای این جلسه گفت: امسال پنجمین سالی است که کشور تورم بالای ۵۰درصد را سپری می‌کند. متاسفانه توفیق زیادی در حوزه تورم به وجود نیامده است. ناترازی بودجه، کمبود گاز در فصل زمستان دولت مجبور می‌شود که از سوخت مازوت استفاده کند. در فصل زمستان و تابستان به خاطر گاز و برق بخشی از تولید را متوقف کردیم. این مشکلاتی است که مردم می‌دانند. راه‌حل مسائل کشور راه‌حل انقلابی نیست، بلکه اصلاحی است. راه اصلاحی منظور از گروه‌های اصلاحات نیست بخشی از ساختارها به اصلاحات سیاست‌ها و مدیریت‌ها مربوط می‌شود. یکی از نکات، اصلاح سیاستگذاری در امور فنی و اجرایی کشور است.

وی افزود: این ظلم بزرگی است که همه مسائل فنی و اجرایی را تحت گرایش‌های سیاسی با آن برخورد کردند. ما اگر نتوانیم در این مساله به توافق برسیم که پست‌های فنی و اجرایی را با گرایش سیاسی تفکیک کنیم، انتظار نداشته باشیم که کشور در مسیر بهبود قرار بگیرد. یکی از لوازم دموکراسی و مردم‌سالاری تغییر است. بعضی از تصمیمات معاونت سیاسی، استانداران، معاونت پارلمانی در کارهای اجرایی کشور باید تابع تصمیمات خود باشد.

وی تصریح کرد: من زمانی که در دوره ریاست جمهوری مرحوم آقای هاشمی به کابینه آمدم تمام پرسنل مدیران دفتر رییس جمهوری از دوره آیت‌الله خامنه‌ای بودند. در حوزه معاونت اول و دوره نخست وزیری مهندس موسوی نیز تمام پرسنلی که کار می‌کردند توانایی آن را داشتند، من به یاد ندارم که دفتر رییس جمهور در یک انتصاب در وزارتخانه‌ها نظر و دخالت داشته باشد. وی افزود: امروز رسیدیم به نقطه‌ای که همه مدیریت‌های کشورها از نگاه سیاسی پرداخته می‌شود. افراد زیادی را بدون تجربه بر سر کار آوردند. در یک دوره هشت ساله ۶۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی به دست آمد که به جای رشد اقتصادی با تورم روبه‌رو شدیم. امیدوارم به این باور برسیم راه‌حل کشور قهر از سیاست نیست، راه‌حل کشور تن دادن به راه‌حل‌های انقلابی و دعوت به خیابان نیست، بلکه مسیر اصلاحات است که باید به باور تبدیل شود و مورد توجه قرار بگیرد تا ما بتوانیم با اتکا به اندوخته کشور را در مسیر بهبودی قرار دهیم. مرعشی در پاسخ به این پرسش که آیا امکان ارایه لیست جداگانه کارگزاران از اصلاح‌طلبان وجود دارد، گفت: تلاش می‌کنیم اصلاح‌طلبان را همراه کنیم در راهبرد مشارکت مشروط، اما اگر بنا به تصمیم به بودن یا نبودن در سیاست بگیریم، حتما بودن در سیاست را انتخاب می‌کنیم. در نبود جمهوری اسلامی، مردم ایران به هیچ گروهی از اصلاح‌طلبان اعتنا نخواهند کرد. آن روز آخر سیاست‌ورزی همه ما خواهد بود. فائزه هاشمی زن شجاعی است، ولی اگر جمهوری اسلامی نباشد، او و سایر اعضای خاندان هاشمی و خاتمی همه رفته‌اند. مرعشی گفت: انتخابات ۱۴۰۴ از معبر انتخابات ۱۴۰۲ می‌گذرد. مسیر ما این است که با حضور شخصیت‌های اصلاح‌طلب و میانه‌رو اقلیت نیرومند شکل بگیرد. آن وقت مسیر مانشان می‌دهد که می‌توانیم با منافع مردم و کشور هماهنگ باشیم و آینده خوبی را رقم بزنیم. در بودن جمهوری اسلامی است که اصلاح‌طلبان و میانه‌روها در مقابل اصولگرایانی که در بالای ابرها حرف می‌زنند، می‌توانند با حرف‌های منطقی و کارشناسی پایگاه اجتماعی خود را به دست بیاورند. ما به هیچ‌وجه سیاست‌ورزی را در انتخابات تعطیل نخواهیم کرد. مرعشی در پاسخ به این سوال که راهبرد جایگزین حزب کارگزاران چه خواهد بود آیا در ادامه همین مسیر سیاست‌ورزی خواهد بود، گفت: ما روی یک لبه باریک حرکت می‌کنیم. ما حداقل به روند انتخابات اخیر ۹۸ و ۱۴۰۰ معترض هستیم. به‌طور مثال شورای نگهبان در جبهه اصولگرایی آقای لاریجانی را رد کردند، آن وقت پرسید که اگر تمام کاندیداهای موجود را ردصلاحیت کردند چه کار باید کرد. اگر کاری که در ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ کردیم را در انتخابات ۱۴۰۰ برای آقای همتی می‌کردیم الان در وضعیت اقتصادی مناسبی به‌سر می‌برد. ممکن است تصمیمات نهادهای نظارتی ما را مستاصل کند. وی افزود: اما برخی تصمیمات ما در جریان اصلاحات نیز در این استیصال بی‌تاثیر نیست. بخشی از کارها را نباید اجازه می‌دادیم. سپاه نباید در اختیار یک جناح سیاسی قرار بگیرد. شهدای دفاع مقدس را نباید در اختیار یک جناح سیاسی بنامیم. ما در یک جاهایی داوطلبانه قدرت را در اختیار رقیب قرار دادیم. خبرگان را نباید در اختیار رقبا قرار دهیم. ما اصلاح‌طلبان هم بخشی از نیروهای انقلابی هستیم. بدترین کار این است که اصلاح‌طلب انقلابی بشود که از اصولگرایی بدتر است. اصول اصلاح‌طلبی باید تدریجی باشد. ما در ۸۸ نباید این موضوع را می‌پذیرفتیم که احمدی‌نژادها را رها کرده و از رهبری عبور کنیم. باید در کنار رهبری می‌ایستاده و احمدی‌نژاد را ادب می‌کردیم. فتنه ۸۸، فتنه احمدی‌نژاد بود که شاهد بودیم سرمایه‌های نظام مورد اهانت قرار گرفتند. مرعشی در پاسخ به این سوال که راهکار شما برای حل مشکلات کشور چیست، گفت: برای بهبود شرایط کشور راه انقلاب درست نیست که بعدها آخوندها را به تیر چراغ برق بزنند و بکشند. ما انقلاب نمی‌خواهیم، بلکه اصلاحات در جمهوری اسلامی می‌خواهیم. همه اقشار باید خود را به رهبری وابسته بدانند. راهبرد مشارکت در این انتخابات از مسوولان و نهادهای نظارتی و امنیتی، اصلاح‌طلبان و میانه‌روها همه مشکل دارد. ما قبل از ثبت‌نام مطلقا پیامی دریافت نکردیم تا نظام علاقه‌مند باشد در انتخابات حضور داشته باشیم. وقتی ثبت‌نام انجام شده به ما علامت داده شده است. الان هم نمی‌دانیم شورای نگهبان با توصیه رهبری مانند ردصلاحیت علی لاریجانی عمل خواهد کرد یا به توصیه رهبری در جهت مشارکت پرشور عمل خواهد کرد.

رییس دفتر پیشین مصباح یزدی:

ردصلاحیت‌ها باعث افزایش مشارکت می‌شود!

خبر آنلاین | نماینده اصولگرای مجلس و رییس پیشین دفتر آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است: ردصلاحیت‌ها باعث افزایش میزان مشارکت مردم در انتخابات می‌شود. حسین جلالی در خصوص برخی دیدگاه‌ها در مورد کاهش مشارکت مردم به دلیل ردصلاحیت‌ها گفت: نتیجه بررسی نهایی صلاحیت‌ها هنوز از سوی شورای نگهبان اعلام نشده است، اما با توجه به این پیش‌فرض که می‌گویند ردصلاحیت‌ها باعث کاهش میزان مشارکت می‌شود، مخالف هستم. از آنجایی که شورای نگهبان یک جایگاه معنوی، قدسی و شرعی دارد و ۶ مجتهد اسلام‌شناس و ۶ حقوقدان در آنجا حضور دارند، مردم به تصمیمات شورای نگهبان اعتماد دارند و از آنجایی که می‌دانند در آنجا منافع حزبی و جناحی دخالتی ندارد و براساس خط‌کش شرع و قانون، صلاحیت‌ها بررسی می‌شود، مردم هم به تصمیمات شورای نگهبان اعتماد می‌کنند. او ادامه داد: اتفاقا معتقدم ردصلاحیت‌ها باعث افزایش میزان مشارکت مردم در انتخابات می‌شود. مردم وقتی بدانند خالص‌سازی می‌شود و افراد سالم و مطمئن و خدمتگزار انتخاب می‌شوند، موافق هستند و آنها هم با اطمینان بیشتری پای صندوق‌های رای حاضر می‌شوند.

رودررو با سوژه

بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه در گفت‌وگو با «اعتماد» از گفتمان انقلاب و خالص‌سازان و انتخابات می‌گوید

آسیب کوتوله‌های سیاسی

حامد ملانقی

ادامه از صفحه اول

■ در آستانه یکی از حساس‌ترین بزنگاه‌های سیاسی کشور قرار داریم. شما فضای سیاسی و اجتماعی کشور و حال و هوای این روزهای مردم را چگونه تحلیل می‌کنید؟

وقتی درباره جامعه ایرانی صحبت می‌کنیم راجع به امری یکدست و یکپارچه صحبت نمی‌کنیم. شما باید از قبل بگویید منظورتان کدام بخش جامعه است تا بعد بتوان درباره آن صحبت کرد.

■ برخی تحلیلگران طبقه متوسط را از منظر اقتصاد از میان رفته می‌دانند، آیا این طبقه از منظر سیاسی و فرهنگی هم پایان یافته است؟

طبقه متوسط به مفهوم میدل کلاس که در جوامع غربی شکل گرفته در ایران وجود خارجی ندارد. به این معنا که اقشاری در جامعه هستند که دهک‌های میانی را به لحاظ درآمدی تشکیل می‌دهند، طبقه متوسط وجود دارد اما طبقه متوسط که در تولید و بازار جهانی سهم داشته باشد، در ایران وجود ندارد. بنابراین طبقه متوسط نه به مفهوم کلاسیک کلمه و سنت مارکسیستی آن، بلکه به معنای عرفی کلمه در ایران وجود دارد. بخشی از طبقه متوسط ایرانی مثل بازاریان به زیست جهان سنتی تعلق دارند و بخشی از طبقات میانی ایران هم به زیست جهان مدرن تعلق دارد. اما از منظر اقتصادی، طبقه متوسط ایران در حال ریزش بوده و به دهک‌های محروم هبوط کرده‌اند. به این معنا که قدرت خرید آنها محدود، آرزوهای‌شان افول یافته، امکانات‌شان محدود و سفره‌های‌شان کوچک‌تر شده است. در دهک‌های محروم‌تر، مردم با مساله بقا و مرگ و زندگی روبه‌رو هستند؛ به همین دلیل امکان نوعی طغیان اجتماعی در دهک‌های پایینی جامعه وجود دارد. در کل طبقه متوسط ایران هم بی‌افق شده؛ آرزوهای طبقاتی خود را مثل اینکه هر سال یک بار سفر خارج برود. امکانات مناسبی داشته باشد و سطح مصرف مشخصی داشته باشد و... از دست رفته می‌بیند. اگر در گذشته خانواده‌ها، ماهی یک بار کنار هم جمع می‌شدند و میهمانی می‌گرفتند، امروز این شرایط محدود شده است. احتمال داشتن شب یلدا و عید و خرید آجیل و ماهی و... اندک و مشکلات مردم بیشتر شده است.

■ شما در صحبت‌های مختلف‌تان بارها از واژه «گفتمان انقلاب» استفاده می‌کنید. اما گروه اقلیتی در فضای سیاسی و مدیریتی کشور وجود دارند که خود را تنها حاملان گفتمان انقلاب می‌دانند و باقی مردم را غیر خودی. این در حالی است که در سال ۵۷، اکثریت قریب به اتفاق مردم بودند که ارزش‌های انقلابی را حمل می‌کردند. درباره این استحاله صحبت می‌کنید و اینکه اساسا مراد شما از گفتمان انقلاب چیست؟

گفتمان انقلاب مثل هر پدیده اجتماعی دیگری از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است. ما باید تارهای در هم تنیده معادله را از هم باز کنیم. البته گفتمان انقلاب یکی از مولفه‌های مهم حاکمیت سیاسی ماست. اما همه افرادی که در دولت و مجلس و نظام سیاسی حضور دارند، الزاما جزو گفتمان انقلاب نیستند. یعنی تکنوکرات‌ها، بروکرات‌ها، اپورتونیست‌ها، (فرصت‌طلب‌ها) ریاکاران و... که در دستگاه دولت و مقامات بالای مدیریتی پست‌هایی دارند به گفتمان انقلاب تعلق ندارند. به عبارت روشن‌تر، آنها ایمانی به گفتمان انقلاب ندارند، وجودهای استحاله‌شده دارند. دم از مقابله با امریکا می‌زنند، اما خانواده‌شان در امریکا سکونت دارند. ریاکارانه از ارزش‌های انقلاب دفاع می‌کنند و تنها به منافع خود و جناح‌شان می‌اندیشند. ضمن اینکه بخشی از نیروهای انقلاب هم ذیل نیروهای حاشیه‌ای قدرت سیاسی هستند. بچه‌هایی هستند که به آرمان‌های اولیه انقلاب وفادار هستند، اما این گروه‌ها این اواخر درگیری‌هایی با دولت و مدیران کشور پیدا کرده‌اند. گروه‌هایی که به دنبال تحقق عدالت هستند، افرادی که تندترین نقدها را به شورای نگهبان و سایر ساختارهای حاکمیتی دارند و هزینه‌های بسیاری می‌دهند، ذیل این گروه‌ها هستند. می‌خواهم بگویم وقتی درباره گفتمان انقلاب صحبت می‌کنیم این پیچیدگی‌ها را مدنظر داشته باشیم. جامعه ما (حتی روشنفکران) جامعه‌ای است که دوست دارد مسائل را ساده و دوقطبی کند. گفتمان انقلاب یعنی کسانی که به آرمان‌های انقلاب وفادارند و رهبری این گفتمان را رهبر سیاسی کشور به دست دارد. نیروهایی که حول دیدگاه‌های آقای خامنه‌ای جمع شده‌اند و کماکان می‌کوشند در برابر نظام سلطه از استقلال کشور دفاع کنند، در این دسته‌اند.

■ به نظر شما آیا این اهداف برآمده از انقلاب که به آن اشاره کردید محقق شده‌اند؟

متاسفانه این گفتمان، بسیاری از افراد خوشفکر را از قطار انقلاب پیاده کرده و شکافش با مردم بیشتر شده است. (این شکاف ریشه‌های تاریخی هم دارد) شکافی که میان بخش نوگرا و سنت‌گرای ایرانی ایجاد شده و متاسفانه جرثومه‌های فساد، نیروهای اپوزیسیون و کوتوله‌های سیاسی در بطن حاکمیت هم در این شکاف لانه کرده‌اند و بر آن دامن می‌زنند. اگر این شکاف پر نشود، روز به روز شرایط دشوارتری به کشور تحمیل می‌شود.

■ به نظرم این بحث بسیار جذاب است اما باید....

نگویید جذاب، بلکه بگویید بحث بسیار خطیر. مانند بندبازی است. صحبت درباره گفتمان انقلاب با بغض همراه است. همین الان اخبار را نگاه می‌کردم می‌گفت مردم اردکان از آلودگی هوا، مشکل آب، مسائل اقتصادی و... گلایه‌های فراوانی دارند. اینها ابر بحران‌های پیش روی کشور است. بهتر است بگویید، موضوع قابل تامل است...

■ وقتی به سال ۵۷ باز می‌گردیم، می‌بینیم میثاقی میان مردم و راس هرم سیاسی وقت که امام(ره) بودند منعقد می‌شود. میثاقی که از ۳ ضلع اصلی مردمسالاری، حاکمیت قانون و جمهوری اسلامی بهره‌مند بود. در شرایطی که برخی افراد و گروه‌های دارای نفوذ، حاکمیت قانون را برنمی‌تابند، به دنبال تضعیف جمهوریت نظام‌اند و رای مردم و مردمسالاری را امری تزیینی می‌دانند، چقدر از میثاقنامه ابتدایی انقلاب فاصله گرفته‌ایم؟

به اعتبار دفاع از مرزهای کشور و اینکه ایران قبلا یک کشور منفعل و تماشاگر بوده و امروز به یک بازیگر مهم و قدرت منطقه‌ای بدل شده، تنها بخش اندکی از دستاوردها حاصل شده است. نباید این دستاوردها را تحریف کرد یا آن را اندک دید. اما اینکه آیا قدرت منطقه‌ای شدن باعث ایجاد رفاه برای مردم شده یا نه، باید گفت که انقلاب هنوز فرصت ایجاد رفاه مناسب را پیدا نکرده است و من نگرانم که به این زودی‌ها هم این فرصت ایجاد نشود.

■ ۴۴ سال برای نیل به این اهداف کافی نبوده است؟

ما با تحقق اتوپیایی که در دوران انقلاب در اذهان مردم بود، فاصله زیادی داریم. نمی‌خواهم مانند بسیاری از شبه‌روشنفکران، فعالان سیاسی، پلوتیکال اکتیویست‌ها و خارج‌نشین‌ها انگشت اشاره را فقط به سوی قدرت سیاسی و حاکمیت معطوف کنم و نقش مردم، متفکران و روشنفکران را منکر شوم. اولا اتوپیای ما مانند هر اتوپیای دیگری از واقعیت‌های ذهنی، احساسات و درون خودمان نشأت می‌گیرد. یعنی اینکه ما از آرمان‌های‌مان به سوی واقعیت حرکت کرده‌ایم. نه اینکه از واقعیت‌ها به سوی آرمان‌ها حرکت کنیم نخبگان سیاسی و اجتماعی کشور در شکل‌گیری اتوپیایی که می‌توانست با توهم هم دیوار به دیوار شود، نقش داشتند. نکته دیگر اینکه نیروهای اجتماعی ما به این موضوع توجه نداشتند که آیا ساختارهای اجتماعی و امکانات تاریخی ما با این آرمان‌ها سازگار بوده یا نه؟ البته گفتمان انقلاب هم به واسطه نیروهای عقب‌افتاده سیاسی و اجتماعی خفه شد. اسلامی که در برخی حوزه‌ها عرضه شد با آنچه نخبگان سیاسی و اجتماعی ما در سال‌های ابتدایی انقلاب توسط چهره‌هایی چون علی شریعتی، بازرگان و... عرضه می‌کردند فاصله پیدا کرد. همه این گزاره‌ها دست به دست دادند تا از تحقق اهداف اولیه انقلاب فاصله بگیریم.

■ شما اشاره کردید برخی از اهداف انقلاب، متوهمانه عرضه شدند. جمهوری اسلامی، قانون‌گرایی و مردمسالاری شاید مهم‌ترین ارکان این نظم تازه سیاسی در سال‌های پس از انقلاب بود. کدام یک از این خواسته‌ها توهم بودند؟

دو قرن است در ایران از حکومت قانون، مشروطه، دموکراسی و... صحبت می‌کنیم اما هرگز به شرایط لازم برای تحقق این امور فکر نکردیم. اینکه آیا در جامعه‌ای که توسعه نیافته و بازار به معنای مارکسی و هگلی وجود ندارد تا بتواند توزیع کننده قدرت سیاسی میان آحاد ملت باشد، در جامعه‌ای که طبقات به معنای کلاسیک کلمه شکل نگرفته، جامعه مدنی (نیروی اجتماعی و تاریخی که قدرت سیاسی را کنترل می‌کند) به معنای مدرن کلمه وجود ندارد و... می‌توان توقع حاکمیت قانون، مردمسالاری و توسعه را داشت؟ کمتر متفکری را می‌شناسم که آمده باشد و بگوید که تحقق این آرمان‌ها نیازمند یک بستر اجتماعی و تاریخی است. این بستر در جامعه‌ای مانند ایران از اساس وجود نداشته است. هر جریان و حاکمیت دیگری هم که روی کار می‌آمد با انسدادهای امروز مواجه می‌شدیم.

■ یعنی می‌گویید قبل از حصول انقلاب ۵۷ نیازمند بسترهایی بودیم که بدون آنها اهداف انقلاب امکان تحقق ندارد؟ درست متوجه شدم؟

دقیقا همین طور است. انقلابیون ما حداقل باید می‌اندیشیدند تا چگونه ساختارها را تغییر دهند. این مانند این می‌ماند که شما به روستایی بروید و از مردم روستا به خاطر خرافات، زورگویی کدخدا و... انتقاد کنید. اما هیچ کس فکر نکند که اگر جاده‌ای کشیده شود و ده به شهر وصل شود و ۴ تا لکوموتیو وارد روستا شود این روستا سرنوشت دیگری پیدا می‌کند و کدخدا دیگر نمی‌تواند مانند وضعیت قبلی زورگویی کند و مردم را بچاپد. ما فکر کردیم اگر کدخدا را تغییر دهیم، تقدیر ده تغییر می‌یابد. همواره از زمان امیرکبیر به این سو، تنها به افراد بد و ظالم توجه شده، اگر امیرکبیر به جای مقابله با ناصرالدین‌شاه، درکی از ساختارها داشت و به اصلاح ساختارها می‌اندیشید، راه‌آهن و جاده می‌کشید، دانشگاه تاسیس می‌کرد و...، زودتر به نتیجه می‌رسید. در ایران اما بدون توجه به ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و... مسائل تنها سیاسی دیده شدند. به همین دلیل اهداف مورد نظر محقق نشدند.

■ نیروی اقلیت را دیکال تلاش می‌کند مدل سیاسی چین و سیطره اقلیت بر اکثریت را در ایران محقق کند. آیا ذیل این ساختار سیاسی می‌توان اصلاحاتی که به آنها اشاره کردید را محقق کرد؟

قدرت سیاسی شرط لازم تغییر ساختارهاست. در بی‌ثباتی و آنارشیسم نمی‌توان ساختارها را دگرگون کرد. تمام جوامعی که زیرساخت‌های مناسبی برای توسعه پیدا کردند، حدی از ثبات را برای چند قرن داشتند اما جامعه ایران طی قرون اخیر همواره بی‌ثبات بوده است. این بی‌ثباتی یکی از دلایل عدم توسعه‌یافتگی ایران است. نکته بعد هم اینکه فکر نمی‌کنم در قدرت سیاسی ایران یک تئوری روشن وجود داشته باشد. هر کس از راه می‌رسد، حرفی می‌زند. حاکمیت به شدت اسیر روزمرّگی است، مضاف بر اینکه تحت فشارهای شدیدی از سوی نظام سلطه، اسراییل، نیروهای وابسته منطقه‌ای و... قرار دارد. این سیستم به بقای خود اندیشیده است. طی دهه‌های اخیر هم یک نیروی مخرب از درون به سیستم فشار می‌آورد و تصور می‌کند با منطق خالص‌سازی می‌تواند خود را استمرار بخشد. فکر نمی‌کنم قدرت سیاسی مجال این را داشته باشد که جدا از شعار یک تفکر استراتژی را پیش ببرد. حتی اگر این تفکر به تعبیر شما الگوگیری از مدل چینی باشد.

■ از سیستم زیاد صحبت کردیم اما یک روی این سکه مردم هستند. مردم ایران هر کاری کرده‌اند تا حاکمیت را متوجه مطالبات‌شان کنند. پس از جنگ و استقرار کامل سیستم در دوم خرداد ۷۶، انتخابات مجلس ششم در سال ۷۸، انتخابات ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶ در انتخابات حضور پیدا کردند تا با مشارکت بالا به سمت تحقق خواسته‌های‌شان حرکت کنند. یک زمانی هم در انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ فضا را بسته دیدند و مشارکت پایین آمد. مردم چطور می‌توانند اراده خود را جاری و ساری سازند؟

فرصتی ایجاد نشده تا مردم در ساختار قدرت مشارکت داشته باشند. انتخابات هرگز نشانگر مشارکت مردم نیست و صوری است. مشارکت واقعی زمانی است که مردم بتوانند رابطی بین جامعه ایرانی و نظام جهانی شکل دهند. اگر ایرانیان می‌توانستند کالاهایی را تولید کرده و آن را به جهان صادر کنند، مردم به اندازه ظرفیت‌های خود قدرت نیز داشتند. اینکه به مردم فراخوان داده دو قطبی ایجاد شود و برای کینه به یک نفر به فرد دیگری رای داده شود و بعد هم مردم راهی خانه‌های‌شان شوند، مشارکت واقعی نیست و نقشی در سرنوشت مردم ندارد. اینها بازی‌های سیاسی است و نشانگر مشارکت‌های اجتماعی و اقتصادی اصیل نیست. من می‌توانم اوضاع را ترسیم کنم. من از همه کسانی که قصد شرکت در انتخابات را دارند یا قصد دارند در خانه بمانند، می‌خواهم که توجه داشته باشند که صرف رای دادن یا ندادن اوضاع را بهتر نمی‌کند. صرف رای ندادن تنها باعث شادی بدخواهان کشور است. البته مردم می‌گویند هیچ افقی برای رای دادن ندارند و اگر رای دهند شرایط تغییر نمی‌کند. این هم حرف درستی است. هم مردم و هم حاکمیت بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند. فکر می‌کنم صرف رای ندادن اثر مثبت ندارد و صرف رای دادن هم باعث تحول ساختاری نمی‌شود. مردم چه رای بدهند و چه ندهند نباید توقع بهبود فوری اوضاع را داشته باشند. بهبود وضعیت و دستیابی به توسعه یک امر مستمر و تدریجی است.

■ پیشنهاد شما به سیستم سیاسی چیست؟ چه باید کرد تا مردم افق روشنی در برابر ببینند؟

درخواست من از مردم و نیروهای کنشگر سیاسی آن است که مسائل را ساده نکنند و پیچیدگی‌های شرایط کشور را دریابند. هم مردم بدانند رای ندادن به نفع‌شان نیست و هم حاکمیت بداند که مردم افقی پیش روی خود نمی‌بینند. هم مردم، هم سیستم سیاسی و هم نیروهای سیاسی، نیازمند فهم تازه‌ای از مسائل کشور هستند. تا زمانی که دوطرف بخواهند بر منطق قبلی خود پافشاری کنند و جامعه در وضعیت دو قطبی بماند، طرف پیروز دشمنان کشور هستند و حاکمیت و مردم به یک اندازه ضرر می‌کنند.

> ■ انتخابات هرگز نشانگر مشارکت مردم نیست و صوری است. مشارکت واقعی زمانی است که مردم بتوانند رابطی بین جامعه ایرانی و نظام جهانی شکل دهند.
> ■ صرف رای دادن یا ندادن اوضاع را بهتر نمی‌کند. البته مردم می‌گویند، هیچ افقی برای رای دادن ندارند و اگر رای دهند شرایط تغییر نمی‌کند.
> ■ طی دهه‌های اخیر هم یک نیروی مخرب از درون به سیستم فشار می‌آورد و تصور می‌کند با منطق خالص‌سازی می‌تواند خود را استمرار بخشد.
> ■ اگر امیرکبیر به جای مقابله با ناصرالدین شاه، درکی از ساختارها داشت و به اصلاح ساختارها می‌اندیشید، راه‌آهن و جاده می‌کشید، دانشگاه تاسیس می‌کرد و... زودتر به نتیجه می‌رسید.
> ■ ما با تحقق اتوپیایی که در دوران انقلاب در اذهان مردم بود، فاصله زیادی داریم.
> ■ انقلاب هنوز فرصت ایجاد رفاه مناسب را پیدا نکرده است و من نگرانم که به این زودی‌ها هم این فرصت ایجاد نشود.
> ■ متاسفانه این گفتمان (انقلاب)، بسیاری از افراد خوشفکر را از قطار انقلاب پیاده کرده و شکافش با مردم بیشتر شده است.
> ■ از منظر اقتصادی، طبقه متوسط ایران به دهک‌های محروم هبوط می‌کنند. به این معنا که قدرت خرید آنها محدود، آرزوهای‌شان افول یافته، امکانات‌شان محدود و سفره‌های‌شان کوچک‌تر شده است.

ادامه از صفحه اول

مالیات یا...؟

به عبارت دیگر ناکارآمدی خود در فروش نفت و بازگرداندن پول آن را از طریق گرفتن مالیات از مردم جبران می‌کنند و این پذیرفتنی نیست. از سوی دیگر همین ناکارآمدی و تحریم موجب می‌شود که ورود کالا به کشور گران‌تر تمام شود. از این مهم‌تر تن دادن به تحریم مانع از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشور شده و آنها را مستهلک کرده و این راهم می‌خواهند از طریق مالیات جبران کنند. بدتر اینکه هزینه‌های دولتی افزایش یافته و کارایی آنها نه تنها زیاد نشده کمتر هم شده است و این را هم از طریق مالیات پوشش می‌دهند. در واقع هیچ خدمات اضافی و با کیفیت بهتر به مردم داده نمی‌شود ولی مالیات در حال افزایش است. کمیت و کیفیت خدمات آموزشی، بهداشتی، انتظامی و امنیتی، حمل و نقل عمومی، خدمت قانون‌گذاری، حتی ارتباطات اینترنتی تماما یا ثابت مانده یا تضعیف شده ولی قیمت‌ها و مالیات آنها در حال افزایش است. این واقعیت هر چه باشد مالیات نیست. اسمش را می‌توان مالیات گذاشت ولی رسم آن مالیات نیست، مثل قانون عفاف، قانون صیانت که در همه این موارد کلمات به معنایی متفاوت از برداشت متعارف و حتی ضد آن به کار برده شده‌اند. این سیاست مالیاتی موجب رکود و فرار سرمایه می‌شود. خیال نکنید که با کنترل حساب‌های مردم می‌توان از آنها مالیات گرفت. کاری نکنید که مردم در معاملات خود پول کشور را کنار بگذارند و به جایش از طلا، دلار، یورو، درهم، لیر، دینار، افغانی و... استفاده کنند. دولت باید کوشش خود را معطوف به افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها و رفع تحریم کند. باید پا را از گرده اقتصاد و تولید کننده و مصرف کننده برداشت. امسال که تورم حدود ۴۰ درصد خواهد بود، ولی با این سیاست‌ها، سال آینده فراتر خواهد رفت. تورمی که قرار بود تک‌رقمی شود. البته افراد آگاه هیچ کدام از وعده‌های داده شده به ویژه تک‌رقمی کردن تورم را باور نکردند چون همه پوچ و بی‌مبنا بود ولی آنان که باور کردند، از باب این باورپذیری نابخردانه و اعتمادی که کردند، خود را سرزنش می‌کنند.

توان داخلی

نحوه ارجاع کار و انتخاب پیمانکار طراحی و ساخت و دریافت خدمت، محصول داخلی و عمق ساخت داخل، تامین مالی، استانداردها، مشارکت ایرانی با خارجی‌ها را مشخص می‌کند و از تاریخ تصویب قانون خرید انواع کالا و خدمات از طریق مناقصه، ترک تشریفات بدون رعایت این قانون ممنوع است. البته به منظور حمایت از پیمانکاران و مشاوران و تولیدکنندگان داخلی و تعمیق ساخت داخل در کشور در صورت نیاز به مشارکت ایرانی با خارجی با سهم ایرانی حداقل ۵۱٪ مجاز خواهد بود و اگر امکان‌پذیر نیست مصوبه شورای اقتصاد برای سهم کمتر از ۵۱٪ را می‌خواهد. شایان ذکر است قراردادهای فاینانسی که با چینی‌ها برای ساخت مترو داشتیم سهم ۵۱٪ درصدی مدنظر قرار گرفته است. امید است در مورد مثلا ورزشگاه بزرگی که قرار است در جنوب تهران در شهر آفتاب در همان محل که قرار بود با پیشنهاد مدیران دانشگاه آزاد اسلامی در زمان ریاست هیات امنایی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی توسط دانشگاه آزاد شروع شود و بخشی از طراحی فاز صفر آن هم انجام شده بود، این قانون مدنظر قرار گیرد. به نظر می‌آید که بعضی به دلیل تحریم‌ها و وجود بعضی منابع در دیگر کشورها که امکان استفاده از آن به صورت عادی امکان‌پذیر نیست، کشور را اجبارا به سمت استفاده از ابزار تهاتر برده و لذا مجبوریم با عدم رعایت قانون حداکثر از توان داخل اقدام نماییم که ضرر دیگری از ادامه تحریم‌هاست. بدیهی است وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است عملکرد اجرای این قانون را هر سه ماه یک بار به مجلس شورای اسلامی گزارش دهد که به نظر تا به حال به‌طور منظم انجام نشده است. اخیرا در تاریخ ۱۴۰۲/۶/۳۱ گزارش نظارتی این قانون توسط دفتر مطالعات انرژی صنعت و معدن در ۲۴ صفحه منتشر شده است که فرصت پرداختن به آن در این مقاله نمی‌گنجد البته ارزیابی عملکرد و آسیب‌شناسی اجرای قانون نشان می‌دهد که به قانون درست عمل نشده است.

پیشخوان Pishkhan.com

گزارش

احسان لطیفی

معادله چندمجهولی قفقاز راهبرد هند را در هم شکست

دهلی‌نو در دوراهی چابهار–زنگزور

ناظران می‌گویند وقتی صحبت از مانورهای ژئوپلیتیک هند به میان می‌آید، کارشناسان استراتژیک جهانی احساس می‌کنند که هند بسیار کمتر از وزن خود و عمدتا محدود به آسیای جنوبی عمل می‌کند. تا همین اواخر، محاسبات استراتژیک هند در درجه اول به پاکستان و پس از آن به چین محدود می‌شد. غیر از عنصر استراتژیک جزیی دهلی‌نو در توافق‌های دفاعی‌اش با غرب، تعامل این بازیگر با جهان غرب عمدتا وجهه اقتصادی و فرهنگی داشت، اما پس از دست‌اندازی چین به منطقه دوکلام و گالوان که به تیرگی روابط هند و چین انجامید و دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ترکیه در مناقشه کشمیر که وضعیت را بدتر کرد، چشم‌انداز، رویکرد و محاسبات استراتژیک سیاست خارجی هند فراتر از جنوب آسیا گسترش یافت. برخی مظاهر آن عبارتند از: علاقه دهلی‌نو به اقیانوس هند و آرام، پروژه‌های اتصال استراتژیک جهانی مانند کریدور هند–خاورمیانه–اروپا، افزایش روابط دوجانبه هند و یونان و میزبانی مشتاقانه دهلی‌نو از نشست سران گروه ۲۰.

خیز برای همکاری استراتژیک با ایروان

ورود هند به ارمنستان، کشوری دور در منطقه قفقاز جنوبی بخشی از این تغییر جدید است. سفر اکتبر ۲۰۲۱ دکتر سوبرامانیام جایشانکار، وزیر امور خارجه هند به ایروان تاریخی بود؛ زیرا این اولین دیدار وزیر خارجه هند به ارمنستان طی سی سال گذشته است. پیش از این، نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند با نیکول پاشینیان، همتای ارمنی خود در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک دیدار کرد تا در نهایی کردن توافق تجاری با اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ایروان حمایت کند. طی سه سال گذشته، هند تامین کننده اصلی تسلیحات ارمنستان بوده است. این قراردادهای دفاعی بزرگ شامل فروش موشک‌اندازهای چند لول پیناکا، قرارداد ۴۰ میلیون دلاری رادارهای مکان‌یاب اسلحه SWATHI، مهمات موشک‌های ضدتانک و تفنگ‌های توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری است. منابعی در وزارت امور خارجه هند اعلام کردند که ارمنستان به انجام معاملات دفاعی بیشتری از جمله فروش پهپادها و سامانه‌های ضدپهپاد، مهمات پرسه‌زن و موشک‌های میان‌برد زمین به هوا علاقه‌مند است. در اکتبر ۲۰۲۲، سورن پاپیکیان، وزیر دفاع ارمنستان با بازدید از نمایشگاه دفاعی دهلی‌نو با راجنات سینگ، همتای هندی خود ملاقات کرد. در سپتامبر ۲۰۲۲ و طی کنفرانس هند و ارمنستان در بنگالورو، هر دو کشور برای ارتقای روابط تجاری یادداشت تفاهمی در زمینه فرهنگ، زیرساخت‌های دیجیتال و انرژی‌های تجدیدپذیر امضا کردند. نمایندگان پتانسیل تجارت و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های داروسازی، کشاورزی، فناوری اطلاعات، سینما و گردشگری را مورد بررسی قرار دادند. علاوه بر این، می‌توان شاهد افزایش همکاری در سطح اتاق فکر بین هند و ارمنستان بود. اخیرا، گروهی از محققان به نمایندگی از بنیاد یوساناس در مجموعه گفت‌وگوهای ایروان شرکت داشتند، بنیادی که توسط اندیشکده‌ای ارمنی که زیر نظر دفتر نخست‌وزیر ارمنستان فعالیت می‌کند، سازماندهی شده است. موسسه تحقیقات سیاست کاربردی، اندیشکده سطح بالای دیگر نیز گفت‌وگوهای بعدی را با همکاری بنیاد پژوهشی آبزرور، یک اندیشکده هندی و مشارکت وزارت امور خارجه این کشور سازماندهی خواهد کرد. همه این تحولات بر بستر محکم پیوندهای فرهنگی و تاریخی قوی بین دو کشور استوار بوده که برای قرن‌ها وجود داشته است. بیش از چهار قرن است که جامعه تجاری ارمنی در هند زندگی می‌کند. کلکته خانه کلیساهای ارمنی با قدمت چندین قرن است. اولین پیش‌نویس قانون اساسی ارمنستان در چنای هند تنظیم شد.

عوامل محرک برای نفوذ در قلب قفقاز

آن‌گونه که نشنال اینترست نوشته، تا جنگ ۲۰۲۰، هند کم‌وبیش موضع روشنی داشت و از ارمنستان در برابر حمله زمینی آذربایجان حمایت می‌کرد. حمایت ترکیه و پاکستان از آذربایجان، حمایت هند از ارمنستان را بیش از پیش ضروری کرد. در سال ۲۰۱۷، ترکیه، آذربایجان و پاکستان توافقنامه سه‌جانبه وزیران را برای تقویت روابط دفاعی و استراتژیک امضا کردند. قابل ذکر است که آذربایجان در مناقشه کشمیر، طرف پاکستان را گرفته است، در حالی که ارمنستان از هند حمایت می‌کند. روابط ترکیه و پاکستان به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد. پس از لغو وضعیت ویژه کشمیر در سال ۲۰۱۹، ترکیه به عنوان طرفدار سرسخت موضع پاکستان در برابر هند ظاهر شد. تحت رهبری اردوغان و جاه‌طلبی‌های او، علاقه و حمایت آنکارا از پاکستان تقویت شد و لفاظی‌های ضدهندی او شدت گرفت. اخیرا، مخاطبان نویسنده مقاله گمانه‌زنی کرده‌اند که ممکن است نیروی شبه‌نظامی خصوصی اردوغان (SADAT) در اعزام مزدوران آموزش‌دیده به کشمیر فعال باشد. علاوه بر ایجاد توازن قوا در مقابل ترکیه و پاکستان، هند، ارمنستان را نقطه‌ای حیاتی برای گسترش دامنه نفوذ راهبردی و اقتصادی خود در قفقاز جنوبی می‌داند. حیاتی‌ترین منافع دهلی‌نو در این منطقه در پروژه‌های اتصال استراتژیک نهفته است. علاقه هند به INSTC (کریدور بین‌المللی شمال–جنوب) که ارمنستان نیز بخشی از آن است، ریشه محکمی در تلاش هند برای اتصال زمینی به اوراسیا، آسیای مرکزی و اروپا از طریق فلات ایران دارد که در غیر این صورت، توسط پاکستان و افغانستان مسدود شده است. با این هدف، هند قصد دارد INSTC را به ارمنستان گسترش داده و بندر چابهار در جنوب شرق ایران را به بازارهای اروپا و اوراسیا متصل کند.

گزینه‌های تهران و دهلی‌نو برای همکاری

آن‌گونه که گروهی از تحلیلگران می‌گویند، هند و ایران دو گزینه دارند؛ خطوط راه‌آهنی که از طریق استان سیونیک ارمنستان، شمال غرب ایران را به روسیه و دریای سیاه وصل می‌کند یا از طریق سواحل خزر و آذربایجان می‌گذرد. به دلیل نزدیکی آذربایجان به پاکستان و ترکیه، ارمنستان انتخابی طبیعی برای هند است. ارمنستان نیز شدیدا به INSTC علاقه دارد. در مه ۲۰۲۱، ایروان احداث جاده‌ای جایگزین به ایران را برای اتصال بنادر ایران به بنادر گرجستان از طریق ارمنستان اعلام کرد. در جریان سفر وزیر خارجه هند در سال ۲۰۲۱، ارمنستان همچنین طرحی را پیشنهاد داد که امکان حمل محصولات هندی به روسیه و دریای سیاه را از طریق ارمنستان فراهم می‌کرد. تمام این ابتکارات INSTC را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند. قره‌باغ معادلات را تغییر داد با توجه به تحولاتی که ذکر شد، منطقی است که تصور شود هر دو کشور به سمت مشارکتی استراتژیک و قوی در حرکتند. با این حال، سکوت نسبی هند پس از بازپس‌گیری قره‌باغ توسط آذربایجان در سال ۲۰۲۳، نشان‌دهنده کاهشی در اشتیاق دهلی‌نو برای روابط و احساس خوش‌بینی همراه با شک و تردید است. شاید پس از آنکه آذربایجان کنترل خود را بر قره‌باغ را تثبیت کرد، هنداکنون نسبت به سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌های خود در پروژه‌های اتصال استراتژیک این منطقه احساس ناامنی می‌کند. ممکن است هند به دلیل وجود منطقه زنگزور در مسیر ترانزیتی سیونیک، در اولویت خود تجدیدنظر کند. با کوادعاهایی را در مورد کریدور زنگزور مطرح کرده است؛ زیرا دسترسی بلامانع آن به منطقه‌اش در نخجوان را فراهم می‌سازد. ناظران مدعی‌اند با توجه به رویکرد ریویژنیست آذربایجان، تهدیدات باکو برای دهلی‌نو را نمی‌توان دست‌کم گرفت. از این رو، ممکن است بی‌ثباتی حاکم و وضعیت امنیتی ناپایدار اشتیاق هند برای مسیر ترانزیتی از طریق سیونیک را کاهش دهد. با این وجود، هند با انتخاب سختی روبه‌رو است. دهلی‌نو عمیقا در پروژه چابهار سرمایه‌گذاری کرده و INSTC را پروژه‌ای حیاتی جهت دستیابی به مسیرهای زمینی به اروپا می‌داند. با وجود موانع تحریم‌ها علیه ایران و روسیه و اختلافات عمده بر سر مسائل داوری با ایران، هند قراردادی ۱۰ ساله با ایران برای استفاده از بندر چابهار نهایی کرده است.

جنگ اوکراین، فرصت یا تهدید

آنیل تریگونایات، کارشناس غرب آسیا و سفیر سابق هند به بسیاری از کشورهای خاورمیانه، در مصاحبه‌ای تلفنی با نشنال اینترست گفت که پس از جنگ اوکراین، روس‌ها در مورد اجرای سریع INSTC برای دسترسی به چابهار از طریق اقیانوس هند بسیار جدی شده تا بتوانند با تحریم‌های اروپا مقابله کنند. هند نمی‌خواهد این فرصت را از دست دهد. او همچنین گفت که اگر هند بی‌علاقگی نشان دهد، چین احتمالا فرصت را تصاحب خواهد کرد، زیرا قبلا روابطی قوی با روسیه برقرار کرده است. پس از جنگ اسراییل و حماس و با چشم‌انداز رو به افول کریدور هند–خاورمیانه–اروپا، وابستگی هند تشدید می‌شود. از این رو، آیا این نقاط ضعف هند را وادار خواهد کرد تا با توجه به اتحاد باکو با ترکیه و پاکستان، آذربایجان را در طرح INSTC مشارکت دهد؟ علاوه بر عواملی که ذکر شد، دخالت روزافزون قدرت‌های جهانی در قفقاز جنوبی نیز می‌تواند مانعی از تبدیل روابط هند و ارمنستان به مشارکتی استراتژیک شود. پس از پاسخ منفعلانه روسیه به جنگ باکو و ایروان، شاهد روی‌آوری بسیاری از ارامنه به سمت ایالات‌متحده بودیم که مسکو را ناراحت کرده است. در جنگ اخیر روسیه و اوکراین، هند با فشار عظیمی از سوی قدرت‌های غربی روبه‌رو شد تا روسیه را رها کند. با توجه به بیزاری از اتحادها، دهلی‌نو از گرفتار شدن در جنگ سرد دیگری بین ایالات‌متحده و روسیه اجتناب خواهد کرد. همچنین روابط قوی هند با اسراییل، رقیب سرسخت ایران و روابط تهران و پکن، دشمن سرسخت دهلی‌نو باعث شده که ادامه و مشارکت بیشتر هند در INSTC به رهبری روسیه و ایران به‌طور فزاینده‌ای چالش‌برانگیز شود. بدترین سناریو برای هند، عبور INSTC از آذربایجان خواهد بود. از این رو، می‌توان استدلال کرد که با بی‌اطمینانی و بی‌ثباتی حاکم در قفقاز جنوبی، هند ترجیح می‌دهد در مسیری دوجانبه با ارمنستان و با تمرکز ویژه بر معاملات دفاعی و روابط اقتصادی حرکت کند.

چین

بسیاری از ناظران می‌گویند اقتصاد می‌تواند به پاشنه‌آشیل حزب کمونیست چین تبدیل شود

۲۰۲۴؛ سال سقوط اژدهای زرد؟

از شروع سال ۲۰۲۰ تا به امروز، چین حال و روز آشفته‌ای داشته است؛ اقتصادی که سیر نزولی طی کرده، افزایش نرخ رشد بیکاری بالاخص میان جوانان و از میان رفتن اعتبار ارزش دارایی‌های افراد. در عرصه منطقه و فرامنطقه‌ای نیز پکن از یک‌سو درگیر تنش‌ها در تایوان است و از دیگر سو رقابتی آشکار و پنهان با واشنگتن را تجربه می‌کند. شی جین‌پینگ، رییس جمهوری چین با آینده‌ای نامعلوم اما همچنان در راس امور قرار دارد و بر همه چیز مسلط است. با لحاظ کردن گزاره‌های فوق می‌توان گفت که سال ۲۰۲۳، سال سختی برای پکن بود و بر اساس اطلاعات پیش‌بینی می‌شود سال ۲۰۲۴ چین با چالش‌های مشابهی دست و پنجه نرم خواهد کرد.

فصل تازه‌ای از بحران در تایوان

تایوان انتخابات ریاست جمهوری خود در ۱۳ ژانویه را برگزار می‌کند از همین رو سال جدید ممکن است با یک بحران کوچک در جنوب چین آغاز شود. لای چینگ‌ته، معاون کنونی تایوان که زیر نظر رییس جمهور تسای اینگ‌ون خدمت می‌کند و یکی از اعضای حزب «پیشروی دموکرات» است، در نظرسنجی‌ها با اندکی برتری پیشرو است. انتخاب او پکن را آزار خواهد داد؛ زیرا «لای» مدافع تایوانی مستقل‌تر است و به شدت با حزب کمونیست چین مشکل دارد. اگرچه «لای» گفته است که خواستار استقلال رسمی تایوان یا کنار گذاشتن نام جمهوری چین که خط قرمز پکن است، نخواهد شد؛ اما تاکید دارد که حاکمیت تایوان «یک واقعیت» است و به نامزدهای رقیب خود یادآوری کرد که طبق استانداردهای پکن، همه آنها طرفدار استقلال تایوان هستند. پیروزی «لای» احتمالا باعث افزایش تحرکات نظامی پکن از جمله مانورهای دریایی و نفوذ به حریم هوایی آنها خواهد شد. بر اساس گزارش‌های هفته گذشته درباره دیدار ماه نوامبر شی و جو بایدن، اظهارات رییس جمهور چین در مورد اتحاد مجدد با تایوان وحشتی را در واشنگتن برانگیخته است، اما حمله پکن به این جزیره خودمختار بسیار بعید به نظر می‌رسد. این امر خطرناک و دشوار خواهد بود، به‌ویژه زمانی که چین با بحران‌های دیگری نیز دست و پنجه نرم می‌کند. حتی پیروزی حزب اپوزیسیون، «کومینتانگ» یا همان حزب ناسیونالیست تایوان در ۱۳ ژانویه ممکن است مشکلاتی ایجاد کند. آنها بیشتر طرفدار چین هستند تا حزب «پیشروی دموکرات» که فعلا بر سر کار است، اما به سختی کلید این جزیره را به پکن تحویل خواهند داد. مقامات چینی ممکن است اهمیت پیروزی کومینتانگ در انتخابات را دست بالا بگیرند و آن را نشانه‌ای از نفوذ چین در تایوان بدانند. اگرچه ۱۷ درصد از رای‌دهندگان تایوانی در نظرسنجی اخیر گفتند که چین نگرانی اصلی آنهاست، اما بیش از دو برابر این تعداد اولویت‌های اقتصادی را مدنظر دارند.

چالش عدم اعتماد

آن‌گونه که فارین پالیسی نوشته، در داخل، قیمت مسکن در چین سال‌هاست که در آستانه سقوط قرار داشته است و سال ۲۰۲۴ می‌تواند سالی باشد که در نهایت مرز مقاومت درهم‌شکسته شود. بحران در میان توسعه‌دهندگان املاک در سال جاری به اندازه کافی بد بود و دامن شرکت‌هایی مانند کانتری گاردن را گرفت؛ نهادهایی که زمانی امن به نظر می‌رسیدند. پروژه‌های شکست‌خورده املاک و مستغلات بسیاری وجود دارد، اما گزاره‌ای که دولت چین واقعا از آن می‌ترسد کاهش قیمت مسکن است؛ چون ۷۰ درصد از دارایی خانوارهای چینی در ملک سرمایه‌گذاری می‌شود. دولت در داده‌های مختلف به دنبال یافتن راه‌حل گمشده هستند؛ اما تنها کاری که می‌کند تهدید تحلیلگران است و ظاهرا می‌خواهد از زمزمه‌های مردم در مورد وضعیت بد اقتصاد چین جلوگیری کند. اکنون اختلاف زیادی بین شاخص‌های رسمی قیمت مسکن و میزان فروش املاک و مستغلات در بازار وجود دارد. قیمت‌ها در بسیاری از شهرها حداقل ۱۵ درصد و در پکن تا ۳۰ درصد کاهش یافته است. با گسترش این روندها، شاید اعداد رسمی نیز مجبور شوند واقعیت‌های موجود را بپذیرند که باعث بحران عدم اعتماد گسترده‌تری خواهد شد.

حیات سیاسی «شی» متزلزل می‌شود

به نوشته وال استریت ژورنال، در سال ۲۰۲۳ چند تن از رهبران بلندپایه چین سقوط کردند، یعنی وزیر خارجه چین گانگ و وزیر دفاع لی شانگ‌فو؛ البته که روایت کامل کنار گذاشته شدن دو وزیر همچنان مبهم است. سیاست رهبری عالی حزب کمونیست چین در سال جدید بی‌ثبات است. با اینکه سال گذشته شی جین‌پینگ پست‌های برتر خود را در اختیار وفادارانش قرار داده بود، اما در نهایت دو وزیر در ظاهر خیانتکار به شکلی پرحاشیه کنار گذاشته شدند. ناظران با استناد به مولفه قوی می‌گویند، این مساله‌ای بسیار عجیب است که شی در سیاست حزبی بسیار کاربلد بوده؛ اما حکومت او بر چین دستاوردهای خوبی نداشته است، به خصوص در سه سال گذشته. ستایش‌های اجباری حاکمیتی نیز نمی‌تواند او را از احساس ناامنی رها کند یا حداقل نفهمد که بسیاری از مردم او را به خاطر وضعیت کشور سرزنش می‌کنند. این احساس ناامنی بر بقیه مقامات نیز تاثیر می‌گذارد، زیرا زندگی، ثروت و آزادی آنها به هوس‌های شی وابسته است. همه این تنش‌ها احتمالا در سال آینده منجر به بازی‌های سیاسی دراماتیک خواهد شد. علی‌رغم همه صحبت‌ها در مورد جناح‌ها و متحدان، سیاست حزب کمونیست چین از جهاتی شبیه سازمان‌های مافیایی است. وقتی چاقوکشی شروع شود دوستی‌ها از بین می‌رود. اگر حرکت مهمی علیه شی انجام شود، هیچ بعید نیست از سوی افرادی باشد که از طریق او رشد کرده و حمایت مالی شده‌اند.

اعتبار از دست رفته

هفته گذشته، کانگ، خبرنگار آسوشیتدپرس دو پیام را در حساب کاربری ویبو خود به اشتراک گذاشت که تغییرات خلق و خوی مردم چین را در سه سال گذشته نشان می‌داد. در ژوئن ۲۰۲۰، یک غریبه به او پیام داد: «از چین گمشو بیرون» در این ماه، همان حساب کاربری پیام داده بود که «متاسفم». بسیاری از جوانان چین در چند سال گذشته همین مسیر را در پیش گرفته‌اند. با پیروزی بر کووید در تابستان ۲۰۲۰ جوانانی که تحت تاثیر تعالیم ملی‌گرایانه حزب حاکم بزرگ شده بودند یک احساس غرور ملی درون‌شان زنده شد، زمانی که چینی‌ها به زندگی عادی بازگشتند در حالی که بقیه جهان در خانه‌های خود پناه گرفته بودند. این احساس با گسترش خصومت نسبت به غرب، به ویژه ایالات‌متحده آمیخته شد و تئوری‌های توطئه‌ای که ایالات‌متحده را مقصر می‌دانستند، بیش از پیش رواج یافت، اما ناامیدی از سیاست کووید صفر در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، آمیخته با بحران اقتصادی، افکار عمومی و به‌ویژه جوانان را کاملا تغییر داده است. یکی از نشانه‌های تغییر هم این است که افکار عمومی چین به سمت ارزش‌های تبلیغی ایالات‌متحده تغییر کرده است؛ سیگنالی برای ابراز نارضایتی از مسیر سیاست‌های پکن. در سال ۲۰۲۴، بدبینی نسبت به آینده پیش رو احتمالا بدتر خواهد شد. به نظر می‌رسد کم‌رنگ شدن ارزش‌های ناسیونالیستی و چشم‌اندازهای وخیم اقتصادی منجر به افزایش افسردگی در میان جوانان ۱۸ تا ۲۴ ساله، مخصوصا فارغ‌التحصیلان شده است. ناامیدی و خشم جوانان در دسامبر ۲۰۲۲ منفجر شد، زمانی که چین بزرگ‌ترین تظاهرات گسترده سال‌های اخیر خود را علیه سیاست کووید صفر تجربه کرد. این احتمال در سال آینده نیز وجود دارد. این بدبینی به میل فرار یا مهاجرت به کشورهای توسعه یافته نیز دامن خواهد زد. یکی از دلایل اصلی چرخش حزب کمونیست چین به سوی سرکوب مخالفان از یک دهه پیش تا به امروز، این باور بود که حزب در حال از دست دادن جوانان است. پاسخ دولت به این بحران جدید، اصرار بر گسترش میهن‌پرستی اجباری و سانسور بیشتر فضای مجازی بود. در سال ۲۰۲۳ و ظهور هوش مصنوعی نیز حزب حاکم با مجموعه‌ای جدید از محدودیت‌ها به استقبال این تکنولوژی رفت و نشان داد که توانایی چندانی برای تامین آینده مورد توقع جوانان ندارد.

آتش‌بسی شکننده

نشست شی و بایدن که ماه نوامبر در حاشیه نشست سانفرانسیسکو برگزار شد، به نظر می‌رسد که موفقیت‌آمیز بوده و هر دو طرف آن را یک پیروزی می‌دانند، این نشست آتش‌بسی موقت را برای رابطه‌ای که سال‌ها در حال سقوط بود، فراهم کرد. این تفاهم شامل از سرگیری مذاکرات نظامی بین پکن و واشنگتن است. ظاهرا قرار بر این است که در رسانه‌های دولتی چین لفاظی‌های ضد ایالات‌متحده خاموش شود؛ اگرچه هنوز صدای انتقادها بلند است. ناظران می‌گویند، انتظار نداشته باشید که این مسیر ادامه‌دار باشد. تنش‌های ساختاری بین دو قدرت به اندازه‌ای شدید است که برخی بحران‌های جدید باعث می‌شود چین به حالت جنگجوی خود بازگردد. اما این وضعیت به وخامت سال ۲۰۲۰ نخواهد بود. چین به اندازه کافی مشکلات دارد تا برای مدتی مشکل‌تراشی نکند. همیشه این نگرانی وجود دارد که لفاظی‌های ضد چین در واشنگتن روابط این دو ابرقدرت را حین انتخابات تضعیف کند. اما حقیقت این است که رای‌دهندگان امریکایی پای صندوق‌های رای به چین اهمیتی نمی‌دهند. خطر واقعی ممکن است تلاش چین برای مداخله در انتخابات باشد که احتمالا به سمت سیاستمداران خاصی حرکت کنند مخصوصا در مناطقی که رای‌دهندگان چینی بالایی دارند.

امریکا

سن بایدن؛ چالش دموکرات‌ها، فرصتی برای جمهوری‌خواهان

مساله سن جو بایدن، رییس جمهور امریکا، بارها در رسانه‌های فارسی‌زبان، چه رسانه‌های رسمی و چه در شبکه‌های اجتماعی، مطرح شده است. در این رسانه‌ها این‌گونه وانمود می‌شود که بایدن به علت سن بسیار سلامت جسمی و ذهنی لازم را ندارد. اما برای درک نادرستی این مساله، می‌توان به یک پادکست دقت کرد که به توضیح مسائل داخلی امریکا برای شنوندگان ایرانی می‌پردازد. اندیشکده جریان با همکاری خانه اندیشه‌ورزان علوم انسانی، در سلسله پادکست‌هایی، سناریوهای انتخابات پیش رو در ایالات‌متحده امریکا؛ موقعیت نامزدهای احتمالی، به‌طور مشخص، جو بایدن و دونالد ترامپ و حواشی پیرامون این انتخابات را به بحث گذاشته‌اند. در این مجموعه، علی نظیف‌پور و حسین هوشمند، دو کارشناس برجسته حوزه مطالعات امریکا، هر بار موضوعی را برگزیده و در مورد آن، به گفت‌وگو می‌پردازند. در تازه‌ترین نسخه منتشر شده از این پادکست‌ها، موضوع جذاب سن جو بایدن، به عنوان پیرترین رییس جمهور تاریخ امریکا به بحث گذاشته شده و ادعاها در رابطه با زوال عقل و ناتوانی جسمی او و تاثیر این عامل بر موقعیت بایدن در انتخابات پیش رو، راستی‌آزمایی می‌شوند. در شروع این گفت‌وگو، هر دو کارشناس، متفق‌القول، ادعاها در این باره را نادرست و اغراق‌گونه می‌دانند و رسانه‌های فارسی‌زبان، اعم از دولتی و غیردولتی و کارشناسان سیاسی از همه طیف‌ها را متهم به الگوبرداری روایت اغراق‌آمیز (با چاشنی مسخره کردن) از رسانه‌های راست و طرفدار ترامپ در امریکا می‌کنند. در این رابطه، نظیف‌پور، با استناد به چندین دلیل، ادعاها درباره ناتوانی جسمی و زوال بایدن را زیر سوال می‌برد و آن را دروغ‌پردازی رسانه‌ای می‌داند. دلیل اول از نظر او، طبیعی بودن این تپق‌های زبانی برای کسی مثل بایدن است که اساسا از جوانی به سیاستمداری که بیش از حد تپق می‌زند، شهره بوده است. نظیف‌پور اضافه می‌کند که نباید فراموش کرد که بایدن به عنوان رییس جمهور امریکا، همواره در مرکز توجه رسانه‌هاست و دیگر اینکه، رقیب احتمالی او یعنی ترامپ هم سیاستمدار سخنوری نیست. دلیل دوم از نظر او این است که رییس جمهور امریکا، به طور مداوم به لحاظ سلامتی، کنترل می‌شود و اگر بایدن دچار زوال عقل یا ناتوانی جسمی باشد؛ این موضوعی نیست که کاخ سفید بتواند آن را از چشم رسانه‌ها پنهان کند. در بخش بعدی این گفت‌وگو، دو کارشناس به موضوع تاثیر عامل سن بر دیدگاه‌های انتخاباتی رای‌دهندگان امریکایی و همچنین، به موضوع بالا رفتن میانگین سنی سیاستمداران امریکایی، می‌پردازند. در این رابطه، دو کارشناس اشاره می‌کنند که اختلاف سنی بایدن و ترامپ، تنها سه سال است و رای‌دهندگان امریکایی، انتخاب میان یک رییس جمهور پیر و یک رییس جمهور پیرتر را پیش روی خود دارند. البته حسین هوشمند اشاره می‌کند که میانگین سنی سیاستمداران در امریکا بالا رفته است و میانگین سنی شصت و چهار سال نمایندگان سنا و پنجاه و هفت سال نمایندگان مجلس را شاهدی برای مدعای خود می‌داند. او و نظیف‌پور البته، سن بالا برای سیاستمدار امریکایی را از جهت داشتن تجربه کافی و همچنین، شبکه دوستان تاثیرگذار، مثبت ارزیابی می‌کنند؛ اما در سوی مقابل، اشاره می‌کنند که این سیاستمداران شاید نتوانند نماینده بخش‌های جوان‌تر جامعه و دغدغه‌های مدرن‌تر آنها چون محیط‌زیست باشند. هوشمند و نظیف‌پور تاکید می‌کنند که سیاستمداران مسن‌تر امریکایی با استفاده از شبکه مشاوران جوان سعی می‌کنند تا این نقیصه را پوشش دهند. در بخش آخر این گفت‌وگو، هر دو کارشناس اذعان می‌کنند که سن بایدن مساله‌ای است که چالش او محسوب می‌شود؛ چراکه به گفته نظیف‌پور، در سنی مثل سن بایدن، احتمال از دست رفتن توان جسمی و عقلی، به طور تصاعدی بیشتر می‌شود؛ اما دو کارشناس و به‌ویژه علی نظیف‌پور، استدلال می‌کنند که این عامل، تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر نتایج انتخابات نخواهد داشت و عملکرد اقتصادی مثبت بایدن و اینکه جمهوری‌خواهان به جز مساله سن، استدلال واقعی دیگری علیه او ندارند؛ موقعیت او را با ثبات نگه خواهد داشت.

ترجمه

NEW YORK POST

جهان در یک قدمی جنگی تمام‌عیار!

دن پری*

یازده هفته جنگ، در تاریخ منازعه اعراب و اسراییل؛ این طولانی‌ترین جنگی است که با کشته شدن بیش از ۲۰ هزار فلسطینی در نوار غزه، هنوز پایان نیافته است. مداخله ایالات‌متحده در جنگ نشان می‌دهد که این جنگ به راحتی می‌تواند به سراسر منطقه و جهان گسترش یابد. در اینجا بسیاری از دلایل کلیدی وجود دارد که چگونه –و چرا– تعادل جنگ می‌تواند در سال ۲۰۲۴ به‌هم بخورد: انصارالله یمن، به‌طور غیرمنتظره‌ای وارد درگیری اسراییل و حماس شده‌اند. آنها کنترل بخش‌های زیادی از یمن را در دست دارند و می‌توانند دسترسی دریای سرخ به کانال سوئز را محدود نمایند، مسیری که ۳۰ درصد محموله‌های تجارت جهانی از آن عبور می‌کند. انصارالله به کشتی‌های مرتبط به بیش از ۳۵ کشور، شلیک کرده‌اند. امری که امریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها را مجبور کرده است که پهپادها و موشک‌های آنان را رهگیری کنند. این کشورها، تنها در هفته گذشته توانسته‌اند ۲۰ موشک را بر فراز دریای سرخ سرنگون نمایند.

این مساله، شرکت‌های بزرگ حمل‌ونقل را به وحشت انداخته است، آنان مسیر کشتی‌های خود را به دور آفریقا تغییر داده‌اند که هم زمان‌گیر و هم هزینه‌بر است.

در حال حاضر، یک‌سوم تردد کشتی‌های تجاری از دریای سرخ کاهش یافته است. در واقع، این یک فاجعه برای مصر است که یک‌چهارم درآمد آن از هزینه‌های حمل‌ونقل از مسیر کانال سوئز، تامین می‌شود.

با توجه به اینکه حدود ۲۰ درصد نفت جهان از مسیر دریای سرخ و کانال سوئز عبور می‌کند، حملات مداوم حوثی‌ها، قیمت نفت خام را در سال ۲۰۲۴ افزایش خواهد داد. همچنین مصر ۱۵ درصد هزینه‌های جدید برای تردد تانکرها وضع خواهد کرد که در افزایش قیمت نفت قطعا تاثیر می‌گذارد.

در سایه تهدید حوثی‌ها، ارسال قطعات و صنایع وابسته که برای سازندگان خودروهای برقی مهم و حیاتی است، در معرض خطر قرار می‌دهد. خودروسازان چینی پیش‌بینی می‌کنند که در سال ۲۰۲۴ فروش جهانی کمتری خواهند داشت.

در کل، تشدید حملات حوثی‌ها و اختلالات تجاری آن می‌تواند اقتصاد جهانی را در سال ۲۰۲۴ به‌شدت تحت‌تاثیر قرار دهد. برای مثال، در اواخر دسامبر، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه تخمین زده‌اند تجارت جهانی با کمترین نرخ از زمان همه‌گیری کرونا رسیده است. با توجه به چالش‌های دولت لبنان، در واقع این کشور فاقد رییس جمهور یا رهبر نظامی است. اما حزب‌الله قدرت دارد. ژنرال دان هارل، مقام پیشین وزارت دفاع اسراییل، هفته گذشته گفت: ما توسط کشور لبنان مورد حمله قرار می‌گیریم، حتی اگر پای ارتش لبنان در میان نباشد. پس از حمله ۷ اکتبر حماس به اسراییل، گلوله‌باران اسراییل توسط حزب‌الله در سطح محدودی در جریان بود اما در هفته‌های گذشته با شلیک روزانه ده‌ها موشک این درگیری‌ها افزایش یافته است. براساس گزارش اخیر موسسه مطالعات امنیت ملی اسراییل، حزب‌الله دارای صد هزار نیروی جنگی و ۲۰۰ هزار موشک از جمله ۳۰ هزار موشک دوربرد است که می‌تواند به تل‌آویو برسد. همچنین حزب‌الله تعداد زیاد موشک‌های اسکاد را در اختیار دارد که قادر به فرار از سیستم دفاعی گنبد آهنین اسراییل هستند. این در حالی است که هم اسراییل و هم امریکا به خوبی از شدت تهدید حزب‌الله آگاه هستند. اگر امریکا علیه حزب‌الله گامی بردارد، یا از یکی دو ناو هواپیمابر خود در دریای مدیترانه استفاده کند، این حمله به یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای مبدل خواهد شد. به ادعای ناظران، ایالات‌متحده، بیش از پیش به رویارویی با ایران نزدیک می‌شود. در اوایل ماه جاری، نیروهای امریکایی مقر پنج عضو یک گروه حامی ایران را در نزدیکی کرکوک عراق هدف قرار دادند. این مکان، متعلق به نیروهای مقاومت در عراق است که به گفته امریکایی‌ها حامی ایران هستند و از آغاز جنگ در غزه، ده‌ها حمله بالای پایگاه‌های امریکا در عراق انجام داده‌اند. در هفته گذشته، در پی حملات جدید به پایگاه‌های امریکایی در عراق، جو بایدن دستور جدیدی برای حملات تلافی‌جویانه صادر کرد. در همین حال، در دو هفته گذشته اسراییل یک فرمانده ارشد را در دمشق ترور کرده است هر چند به دلیل هزینه بالای چنین کنشی مسوولیت آن را عهده‌دار نشده است. در واقع، اینها نمونه‌هایی از تشدید تنش‌ها در منطقه است. ادامه جنگ در غزه می‌تواند تاثیر عمیقی بر سیاست جهانی داشته باشد. در ایالات‌متحده، رای‌دهندگان جوان و اقلیت‌های دینی آشکارا علیه بایدن رای خواهند داد. به‌ویژه، رای‌دهندگان عرب و مسلمان در ایالت مهم میشیگان که در سال ۲۰۲۰ برای رسیدن بایدن به کاخ سفید کمک کردند، این بار از او حمایت نخواهند کرد. نظرسنجی‌ها در اوایل ماه نوامبر، نشان داد که دو سوم رای‌دهندگان عرب و مسلمان میشیگان در نظر دارند که علیه انتخاب مجدد بایدن رای بدهند. انتظار می‌رود این ارقام با ادامه جنگ در سال ۲۰۲۴ افزایش یابد.

در اروپا، بحران غزه رای‌دهندگان را به حمایت از احزاب راست هدایت کرده است. نمونه بارز آن، انتخاب رهبرانی مانند خیرت ویلدرس در هلند است. بنابراین انتظار می‌رود در انتخابات آتی آلمان، فرانسه و اتحادیه اروپا احزاب راست افراطی رای بیشتری بیاورند. جنگ در غزه، افکار جهانی را از اوکراین منحرف نموده است. پوتین می‌تواند اراضی جنگ را گسترش دهد و اروپای شرقی به ویژه کشورهای حوزه بالتیک را در معرض تهدید جدی قرار دهد.

در سوی دیگر، شی جین‌پینگ، رهبر چین، همانند پوتین، می‌خواهد تایوان را به سرزمین موعود خود بازگرداند. این امر به‌طور ناگزیر منجر به واکنش ایالات‌متحده می‌شود و پای آن را به جنگ در دریای چین جنوبی خواهد کشاند.

*تحلیلگر مسائل بین‌الملل

ترجمه سروش عبدالواجد

پیشخوان
Pishkhan.com

پیشخوان
Pishkhan.com

نگاه-۲

نگاهی به نمایش «فردریک» به کارگردانی حمیدرضا نعیمی

بحران‌های بازیگر فرانسوی در آینه درام

سحر ناسوتی

این شب‌ها نمایش «فردریک» نوشته اریک امانوئل اشمیت به کارگردانی حمیدرضا نعیمی در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. این نمایش داستان بازیگر شهیر تئاتر دوران رمانتیک فرانسه یعنی فردریک لومتر را روایت می‌کند و در کنار ماجراهای عاشقانه این شخصیت به حوادث سیاسی و اجتماعی آن دوران فرانسه نیز گریزهایی زده می‌شود.

تماشاگرانی که کارهای نعیمی را دنبال می‌کنند، می‌دانند که او به نمایش‌هایی با پرسوناژهای متعدد با ویژگی‌های شخصیتی رنگارنگ و درآمیختن فضای فانتزی و تا حدی کمدی با حال و هوای جدی علاقه دارد. در این نمایش نیز او که در کنار کارگردانی به بازی نقش فردریک نیز می‌پردازد برای کارگردانی این کار، از هنر بازیگران قدیمی‌تر گروه شایا یعنی بهناز نازی، کامبیز امینی، کتانه افشاری‌نژاد، سحر لطفی بهره گرفته و در کنار امیر کربلایی‌زاده، صالح لواسانی، جوانه دلشاد، محمدامین پازوکی، مریم صدری، آرمین یعقوبی، علی صادقی، ارسلان شباهنگ، مهران اکبری، سجاد حیدریه، ایمان سلگی، فرهاد قدیم‌خانی، محمدحسین خلج، احمدرضا میررجبی، یاشار احمدی، مهرداد طلایی، رضا داوودوندی، رضا جهانی، نمایشی دلنشین و اثری هنرمندانه را روی صحنه برده است.

داستان نمایش همانطور که از نامش نیز برمی‌آید، همه و همه حول فردریک می‌چرخد. او که در تئاتر بولوار پاریس به روی صحنه می‌رود، هر شب دختری زیبا و جوان را در میان تماشاگران می‌بیند که خودش لقب گردن‌قویی را به او داده است. او که به ظاهر مردی قمارباز و هوس‌باز است، برای یافتن هویت این دختر که برنیس نام دارد تلاشی نمی‌کند اما برنیس که دختر بسیار جوانی است، شبی خودش در مقابل او ظاهر می‌شود و عشق و ارادتش را به فردریک هدیه می‌دهد. در کنار ماجرای عاشقانه فردریک با برنیس، می‌بینیم که او یک جمهوری‌خواه تمام‌عیار است و چون با نظام پادشاهی فرانسه مخالفت دارد، به سایر جمهوری‌خواهان از جمله خدمتکار تئاتر کمک می‌کند تا پسرش را از چنگال پلیس نجات دهد. بازی‌سازی فردریک برای نجات پسر خدمتکار که تیر خورده است، به شکل جالبی و دقیقا مقابل چشم تماشاگران شکل می‌گیرد. او پسر را در صندوقی که جزو آکساسوار صحنه است قرار می‌دهد و به بهانه‌ای آن را از صحنه مستقیما به وسط خیابان می‌فرستد. ماجراهایی که در این لحظات روی می‌دهد، با توجه به اینکه تماشاگر تئاتر شهر می‌داند که در حال تماشای نمایش در نمایشی است که در آن تماشاگران فرضی مشغول دیدن این صحنه‌ها هستند، موقعیتی بسیار کمدی و پر فراز و نشیب می‌آفریند.

اینگونه لحظات کمدی در هنگام اجرای نمایش مهمان‌خانه آرون که اثری از یک نویسنده تازه‌کار به نام کوسون است نیز شکل می‌گیرد. در اینجا فردریک فضای واقعیت و نمایش را در هم می‌آمیزد تا جایی که در نمایش روی صحنه خودش را کوسون یعنی نویسنده نمایش معرفی می‌کند و در آن لحظه کوسون و به دنبال مدیر تئاتر از روی صحنه در حال اجرا دوان دوان رد می‌شوند. تجسم واقعی این لحظه که در آن تماشاگر پاریسی شاهد چه آش شله‌قلم‌کاری بوده است، تماشاگر تهرانی تئاتر شهر را به خنده می‌اندازد.

در واقع روایت ترکیب تاریخی، فانتزی اشمیت از تئاتر قرن نوزدهم و دوران رمانتیک فرانسه با اشاراتی نظیر دوک ساکسس ماینینگن مخاطب تئاترشناس را هیجان‌زده می‌کند. دوک ماینینگن را نخستین کارگردان تئاتر معاصر می‌دانند که شیوه کارگردانی را مسیر جدیدی بخشیده و آن را در جهت هنری و تخصصی هدایت کرده است. گذشته از آن روش‌های ستاره‌سازی مرسوم در تئاتر آن زمان که نقش‌های نخست در جلوی صحنه یا آوانسن می‌ایستادند و سایر نقش‌ها به ترتیب اهمیت پشت سر او بودند، باعث می‌شد که شخصیت‌های اصلی به ستاره‌هایی پرطرفدار تبدیل شوند چنان که امروزه در سینما نقش‌های اول معمولا بدل به سلبریتی‌هایی با شهرت جهانی می‌شوند.

در واقع روایت بخشی از تاریخ تئاتر فرانسه در نمایش فردریک، می‌تواند برای تماشاگر علاقه‌مند به تاریخ تئاتر جذاب و دیدنی باشد. در کنار آن ماجراهایی که فردریک با وزارت فرهنگ و هنر و اداره سانسور آن زمان که زیرنظر پادشاه اداره می‌شد، جالب توجه است. در این بخش می‌بینیم که دولت تلاش دارد از اجراهای مردمی او جلوگیری کرده و او را به سمت نمایش فاخر و کلاسیک سوق دهد. فراموش نکنیم که نمایش‌های کلاسیک بیشتر به زبان شعر نوشته می‌شدند و از این روست که کارمند عالیه وزارت فرهنگ، اصرار دارد که نمایشنامه او اجرا شود زیرا آثار کلاسیک در مقایسه با آثار رمانتیکی که به مردم و زخم‌های اجتماعی آن دوران می‌پرداخت، بسیار خنثی و منفعل عمل می‌کردند.

از همه اینها که بگذریم، دغدغه اصلی فردریک عشق است. او مردی است که همانند سلبریتی‌های امروزه طرفداران زیادی دارد و زنان زیادی برایش نامه می‌نویسند و به او ابراز عشق می‌کنند. حالا که او در مواجهه با یک عشق حقیقی، آن‌هم به دختری بسیار جوان‌تر از خودش که فرزند وزیر نیز هست، قرار گرفته، نمی‌تواند مطمئن باشد که می‌تواند موجبات خوشبختی او را فراهم سازد. در حقیقت کشمکش‌های فردریک با خودش و بحران‌هایی که او به عنوان یک بازیگر دارد، بخش مهمی از نمایش را می‌سازد که دیالوگ‌های شاهکار اریک امانوئل اشمیت آن را برجسته کرده است.

اینکه آیا یک بازیگر مستحق عشق واقعی است و آیا می‌تواند یک رابطه ابدی را شکل دهد، پرسشی است که روح فردریک را می‌خراشد؟ پرسشی که پدر برنیس از فردریک می‌پرسد: «تا کی عاشق دختر من خواهی بود» شکل‌دهنده موقعیتی دراماتیک و در عین حال فلسفی در نمایش است که نه تنها برای فردریک بلکه برای سایر ارباب هنر و البته مردم عادی نیز قابل طرح است. اینکه زندگی واقعی برای یک بازیگر تنها روی صحنه است و سایر لحظات زندگی او در مقایسه با آن بازی که هر شب روی صحنه می‌برد، پوچ و بی‌معنی است و اینکه یک هنرمند در مواجهه با عشق‌های داستانی و ماجراهای گوناگون برای درک واقعی نقش ناگزیر است بخشی از وجودش را به شخصیت داستانی هدیه کند، همه و همه باعث می‌شود پرسش‌هایی در ذهن فردریک شکل بگیرد که مانع از ازدواج او با برنیس شود. او در عین عشق برنیس را ترک می‌کند و با همکار بازیگرش ازدواج می‌کند.

سال‌ها می‌گذرد و می‌بینیم که فردریک که به دلیل کارشکنی‌های دولتی از کار بیکار شده است، تنها و بیمار در یک زیرشیروانی محقر، روی ویلچر نشسته و منتظر مرگ است. دیدار برنیس و بازیگر دیگری (با بازی بهناز نازی) که در طول تئاتر با یکی از بازیگران همکارش (با بازی امیر کربلایی‌زاده) ازدواج کرده و تا آخر عمر در کنار هم بودند، شوری موقتی در وجود او می‌دمد زیرا درمی‌یابد که دو هنرمند بازیگر نیز می‌توانند همچون انسان‌های عادی عشق بورزند و زندگی کنند. او که به دلیل مشکل حنجره قادر به بازیگری نیست و این بیماری را کارمای دروغ‌هایی می‌داند که در مقام بازیگر از دهانش خارج شده، در همین حال از دنیا می‌رود.

این مقوله یعنی نمایش تنهایی یک بازیگر به منظور ایجاد لذت و شعف در تماشاگر، امری است که همواره از آغاز تاریخ تئاتر تا به امروزه، مورد توجه بوده است. اهمیت این موضوع در گروه‌های سیار نمایشی قرون پیشین - که خانه و زندگی‌شان را به خاطر اجرا رها می‌کردند و با زندگی در هتل‌ها و سفر از یک شهر به شهر دیگر روزگار می‌گذراندند- دیده می‌شود. البته مقوله بازیگری امروز مفهومی متفاوت پیدا کرده است و بازیگر سینما به ویژه در هالیوود ناگزیر است آنچنان غرق نقش شود که گاهی برای بیرون آمدن از آن نیاز به روان‌درمانی و تراپی دارد.

تا اینجا به وجوه برجسته متن و موقعیت‌های ناب نمایشی در اجرای فردریک پرداختیم، اما نباید از آنچه فردریک حمیدرضا نعیمی را به اثری ناب و فوق‌العاده تبدیل کرده است، غافل شویم. نعیمی در تمامی اجراهای خود و نمایش فردریک هر آنچه در توان دارد را ارایه می‌دهد. او به مخاطب کم‌فروشی نمی‌کند و شرافتمندانه از تمامی قابلیت‌های صحنه، اعم از طراحی لباس، موسیقی، طراحی حرکات فرم و میزانسن‌های دقیق تئاتری بهره می‌گیرد.

در فردریک نیز مانند سایر نمایش‌های دهه گذشته او، سحر لطفی به همراه دو خواننده دیگر یعنی یاشار احمدی و مهرداد طلایی قطعات اپرایی اجرا می‌کنند که این موضوع کمتر در نمایش‌های روی صحنه در ایران به چشم می‌خورد. یک گروه پیرمرد که از اعضای تئاتر بولوار هستند، در یک صحنه خاص با امضای آشنای نعیمی، به رقص‌های مدرن دست می‌زنند و لحظاتی جانانه را خلق می‌کنند. مدیر هنری نمایش ادنا زینلیان یکی از اساتید دانشگاه در رشته تئاتر است که بدون تردید حضورش کمک شایانی به اجرا کرده است. طراحی حرکات موزون و رقص‌های دو نفره، قاب‌های زیبا و میزانسن‌های حساب‌شده، وجود خوانندگان لباس پر رنگ و لعاب و پر زرق و برقی که برای بازیگران زن در نظر گرفته شده، نشان از دست و دلبازی گروه برای اجرا دارد. اینکه بازیگران زن هر کدام دارای چند دست لباس مجلسی به سبک قرن نوزدهم فرانسه هستند و اینکه در اجرا سعی شده همه چیز به نحو احسن به تصویر کشیده شود، نشان از این دارد که گروه قصد ندارد تنها یک نمایش گیشه‌ای درآمدزا را به صحنه ببرد بلکه می‌خواهد در کنار فروش بلیت، کالای فرهنگی ارزشمندی را به آنها ارایه نماید.

صحنه

«تروما» از فردا روی صحنه می‌رود

نمایش «تروما» به کارگردانی احمد سلیمانی از فردا روی صحنه می‌رود. به گزارش هنرآنلاین، حمید نیلی تهیه‌کنندگی «تروما» را بر عهده دارد و احمد کاوری، ایوب آقاخانی، مجید رحمتی و رُزا بیات بازیگران آن هستند. از ۱۲ دی ساعت ۱۸:۳۰ روی صحنه تالار وحدت اجرا خواهد شد.

«تروما» که پیش از این با نام «ژنرال» به مخاطبان معرفی شد، بر اساس یک ایده گروهی و با همراهی ایوب آقاخانی به عنوان سرپرست نویسندگان نوشته شده است. حسین پارسایی، نویسنده و کارگردان تئاتر به عنوان مدیر هنری با این پروژه همکاری دارد. حمید عامری، طراح صحنه و لباس، فراز مقدم طراح نور، علی شفیعی ثابت طراح چهره‌پردازی، آرش آقابیک طراح جلوه‌های میدانی، آیدا سلیمانی طراح صدا و موسیقی، محمد موحدنیا طراح لوگو و گرافیک و شروین عقیلی ویدئوآرت از دیگر عوامل این نمایش هستند.

نگاه-۱

نگاهی به نمایش «من» به نویسندگی و کارگردانی فرهاد تجویدی

تمنای ساختن یک «ما»ی تحول‌خواه

درونمایه این نمایش را می‌توان ساختن یک اجتماع همدل از انسان‌های خشمگین و مهربان تعبیر کرد

محمدحسن خدایی

شاید بتوان نمایش «من» را یکی از بدیل‌های قابل اعتنای این روزهای تئاتر در کلانشهر تهران فرض کرد. نمایشی که سال‌هاست با افراد مشتاق و آماتور در زمینه بازیگری، تمرین، تولید و اجرا می‌شود و چندان وابسته به فرد نبوده و شکلی از ابداع زندگی جمعی است. هنرجویانی که امکان می‌یابند در این پروسه گروهی مشارکت کنند، همچنان که در روند تمرینات آموزش می‌بینند این فرصت را می‌یابند که تجربه زیسته خویش را به دیگر اعضای گروه ارایه داده و مسیر ساختن نمایش را پیچ و تاب تازه‌ای بخشند. این طریقت تئاتری را می‌توان مولفه‌ای کمیاب دانست از ساختن تئاتر و اجرایی کردن ایده‌های خام و بالقوه.

فرهاد تجویدی در این سال‌ها خود را از وسوسه تولید نمایش‌های تازه در امان نگه داشته و مومنانه بر بازتولید نمایش «من» پافشاری کرده است. بنابراین به جای حرف‌های تازه، همان گفته‌شده‌های قدیمی نمایش «من» را بار دیگر بر صحنه بیان کرده و از یاد نمی‌برد که می‌توان مقهور مدهای زودگذر زمانه نشد و بر چند ایده ثابت، اما مهم تکیه کرد. در سالن آمفی تئاتر فرهنگسرای شفق که از قضا چندان هم مناسب اجرای تئاتر نیست، اعضای جوان گروه به دو قسمت تقسیم شده‌اند. یک دسته را پسران تشکیل می‌دهند و دسته دیگر را دختران. نوعی تمایز و مرزبندی جنسیتی از همان ابتدا ترسیم می‌شود که محافظه‌کارانه به نظر می‌آید، اما در ادامه بنا بر ضرورت‌های اجرایی، مدام این مرزها برداشته شده و نقش‌ها فارغ از جنسیت اهمیت می‌یابد. نقش‌هایی که در ظاهر قرار است بر مدار «من» عینیت یابد به تدریج رنگ باخته و به یک «ما»ی جمعی و تحول‌خواه تبدیل می‌شود. نمایش با حضور انبوهی «من» کار خود را آغاز می‌کند که دوست دارند ایده اختصاصی خود را به گروه تحمیل کنند، اما واقعیت چیز دیگری است و این نمایش تمنای ساختن یک «ما»ی جمعی را باز تاب می‌دهد که قرار است «من»ها را به «ما» بدل کند. یک «ما» که بی‌وقفه ساخته شده و مجموعه‌ای است از اتصال بدن‌های منفرد. رابطه‌ای پرتنش میان بدن تک‌تک بازیگران با بدن‌مندی کل اجرا که از دل دیالکتیک دایمی مابین جزء و کل برساخته می‌شود. در این مکانیسم اجرایی، بدن‌های اتمیزه بازیگران که نیروی چندانی برای تغییر وضعیت ندارند اما خشمگین، مستاصل و خودخواه هستند، با اتصال به بدن اعضای دیگر گروه، یک اجتماع سیاسی می‌سازند که واجد صدا و نیرو است [...]. در این نمایش، هیچ بازیگری نمی‌تواند به شکل انفرادی، استعداد و هنرنمایی خویش را عرضه کند و انتظار واکنش مثبت تماشاگران را داشته باشد. هر چه هست در «مجموع شدن» بدن‌ها حادث شده و یک اجرای خودبسنده و تکین را می‌سازد. نمایش «من» از شعار دادن شرمساری ندارد. در طول اجرا به شکل فردی یا گروهی، خطاب به تماشاگران، دولتمردان، مردمان محله و منطقه و جهان، جملاتی نغز و آشوبناک پرتاب می‌کند که از فرط بدیهی بودن و تکرار شدن در این سال‌ها، گوش را آزار می‌دهد. اما گریزی از تکرار این بدیهیات اولیه زندگی نیست، چرا که در این زمانه تفوق شتاب‌گرایی و منطق سرمایه‌داری نئولیبرال، گاهی باید ایستاد و در روند عادی امور وقفه ایجاد کرد. نمایش «من» شعار می‌دهد و مانیفست می‌خواند و از این کنش انقلابی، دچار وجدان معذب نمی‌شود. نمایش فریاد می‌زند که همه باید بدانند انسان واجد کرامت است و نباید گرفتار نیازهای اولیه زندگی باشد. بازیگران مقابل تماشاگران می‌ایستند و گاهی با مشت‌های گره کرده، شعار می‌دهند. شعارهایی ساده، برآشوبنده و خشمگین که به سمت عرصه نمادین پرتاب می‌شود و خواهان تغییر اوضاع است. این از بخت یاری ماست که بار دیگر بتوان از طریق یک اجرا، به میانجی فرمی خلاقانه، شکلی از مبارزه را به نمایش گذاشت و از شعار دادن، اعاده حیثیت کرد.

قطعه‌وار بودن فرم اجرای نمایش «من»، امکانی است استراتژیک در خلق یک جهان تکه‌پاره اما منسجم. این قطعات به فراخور نیازها، اولویت‌ها و ضرورت‌ها، در طول روایت ساخته و سپس ویران می‌شوند. همه بازیگران باید در خلق این قطعات مشارکت کنند و تا جایی که می‌توانند در خدمت اجراگری باشند که تجربه زیسته خویش را برای دیگران بیان می‌کند. اغلب بازیگران این امکان را می‌یابند که راوی یکی از این قطعات باشند و از این منظر، اجرا خصلتی دموکراتیک دارد و در مقابل هژمونیک شدن یک راوی یا یک گفتار مقاومت می‌کند. این دموکراتیزاسیون فضای اجرایی، تمرین مناسبی است برای کار جمعی و برساختن فضاهای مشترک. از یاد نبریم که این فضاهای مشترک استعداد تولید و بازتولید جایگاه فرادستی و فرودستی در میان جمع را ممکن می‌سازد. در نمایش «من» حتی اگر در قطعاتی از اجرا، این فرادستی و فرودستی ساخته شود، بلافاصله در قطعه بعدی، ویران و از نظرها ناپدید می‌شود. همچنان که بدن بازیگران کمابیش مانند روایت‌شان، طبیعی و صادقانه است و در خدمت دموکراتیک شدن اجرا. نمایش «من» فاقد اشیا و اکسسوار صحنه است. میزانسن‌ها و حرکات بازیگران، در این بی‌چیزی مطلق اما رهایی‌بخش، به کمک بدن بازیگران تعین می‌یابد. به دیگر سخن، بدن بازیگران همچون دال شناور عمل کرده و می‌تواند بنا بر نیاز و ضرورت، بدل به یک شیء، یک وسیله یا یک وضعیت شود. فی‌المثل در صحنه کتاب‌فروشی که به دلیل کسادی بازار فرهنگ به قهوه‌خانه تبدیل می‌شود این تغییر شغل و مکان با خلاقیت بازیگران، به راحتی اتفاق افتاده و تماشایی از آب درآمده است، چرا که بازیگران با چند ژست و کنار هم قرار گرفتن بدن‌ها، فضای کتاب‌فروشی را به یک قهوه‌خانه بدل کرده و آن را باورپذیر جلوه می‌دهند. به بیان دیگر بدن بازیگر در نمایش «من» استعلایی نیست و هویتی ثابت ندارد و می‌تواند به فراخور اجرا متغیر باشد و در خدمت منطق درونی اجرا. صحنه‌های مربوط به نانوایی، واگن مترو و میدان فوتبال از این مکانیسم استفاده کرده و تداعی‌گر فضاهای ذکر شده. اجرا گشوده به این سیالیت بدن‌ها، می‌تواند با کمترین هزینه، به میانجی خلاقیت گروه جوان و منعطف اجرایی، هر صحنه‌ای را بی‌آنکه به چیزی نیاز داشته باشد، بسازد. این مساله از هزینه‌های تولید کاسته و راه گریزی است در مواجهه با مناسبات کالایی شده تولید تئاتر در ایران امروز. فرهاد تجویدی در مقام کارگردان از همان ابتدا در اجرا مداخله می‌کند. اما اجرا قرار نیست این اقتدارگرایی کارگردان و جایگاه نمادینش را تحمل کند. بنابراین وقتی متوجه می‌شود که به عنوان یک کارگردان نمی‌تواند اختلافات اعضای گروه را حل‌وفصل کند، صحنه را ترک کرده و گروه اجرایی و تماشاگران را به یکدیگر می‌سپارد. بازگشت او در انتهای نمایش، استعاره‌ای است از نیاز به اقتدار یک کارگردان برای به پایان رساندن یک اجرا. گویا همچنان نتوان در این زمانه ژست دموکراتیک گرفت و تمامی سازوکار یک نمایش را به گروه جوان اجرایی سپرد. در انتها وقتی یک عامل بیرونی چون زلزله به اختلافات پایان داده و یک همدلی کاذب مابین بازیگران ایجاد می‌کند، فرهاد تجویدی در جایگاه کارگردان به صحنه بازگشته و اعلام می‌کند که اجرا به پایان نرسیده و در یک گفت‌وگوی جمعی با تماشاگران، به فرجام نهایی خویش خواهد رسید. تعاملی که از دل پرسش و پاسخ شکل می‌یابد از نقاط درخشان نمایش «من» است. اجرا در این دقایق از «من» بودن خویش بیش از پیش فاصله گرفته و به یک گفت‌وگوی انتقادی و اجرایی تماشایی بدل می‌شود. تماشاگران این امکان را می‌یابند که یکی از اجراگران شده و بر روند عمومی اجرا تاثیرگذارند. اینجاست که تعامل حقیقی مابین اجراگران و تماشاگران برقرار شده و رسالت نمایش «من» در طرح پرسش به نتایج مطلوب خویش نزدیک می‌شود. گروه اجرایی بر صحنه نشسته و اجازه می‌دهند تماشاگران ساکت سالن آمفی تئاتر فرهنگسرای شفق، سخن بگویند و آنان را خطاب کنند. مصداق بارز این جمله که «تمامی زندگی صحنه تئاتر است و ما بازیگران آن». در نهایت این گفت‌وگو به فهم تازه‌ای از رابطه تئاتر و تماشاگر منجر شده و به قول رانسیر، تماشاگر را از انفعال خارج کرده و به او عاملیت و رهایی می‌بخشد. نمایش «من» هر چه هست به هیچ وجه در خدمت بازنمایی ایگوهای متورم و «من»های پرمدعا نیست، بلکه اجرایی است صادقانه از ساختن یک فضای مشترک گفت‌وگویی به میانجی آن شکلی از تئاتر که بیش از کلام، بر بدن‌ها و ژست‌ها استوار است. فرهاد تجویدی نشان داده که می‌توان با حداقل امکانات، کارهای بزرگ انجام داد و مقهور مناسبات تثبیت شده تولید نشد. در این راه باید از «من» فاصله گرفت و بر ساختن یک «ما» تاکید کرد.

کتاب

یادداشتی بر کتاب «کارگردان‌ها در تمرین/جهان پنهان»

تمرین در جهان پیدا

مهدی کریمی

کتاب «کارگردان‌ها در تمرین، جهان پنهان» نوشته سوزان لتزلر کول به کوشش رفیق نصرتی و سمیه نصرالهی از سوی انتشارات مهرگان خرد منتشر شده است.

کتاب کارگردان‌ها در تمرین اثری شگفت‌آور و کاربردی به قلم سوزان لتزلر کول است که هر علاقه‌مندی را مجذوب خود می‌کند. نویسنده در این اثر گزارشی دقیق از شیوه کار ۱۰ کارگردان چیره‌دست امریکایی هنگام تمرین تئاتر را جمع‌آوری و در قالب کتابی جامع منتشر کرده است. تردیدی نیست که این اثر تا آخرین صفحه شیفتگان هنر نمایش را با خود همراه خواهد ساخت.

هر کارگردان تئاتر، در کارش، اصولی را توصیف می‌کند که ممکن است بیش از حد فنی و فرعی به نظر بیایند اما هیچ تغییری در تمرین، بی‌اهمیت یا بدون پیامد نیست.

کتاب شامل تحلیل و تفسیرهای «سوزان لتزلر کول» است از تمرین یازده کارگردان آوانگارد دهه هشتاد نظیرِ «رابرت ویلسن، ریچارد فورمن، الیزابت لوکمپت، امیلی مان، جوان آکالایتیس، ماریا ایرنه فورنس و...» است که هر کدام در زمانه خود مشهور و صاحب سبک بوده‌اند و نگاهی است که آنها در پیش تولید اثر خود تا اجرا داشته‌اند و توجه به تغییرات و ایده‌هایی دارد که حین این تمرین اتفاق افتاد و خود پیش‌نمایشی است برای نمایش.

کتاب ترجمه گروهی است و بر اساس این ضرورت ترجمه شده است:

«حضور شخصی سر تمرین‌های یک گروه تئاتری با دانشی متناسب و مقبول از خود هنر تئاتر و تاریخ آن، نظریه انتقادی و مسائل روز اجتماعی که بتواند روایتی دقیق، تحلیلی و در عین حال نقادانه از فرآیند تکوین یک اجرا به دست دهد، به‌طوری که نشان دهد که چگونه نظریه و عمل همچون دوسوی یک سکه، به شکلی جدانشدنی در خلق یک اثر هم‌پای یکدیگر دخیلند. در بسیاری مواقع حضور این شخص نه ابداع یا انتساب نظریه‌ای به فرآیند مذکور که آشکارگی آن است.»

کتاب در اهمیت «تمرین‌نگاری» است و به موضوعی می‌پردازد که باوجود با اهمیت بودن آن، کمتر به آن توجه شده است در صورتی که به عنوان نگاهی آکادمیک و تجربی به آن توجه شود و از رهیافت‌های اجرایی آن در شکل‌بخشی کارهای اجرایی و خلق اثر استفاده کرد و باید توجه داشت که هنرمند حین کار مشغول یادگیری است به‌طور کلی این گونه نیز نیست که آموخته‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده باشد و امروز می‌توان از آنها هنگام تمرین استفاده کرد. کتاب در ۱۰ فصل که به ترتیب: «الینور رنفیلد و نگاهش در کارگردانی باغ آلبالو، ماریا ایرنه فورنس و نگاهش در کارگردانی دایی وانیا و میدان ابینگدون، امیلی مان و نگاهش در کارگردانی اجرای عدالت، جوآن آکالایتیس و نگاهش در کارگردانی سفر بیگل، الیزابت لوکمپت و نگاهش در کارگردانی وسوسه سنت آنتونی، ریچارد فورمن و نگاهش در کارگردانی تولد شاعر، رابرت ویلسن و نگاهش در کارگردانی پنجره‌های طلایی و هملت ماشین، لیویو سیولی و نگاهش در کارگردانی هملت و پیتر سلرس و نگاهش در کارگردانی دو چهره در نور شدید بنفش و لی بروئر در کارگردانی مورچه مبارز» به همراه دو گفتار ابتدایی و انتهایی که نقش ورود به متن که جمع‌بندی موضوع را ایفا می‌کند تنظیم شده است. از سویی دیگر هنرمند در مسیری قرار می‌گیرد که یاد می‌گیرد که درون یک پروسه تمرینی چگونه ارتباط برقرار کند و باید به این نکته توجه داشت که این نوع نگاه تمرینی شاید برای هر نمایشی، عملی و قابل اجرا نباشد با این وجود دانستن اینکه پیش‌تر در گذشته پیشینیان چه کرده‌اند خود کلاسی تجربی است و استفاده از این تجربه‌های نمایشی حتی اگر در حد دیدن هم باشد و قابل کار هم نباشد خود تعمقی است در دیدن و چگونه دیدن. کاری که نویسنده کتاب کارگردان‌ها در تمرین (Directors in rehearsal) انجام می‌دهد، پیش از این چندان معمول نبوده است. به عنوان مثال نگاهی که جرج برنارد شاو، نمایشنامه‌نویس نام‌آشنای ایرلندی به تمرینات تئاتر داشت، گواهی بر درستی این سخن است. او در رابطه با تمرینات گاه تا حدی سخت‌گیرانه پیش می‌رفت که آن را نوعی تابو می‌دید و معتقد بود که جای هیچ غریبه‌ای در تمرینات تئاتر نیست، چرا که آنها کاملا محرمانه هستند و نباید در سالن‌ها به روی علاقه‌مندان باز شود. کتاب کارگردان‌ها نه فقط برای کارگردانان تئاتر که هم برای بازیگران و علاقه‌مندان، جدا از اینکه در چه سطح از مهارت قرار دارند، بسیار مفید و کمک‌کننده خواهد بود. بسیاری از این کارگردانان بزرگ نمایشنامه‌های معروفی همچون سفر بیگل، دایی وانیا، باغ آلبالو، هملت و اجرای عدالت را به روی صحنه برده‌اند که این امر خود بر اثرگذاری این کتاب افزوده است. جالب است بدانید سوزان کول برای نگارش این اثر و ثبت وقایع رخ داده در تمرین‌ها به جای استفاده از ضبط صوت از دفترچه یادداشت استفاده کرده و تمامی مصاحبه‌ها و نقل‌قول‌هایی که در این کتاب خواندنی مشاهده می‌کنید نیز در همان فضا به وقوع پیوسته است.

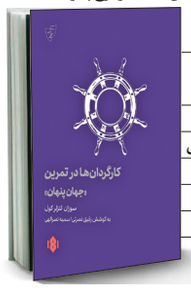

- کارگردان‌ها در تمرین/ جهان پنهان
- سوزان لتزلر کول
- رفیق نصرتی و سمیه نصرالهی
- نشر مهرگان خرد
- ۳۴۴ صفحه
- ۱۳۰ هزار تومان

گفت‌وگو-۱

مهرداد آلادین /اعتماد آنلاین

گفت‌وگوی اختصاصی محمد دادکان با روزنامه «اعتماد»:

مردم دیگر مثل گذشته دنبال نتایج تیم ملی نیستند

ایده و آغاز ساخت استادیوم ملی مربوط به دوره مرحوم هاشمی رفسنجانی است

علی ولی‌اللهی

فوتبال ایران در چند سال گذشته همواره اسیر حواشی و جنجال بوده است. این جنجال‌ها در یک‌سال و چند ماه گذشته و با آمدن مهدی تاج چند برابر شده است. به شکلی که به نظر می‌رسد از تحمل اهالی فوتبال خارج است. وضعیت تیم‌های ملی، جنجال‌های لیگ، حواله خودرو، داوری و سقف قرارداد دست به دست هم دادند تا در آستانه جام ملت‌های آسیا وضعیت فوتبال کشور مناسب نباشد. در روزهای گذشته با تعدادی از کارشناسان و قدیمی‌های تیم ملی در مورد جام ملت‌های پیش‌رو و شانس یوزها با هدایت امیر قلعه‌نویی گپ زدیم اما در این مورد چه کسی بهتر از محمد دادکان؟

بالاخره امروز فرصت شد با محمد دادکان یکی از بزرگان فوتبال ایران، کسی که هم سابقه بازی در پرسپولیس و تیم ملی را دارد و هم خودش به عنوان رییس فدراسیون جام ملت‌ها را تجربه کرده گپ بزنیم. صحبت از شرایط تیم ملی شد و بعد بحث به سمت حواله‌های خودرو و سقف بودجه و مشکلات دیگر کشیده شد. بعد بحث به سمت ساخت استادیوم جدید رسید و دادکان برای نخستین بار فاش کرد ایده ساخت ورزشگاه جدید در نزدیکی مرقد امام ایده خودش و مرحوم هاشمی رفسنجانی بوده است! دادکان همچنین در مورد جام ملت‌ها گفت نتیجه‌ای غیر از رسیدن ایران به فینال یک پسرفت به حساب می‌آید.

■ در آستانه جام ملت‌ها هستیم. شرایط فوتبال را چطور ارزیابی می‌کنید؟

شرایط فوتبال کشور همانند بقیه جاهاست. همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید. الان قراردادهای برخی بازیکنان هم منتشر شده است. آدم واقعا خجالت می‌کشد. ۱۰۰ میلیارد به یک بازیکن می‌دهند! برخی مدیران پول مردم را برمی‌دارند و همین‌طور می‌دهند به بازیکنان.

■ در مورد مسائل مالی بحث زیاد است. از پاداش تیم ملی شروع کنیم. شما که تیم را بردید جام جهانی چه پاداشی گرفتید؟

یک عدد سمند گرفتیم. زمان آقای خاتمی تیم رفت جام جهانی یک عدد سمند به هر کس داد. یک ماشین ایرانی.

■ خود ماشین را دادند یا حواله؟

حواله داد به هر شخص.

■ به بازیکنان و کادر فنی و مدیران؟

به همه مدیران نداد. جوری داد که ما این را تقسیم کردیم. به هر سه مدیر یک ماشین رسید.

■ در مورد پاداشی که این دوره در نظر گرفته شد دیدگاه‌تان چیست؟ حواله خودروی خارجی؟

اصلا کار متداولی نبوده است. کار بیهوده و گزافی بوده. هر کسی که این کار را کرده در هر مقامی آمد و تبعیض را در ورزش قائل شد و ورزش را ریخت به هم. دلیلش این است که فساد فراگیر است. آن کسی که می‌آید حواله‌ها را می‌دهد و یک نفر یکهو ۴۰ میلیارد، ۵۰ میلیارد به دست می‌آورد تبعیض را در ورزش قائل می‌شود. این شخص نه ورزش را می‌شناسد نه هیچ چیز دیگر را. آن فرد می‌خواهد اسم در کند و موقعیت خودش را تثبیت کند. این پول‌ها هم برای‌شان هیچ است. آنقدر فساد زیاد است که این رقم‌ها جلویش هیچی نیست.

■ شما موافق نبودید؟

اصلا و ابدا! اگر می‌خواستند بدهند یا پول می‌دادند یا حواله ماشین داخلی. این کارها یعنی چه؟ بعد مدیران فدراسیون هم بیایند حواله بگیرند؟

■ مدیران حال حاضر فدراسیون می‌گویند نگرفتیم؟

همه‌شان دروغ می‌گویند؛ گرفتند. این عدالت است؟

■ شما یکی از مدیرانی بودید که وقتی قانون وضع می‌کردید سفت و سخت می‌ایستادید و آن را اجرا می‌کردید. امسال فدراسیون قانون سقف بودجه گذاشت و از برخی تیم‌ها امتیاز کسر شد و یکهو استیناف این را بخشید و حالا فوتبال به هم ریخته است.

این کمیته اخلاق، انضباطی و استیناف همه‌شان برای مردم سرگرمی درست کردند. مگر می‌شود یک رای صادر شود و در جای دیگر شکسته شود؟ یا یک مدیری از کار برکنار شود و در جای دیگر بیاید؟ مگر می‌شود یکی بیاید ۶۰۰، ۷۰۰ میلیارد در فوتبال هزینه کند و کسی نیاید بپرسد؟ بروند وام‌های کلان از بانک بگیرند و بیایند خرج کنند؟ بعد چه کسی قرار است این پول‌ها را پس بدهد؟ اینکه می‌گویند فلان قدر امتیاز کسر شد، بعد بخشیده شد، یا فلانی جریمه شد و اینها تمامش بدون استدلال است. فقط یک سرگرمی است. آن مدیر برکنار می‌شود بعد فدراسیون که می‌بیند آن مدیر دارد علیه‌اش حرف می‌زند می‌آید می‌بخشدش و جریمه را ۴۰ میلیاردی و ۲۰ میلیاردی می‌گیرد! روی چه ضوابطی آنها را محروم کردی و روی چه ضوابطی بخشیدی؟ چه اتفاقی افتاد بخشیدی؟! این نان قرض دادن است.

■ یعنی معتقدید کار اصولی انجام نشده است؟

اگر راجع به فوتبال و ورزش بخواهی بگویی خیلی فساد و زد و بند هست. کسی هم دنبالش نمی‌رود. همه اینها دروغ است. ما دنبال ریشه‌کن کردن فساد در کشور نیستیم. مدیران ما خودشان فسادزا هستند. هیچ کس هم نمی‌تواند جلویش را بگیرد. آن کسی که بخواهد رای بدهد و بررسی کند هم فاسد است. وگرنه مگر می‌شود چند سال بیایی بگویی اینقدر خلاف هست و پول‌ها را می‌دزدند و برخورد می‌کنیم و رسیدگی می‌شود؟ کو؟ رسیدگی شد؟ فقط آن کسی که چند تا سکه داشت اسمش در رفت به عنوان سلطان سکه یا یکی دیگر شد سلطان دلار. میلیاردها دلار جابه‌جا می‌شود هیچ کسی جابه‌جا نمی‌شود. همه هم صبح می‌آیند می‌گویند حرفش را نزنید و ننویسید. یعنی چه؟ این فساد مثل سم داشتن جن هاست. داستانش را می‌دانید؟

■ نه! برای‌مان تعریف کنید!

می‌گویند قدیم‌ها شایعه شد توی یک حمام جن دارد. شخصی صبح رفت آنجا و به مسوول حمام گفت می‌خواهم ببینم اینجا واقعا جن دارد یا نه. رفت داخل و دید یک نفر دارد حمام می‌کند. به او گفت شنیدم اینجا جن دارد. نفر دوم گفت مشخصه جن چیست؟ آن فرد جواب داد می‌گویند جن‌ها سم دارند! نفر دوم صابون را از روی پایش پاک کرد و گفت این شکلی؟ آن مرد می‌بیند طرف سم دارد و فرار می‌کند بیرون و به مسوول حمام می‌گوید آن داخل یک جن است. مسوول حمام می‌پرسد از کجا فهمیدی؟ آن مرد جواب می‌دهد چون سم دارد! مسوول حمام پایش را می‌آورد بالا و نشان می‌دهد و می‌گوید این شکلی بود؟ آن مرد می‌بیند مسوول حمام هم سم دارد و غش می‌کند! این حکایت وضعیت فساد است. شما می‌خواهی چه کسی را بگیری و چه کسی را رسوا کنی؟ این مملکت شده مال یک عده خاص که بیایند و بخورند و خانواده‌شان را بفرستند خارج از کشور. خدا بیامرزد آقای کافی را. در یکی از نوارهایش می‌گوید آنقدری که شعار دین می‌دهیم دین داریم؟ سال ۱۳۵۱. آن موقع آقای کافی به مومنین و به ویژه روحانیت گفت اینقدر که از دین می‌گویید خودتان پایبند هستید؟ حالا واقعا امروز آنقدر که شعار می‌دهیم دین داریم؟ کارهای خلاف خودمان را پشت دین قایم می‌کنیم. شما ببین امروز ورزش به کجا رسیده؟ این همه ورزشکار و قهرمان ملی ترک وطن کردند. مهاجرت کردند یا پناهنده شدند. علت چیست؟ همین تبعیض‌ها! شما آقای مسوول مگر مال پدر و مادرت هست که بذل و بخشش می‌کنی؟ حواله ماشین ۵۰، ۶۰ میلیاردی؟!! اگر می‌دهی به همه بده. شما به یکی می‌دهی به یکی نمی‌دهی بعد می‌گویی چرا ورزشکار اعتراض می‌کند؟! او اعتراض نکند پس چه کسی اعتراض کند؟ قهرمان ملی و المپیک دست و پا و زانوانش را داده خب به او هم بده. وقتی به یک گروه می‌دهی و به دیگری نمی‌دهی این ایجاد فساد است. یک اصولی را بگذار و بگو این مراتب طی شد ما می‌دهیم. کسی توی ورزش ایجاد شوق و انگیزه نمی‌کند. فقط داریم وصله می‌کنیم. آقا سرود ملی بخوان بهت کادو می‌دهم یا فلان کار را بکن پاداش می‌دهم. مال ملت بدبخت است که صبح تا شب دارد دنبال تخم‌مرغ و گوشت می‌دود را برمی‌داری به یکی می‌دهی به دیگری نمی‌دهی! چرا دولت آقای خاتمی نداد؟ ما هم عضو کادر بودیم. دولت ایشان به هر کس یک ماشین داخلی سمند داد. به مدیران هم یک‌سوم داد.

■ قیمتش چند بود؟

۱۳ میلیون. نرخ امروزش ۶۰۰، ۷۰۰ میلیون است. آن وقت به آن بازیکنانی که یک دوره به اردو دعوت شده بودند یک‌سوم ماشین را دادیم. به بازیکنان ذخیره یک دوم و فقط به بازیکنان فیکس ماشین کامل رسید. حالا شما می‌آیی به همه حواله می‌دهی به مدیران هم می‌دهی؟ از خودت می‌دهی؟ ایجاد فساد از مسوولان رده بالاست. پرسنلی که توی یک اداره هستند اگر مدیرش فاسد نباشد خودش فساد نمی‌کند.

■ جام ملت‌ها در پیش است؛ نتیجه را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

هر ایرانی دوست دارد تیم ملی کشورش موفق باشد. منم بالطبع این موفقیت برایم آرزو است. ولی اگر تیم ملی برود سوم هم بشود ارزش ندارد.

■ چرا؟

چون ۱۹ سال پیش تیم ملی در پکن سوم شده است. بعد از آن تیم ملی هیچ عنوانی به دست نیاورده. اگر نرود فینال یعنی پیشرفتی نکردیم. پس همه منتظرند این رتبه بهتر شود. دوم شود یا اول.

■ به نظر شما می‌رویم فینال؟

سخت است؛ ولی یک چیز مهمی این وسط هست. اینکه مردم دیگر دنبال فوتبال ملی و نتایجش نیستند. برگرد به آن دوره و ببین تیم ملی بازی داشت مردم چه کار می‌کردند. شما ببینید الان چند نفر می‌روند استادیوم برای تیم ملی؟ آن حیثیت تیم ملی رفته زیر سوال. بعد از بازی ایران و انگلیس و ایران و امریکا در جام جهانی وقتی توی خیابان بودم، دیدم مردم از باخت ایران شادی کردند و این یعنی باید برویم ببینیم چه کرده‌ایم با این مردم؟ ایران باخته مردم آمدند توی خیابان و بوق زدند. یک نفر رفت در این مدت مساله را موشکافی کند و ببیند علت چیست؟ ما با این ملت چه کردیم؟ در حالی که مربی را عوض کرده بودیم و رییس فدراسیون قول داده بود که دلیل عوض کردن مربی و آوردن کی‌روش این است که آن دو بازی حساس را نبازیم. هر دو تا را هم باختیم. حالا باختی. عیبی ندارد. فوتبال برد و باخت دارد. شما بگو چه کار کردی که مردم از باخت خوشحال شدند؟ مردم با باخت تیم ملی گریه می‌کردند. دل‌تان نمی‌سوزد؟ در همه زمینه‌ها همین است. فوتبال یکیش است. چه کسی آمده ببیند ما در حال پیشرفتیم یا پسرفت؟ وزیر ورزش قبلی وقتی وزیر شد توی یک برنامه تلویزیونی گفت آرزو دارم زمین‌های آسفالت اطراف استادیوم آزادی و پارکینگ‌ها را خط‌کشی کنم تا مردم والیبال و بسکتبال بازی کنند! شما ببینید آمال وزیر ورزش ما چه بود! آرزویش ساخت استادیوم نیست.

■ در مورد ساخت استادیوم هم می‌خواستم از شما بپرسم آقای دکتر.

من وظیفه‌دارم بگویم. اگر اطرافیان آقای هاشمی رفسنجانی دفاع نکردند من دفاع می‌کنم. اینکه می‌گویند الان استادیوم ۷۰-۸۰ هزار نفری بسازیم مربوط به گذشته است. این پیشنهاد من بود به عنوان مسوول معاون دانشگاه آزاد به آقای رفسنجانی در سال ۹۴. تمام اسنادش هست. حتی من دوست داشتم بچه‌های ایشان بیایند از این موضوع دفاع کنند. جلسه برگزار کردیم. حاج حسن آقای خمینی گفت در شهر آفتاب من زمین می‌دهم شما بیایید بسازید. اسمش را هم تعیین کردیم. یادگار حضرت امام دانشگاه آزاد اسلامی! جلساتش برگزار شد. آقای هاشمی هم همان موقع مصاحبه کرد. خدا رحمتش کند، روحش شاد. ایشان گفت پیشنهادی شده که ما بیاییم استادیوم بسازیم. ایشان گفت چند ده سال از انقلاب گذشته هنوز همه می‌گویند آزادی آزادی! ما هم قبول کردیم و با جلساتی که داشتیم این کار را انجام می‌دهیم.

■ بعد چه شد؟

آن موقع معاون عمرانی دانشگاه آقای محسن هاشمی بود. رفتیم چند جلسه با حاج حسن آقا و آقای دکتر میرزاده رییس دانشگاه گذاشتیم. زمین را دیدیم و امکانات را سنجیدیم. منابع مالی‌اش کجا بود؟ می‌خواستند ساختمان‌های بلااستفاده دانشگاه را بفروشند برای ساخت استادیوم. بعدش آمدند گفتند اینها وقف است و حق فروش ندارید و آنقدر سنگ انداختند جلوی پای آقای هاشمی که ایشان فوت کرد و کار روی زمین ماند. فرزندان آقای هاشمی که دارند خاطرات ایشان را می‌نویسند به این داستان اشاره کنند. کارش انجام شده بود. الان هم همان را دارند پیگیری می‌کنند. این ایده مال آقای هاشمی بود به پیشنهاد معاونت دانشگاه آزاد. حاج حسن هم گفت زمین مجانی می‌دهم. حالا می‌گویند این آبروی جمهوری اسلامی است و باید استادیوم بسازیم. خب ۸ سال پیش هم آبروی کشور بود. اگر سنگ‌اندازی نمی‌کردند تا الان ساخته شده بود. (به مساله ساخت استادیوم در سال ۹۴ در یادداشت امروز آقای محسن هاشمی در «اعتماد» اشاره شده است.)

■ از جام ملت‌های ۲۰۰۴ خاطره‌ای دارید؟

خاطره‌ام این است که داور در آن بازی ایران و چین در پکن جوری سوت زد که بعدش از مسابقات اخراج و محروم شد. خطای روی علی کریمی پنالتی بود ولی داور سه متر آورد بیرون! ستار زارع هم اخراج شد و ما در پنالتی باختیم. ما در آن مسابقات هم گروه ژاپن بودیم که در نهایت قهرمان شد ولی ما در گروهی با ژاپن مساوی کردیم. داور جلوی فینالیست شدن ما را گرفت.

■ با یحیی صحبت کردید که چرا پنالتی را آن شکلی زد؟

او در بوسان توپش را گل کرد و ما قهرمان شدیم. ولی در چین گلر دستش را خواند. بعد از مسابقه با او صحبت کردم ولی بلافاصله ما با بحرین بازی داشتیم و آن بازی هم خیلی مهم بود. ایران قبل از اینکه ما فوتبال را بگیریم به بحرین باخته بود و این برد خیلی اهمیت داشت. تمرکز کردیم روی برد این تیم. همه مردم هم می‌دانستند که مقام سومی خیلی خوب بود. آقای خاتمی هم بعد از مسابقه به ما پیام داد که با توجه به اینکه حق شما بود به فینال بروید اما حق‌تان را گرفتند به شما تبریک می‌گویم.

■ شرایط فوتبال مثل بقیه جاهای کشور است. همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید
■ دادن حواله خودروی چند ده میلیاردی به بازیکنان تبعیض‌آمیز و فسادزاست
■ مدیران فدراسیون هم حواله خودروی لاکچری گرفتند
■ ما که رفتیم جام جهانی از خاتمی حواله سمند گرفتیم
■ چرا یک تیم را جریمه کردید و اگر جریمه کردید چرا بخشیدید؟ کمیته اخلاق و انضباطی و استیناف برای سرگرم کردن مردم است
■ در ورزش ما فساد و زد و بند زیاد شده است
■ موفقیت تیم ملی در جام ملت‌های آسیا رسیدن به فینال است
■ با این مردم چه کردید که بعد از باخت تیم ملی مقابل امریکا آمدند توی خیابان بوق زدند؟
■ در سال ۹۴ ایده ساخت ورزشگاه در شهر آفتاب را به هاشمی رفسنجانی دادم و قرار شد کار انجام شود. سید حسن خمینی هم زمینش را رایگان داد

گفت‌وگو-۲

بررسی نقاط قابل ترمیم پرسپولیس با رضا جباری در «اعتماد»:

پرسپولیس یک گلر ذخیره و یک مهاجم شش دانگ می‌خواهد

در مورد لوکادیا با توجه به قوانین، بهترین تصمیم برای تیم گرفته شود

روزبه دلاور

به گزارش «اعتماد»، پرسپولیسی‌ها در آخرین بازی نیم‌فصل خودشان به مصاف مس رفسنجان می‌روند و پس از آن مدیران این باشگاه برای جذب بازیکنان مدنظر گل محمدی وارد بازار نقل و انتقالات خواهند شد. قرمزها در اول فصل با توجه به محدودیت در سقف قرارداد در برخی از خطوط به خوبی تقویت نشدند و حالا با توجه به وتو شدن قانون ابتدای فصل فرصت تجدید قوا دارند. با رضا جباری یکی از پیشکسوتان پرسپولیس در این خصوص گپ و گفتی ترتیب دادیم که در ادامه ماحصل آن را می‌خوانید.

■ برای شروع یک موضوع خارج از بحث است. مرگ ملیکا محمدی، خبر ناراحت‌کننده بود که جامعه ورزش را تحت تاثیر قرار داد. اگر در این باره صحبتی دارید بگویید.

در اینجور مواقع و مرگ‌های اینچنینی اولین چیزی که ذهن من را مشغول می‌کند کمبود امکانات و ساختار لازم است که باید در اختیار ورزشکاران ما باشد ولی نیست. فوت ملیکا محمدی همینجوری هم آدم را ناراحت می‌کند چون یک جوان فوتبالیست بوده اما وقتی آدم فکر می‌کند که اگر امکانات در دسترس این جوان‌ها بود این اتفاق چطور می‌افتد یا این اتفاق را پشت سر می‌گذاشت بیشتر ناراحت می‌شود. اینها همه به زندگی ما ربط دارد. حتی بیشتر از فوت ملیکا این مسائل من را ناراحت می‌کند و حداقل یک فکری برای آینده‌مان کنیم تا دیگر شاهد چنین اتفاقاتی نباشیم که به خاطر کمبود امکانات، جانی گرفته نشود. امیدوارم خداوند به جامعه ورزش و خانواده او صبر بدهد.

■ روحش شاد و یادش گرامی. برسیم به سوژه امروز که وضعیت پرسپولیس در بازار نقل و انتقالات است.

اگر خط به خط پیش برویم در خط دروازه این تیم فقط بیرانوند را به عنوان یک گلر شش دانگ دارد. باید به این فکر کرد که مصدومیت جزیی از فوتبال است وگرنه چه کسی فکرش را می‌کرد وحید امیری پس از این همه مدت اینچنین مصدوم شود یا پورعلی گنجی و سلمانی رباط بدهند. خدا نکند برای علیرضا مصدومیتی پیش بیاید اما آسیب‌دیدگی جزو لاینفک فوتبال است. در نظر بگیرید یک مصدومیت از ناحیه کشاله ران هم باشد دو، سه هفته او را از بازی دور می‌کند. نمی‌خواهم بگویم جوان‌های جانشین گلرهای بدی هستند اما در فضای پرسپولیس باید آبدیده شوند و بعد بازی کنند. پرسپولیس مثل تیم‌های دیگر نیست که از جوان ۱۷، ۱۸ ساله استفاده کند و ممکن است آینده آن جوان نابود شود. پرسپولیس نیاز مبرمی به یک گلر به عنوان رقیب بیرانوند دارد.

■ در خط دفاع چطور؟

از نظر من بچه‌ها در خط دفاعی خوب کار می‌کنند. به عنوان مثال اینکه جایگزین گولسیانی چه کسی باشد به نظر یحیی برمی‌گردد که از جوان استفاده کند یا نفر تاپ. اگر تاپ باشد که باید بازی کند اما به نظر من با وجود این بازیکنان نیازی به مدافع جدید نیست.

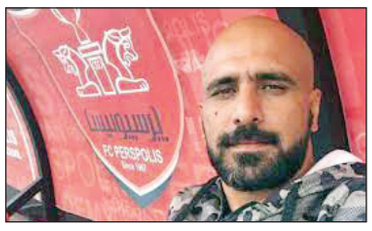

■ یکی از نقاط ضعف پرسپولیس در سمت چپ خط دفاعی این تیم است. جایی که علی نعمتی بازی می‌کند و انتقادات زیادی به او شد.

در فوتبال روز دنیا مخصوصا تیم‌هایی که دنبال قهرمانی هستند دفاع‌های چپ و راست کناری نقش مهمی دارند و در فاز تهاجمی و تدافعی باید توانا باشند. علی نعمتی یک دفاع وسط است و وقتی در سمت چپ استفاده می‌شود خب با این فضا آشنا نیست. به نظر من او فداکاری کرده و یک‌سری از بازی‌ها هم عالی کار کرد اما در این مقطع و با توجه به تعطیلی پیش رو کمک می‌کند به شرایط خوب خودش برگردد. قدر این بازیکنان را باید دانست و با دو، سه اشتباه نباید روی نام او قلم کشید! احمدی را هم بازیکن خوبی دیدم و اگر وحید هم برسد فکر می‌کنم می‌توانیم با این نفرات کار را پیش ببریم. بهتر است تمرکز را برد سمت جلو که بیشتر لازم است.

■ فکر می‌کنم منظورتان خط حمله باشد چون به نظر نمی‌رسد در خط هافبک پرسپولیس خواهان جذب بازیکن باشد.

بله؛ در خط حمله واقعا نیاز به مهاجم تاپ لول به چشم می‌آید. اگر سرلک و عمری سرباز می‌شدند قطعا در هافبک هم بازیکن نیاز بود. پرسپولیس الان مهاجم درجه یک می‌خواهد بازیکنی با تجربه مثل لوکادیا. حالا چه بازیکنی مدنظر کادرفنی است را نمی‌دانم اما اگر می‌شد دو تا مهاجم می‌گرفتیم که عالی بود البته شنیدم دنبال آزادی هستند که مهاجم خوبی است اما اگر او را جذب کردند هم باید یک مهاجم خوب خارجی هم در کنارش بگیرند.

■ صحبت از جذب لوکادیا بود اما به نظر می‌رسد حضور او منتفی شده.

در گذشته خیلی اتفاقات افتاده که ما شاهد آن بودیم اما امروز شرایط طور دیگری است. امروز باید به نیاز تیم خودمان فکر کنیم در چارچوب قوانین و بقیه حرف و حدیث‌ها شایعه‌پراکنی است. اگر به نفع باشگاه است نباید به حرف و حدیث‌ها توجه کرد. به عنوان مدیر یا سرمربی تیم باید بهترین کار را انجام داد و بدون توجه به حرف و حدیث به فکر تقویت تیم بود.

نقد

نگاهی به حضور رییس فدراسیون در مراسم تشییع پیکر ملیکا محمدی:

دیر آمدی آقای تاج!

پیشخوان
Pishkhan.com

دیروز مراسم تشییع پیکر ملیکا محمدی ستاره تیم ملی فوتبال زنان برگزار شد. مراسم آبرومندی بود هر چند بی‌معرفتی چهره‌های فوتبال مردان به چشم آمد. هیچ کدام از مربیان و بازیکنان مرد شاغل حال حاضر در مراسم ملی‌پوش فوتبال ایران حضور نداشتند. دیگر چیزی که به چشم آمد کلیدواژه پرتکرار همه چهره‌ها از جمله اعضای خانواده ملیکا و مهمانان میزبان‌های مراسم بود: اینکه به فوتبال زنان بی‌توجهی می‌شود! خیلی‌ها مرگ ملیکای ۲۳ ساله در تیبای کرایه‌ای را ناشی از دو اتفاق دانسته بودند: بی‌کیفیتی خودروهای داخلی و بی‌توجهی به فوتبال زنان. اما مسبب این بی‌توجهی کیست؟ نادیده گرفتن ورزش زنان و مشکلات ورزشکاران در رده‌های مختلف مدیریتی کشور به چشم می‌خورد اما متهم اصلی مسائل فوتبالیست‌های زن، فدراسیون فوتبال است. فدراسیونی که امروز توسط مهدی تاج اداره می‌شود. مهدی تاج در مراسم ملیکا محمدی حاضر شد. صف اول هم نشست. کنار هدایت ممبینی دبیر کل فدراسیون، احسان اصولی سخنگوی فدراسیون، مهدی محمدنبی نایب‌رییس فدراسیون و مدیر تیم ملی. سخنرانی رییس فدراسیون هم به اندازه و درست بود. همه اینها بود ولی این چیزی نیست که به درد فوتبال زنان بخورد. واقعیت این است که رییس فدراسیون فوتبال از زمان بازگشت به صندلی ریاست قدم موثری برای فوتبال زنان برنداشته است و برای همین حضورش در صف نخست مراسم تشییع پیکر ملیکا از دیدگاه برخی ناظران و اهالی فوتبال شکلی کنایه‌آمیز به خودش گرفت. خیلی‌ها نوشتند دیر آمدی آقای تاج! خیلی دیر! فوتبال زنان نیاز به نگاه ویژه دارد. مدیران باید آن وقتی که دختران فوتبالیست نیاز به امکانات و پرواز و لباس مناسب و اردوی تدارکاتی و پاداش قابل قبول دارند حاضر باشند نه زمانی که تابوت‌شان روی چمن استادیوم آزادی قرار می‌گیرد. مدیران فوتبال باید بتوانند باری از دوش فوتبال زنان بردارند نه اینکه با بی‌توجهی خودشان بشوند قوز بالا قوز! اوضاع تیم ملی فوتبال زنان و رده‌های پایه را در نظر بگیرید. تیم ملی بدون بازی دوستانه راهی استرالیا شد تا در مقدماتی المپیک شرکت کند. تیم ملی فوتسال زنان مدت‌هاست بلاتکلیف است چون مسابقات قهرمانی آسیا که به واسطه کرونا لغو شده بود هنوز راه‌اندازی نشده و با اینکه تاج در آسیا و مخصوصا در بخش فوتسال سمت دارد و صاحب نفوذ است اقدامی در این زمینه نمی‌کند. شرایط لیگ زنان و دستمزدها، بحث پخش مسابقات، اسپانسرینگ و مسائلی از این دست جزو مشکلات فوتبال زنان است که متاسفانه مورد توجه مدیران فدراسیون قرار نمی‌گیرد. یعنی در واقع اصلا به نظر نمی‌رسد که مدیران دغدغه‌ای در این زمینه داشته باشند. کاش تاج، همکارانش و همه کسانی که باید کاری برای این مردم در هر حوزه‌ای انجام دهند قبل از اینکه خیلی دیر شود دست بجنبانند.

نگاه

مدیریت ناکارآمد هیات‌های استان، چالش بزرگ کشتی ایران

یونس همیالی | در هر مجموعه قرار گرفتن در مسیر حرکت، رشد و هدف‌گذاری به نقش مدیریت بستگی دارد. چنانچه عملکرد هیات‌های کشتی طی یک‌سال اخیر بررسی شود به‌طور واضح نشان می‌دهد که آنچه بر مدیریت بسیاری از آنها می‌گذرد فراتر از ضعف و اشتباه‌های کوچک است. به‌طوری که برخی از استان‌ها که روزگاری از قطب‌های کشتی کشور بودند در گذر زمان به دلیل بی‌تدبیری و نداشتن برنامه‌ریزی مدون توسط سکانداران هیات‌ها به ته دره سقوط کرده و هیچ نام و نشانی از پیشینه قبلی به همراه ندارند. این اوضاع در شرایطی رقم خورده که در رقابت‌های قهرمانی کشور در تمامی رده‌های سنی هیچ‌گونه آینده روشنی از پیشرفت در آنها مشاهده نمی‌شود. باید بدون هیچ شک و شبهه‌ای پذیرفت که مشکل مدیریتی وجود دارد که بیش از هر زمان دیگری پیامدهای فاجعه‌آمیز آنها در حال منعکس شدن است. امروز بیشتر هیات‌های کشتی در استان‌ها توسط سرمایه‌داران و فعالان متمول اقتصادی اداره می‌شود. افرادی که بدون تجربه و داشتن شناخت حداقلی از این ورزش، تنها برای چهره شدن در افکار عمومی گام به این عرصه گذاشته‌اند که نتیجه آن جز هدر رفتن هزینه‌های مالی فراوان و برنامه‌ریزی‌ها نبوده است. همچنین صندلی ریاست تعدادی از استان‌ها هم برعهده گوش شکسته‌ها ماست که آنها هم نتوانستند حداقل وعده‌های داده‌شده را به سرمنزل مقصود برسانند. این افراد بدون توجه به اصول و الفبای مدیریتی، با دل‌بستن به سلیقه‌ها و گرایش‌ها و با بهره‌گیری از شکل ابزاری در خدمت اهداف شخصی و استفاده‌نکردن از افراد شایسته و کاربلد باعث شدند کارنامه قابل قبولی برای تصدی این جایگاه به دست نیاورند. رفتاری که باعث شده چالش‌ها و مشکلات روی هم انباشه شوند. مشکلاتی که اکنون به نقطه اوج خود رسیده‌اند. رییس فدراسیون کشتی باید برای این وضعیت که تاثیر زیادی در جامعه کشتی دارد تدبیری بیندیشد.

آسیب‌اجتماعی

روایتی از رنج فقر و فراموش شدن در «شیرآباد» زاهدان

دروازه‌ای به جهنم

زندگی در شیرآباد با چندواژه تعریف می‌شود: فقر، اعتیاد، خانه‌های فرسوده، مردم نامید/ عکس‌ها/ زهرا مشتاق

توضیح ضروری «اعتماد»

این گزارش حاوی توصیف‌ها و مشاهدات تلخی از محله «شیرآباد» زاهدان است که بسامان رساندن مشکلات این محله تلاش مسوولان را می‌طلبد. «اعتماد» با این تذکر که این تلخی‌ها می‌تواند با تدبیر مسوولان به شیرینی تبدیل شود این گزارش را منتشر کرده است.

زهرا مشتاق

روی یخچال یـا مازیک سـیاه‌رنگ و خطی کوک‌گونه نوشته شـده «دادائی عمر خان، دوسـت دارم.» عمر ۱۴ سـاله دوهفته قبل مرده‌است. اونان او یک خانواده هشـت‌نفره بود و حالا مادر نمی‌داند از میان بچه‌های باقیمانده‌اش که کوچک‌تر از عمر هسـتند، به کدامشان باید مسـوولیت خانواده سـپرده شود. شوهرش احمد، معتاد اسـت و در کوچه و خیابان می‌خوابد. هر بار هم که آمده، فقط شکم سلیمه را پر کرده و رفته و سلیمه پشت سرهم بچه آورده. عمر بزرگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ سـاله‌اش حدیثه، بعد اویمکر ۸ سـاله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ سالش است، مصطفی ۶ ساله‌ونسترن ۳ ساله هم چند ماه پیش مریض شد و مرد و حالا سلیمه نمی‌داند شکم بچه‌هایش را چطور سـیر کند. دیگر عمر نیسـت که همان نان خالی را هم بیاورد.

عمر را کودکی‌اش کشـت. تنها چیـزی که از کودکی در خودنگه داشـته بود، «قق تقی» بود. تق تقی، تنها دلخوشی کودکان شهر زاهدان اسـت. کودکان فقیری که سـهم آنها از اسـباب‌بازی‌های دنیا، دو گوی پلاسـتیکی اسـت که با نخ ضخیم به هم متصل اسـت. آنها نخ را تکان می‌دهند و گوی‌ها به‌شـدت به هم بر خورد می‌کنند و تق تق صدا می‌دهند. اگر همه صداها از این شهر حذف شـود، صدای گوی‌ها هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. آن روز عمر، ضایعاتی را کـه از میان زباله‌ها پیـدا کرده بود، می‌فروشـد و با دو قرص نان به خانه می‌گردد. در راه تکه‌ای از نان را خورده بود. فقط تکه‌ای کوچک. چون بچه‌ها در خانه گرسـنه و چشم به راه او بودند. مادرش رفته بود کوچه کنـاری دیدن خواهرش. عمر نان‌ها را داخل سـفره می‌گذارد. از جیبش یک عکس کوچک درمی‌آورد. عکس در جیبش تا شـده و شکسـته است. تا نان آن را باز می‌کند، تصویر یک هنرپیشه هندی است. با استینش، خاک نشسـته روی تلویزیون و ویدیوی قدیمی را پاک می‌کنـد و عکس را به فیلم‌های VHS که روی هر کدام نام یک فیلم هندی نوشته شده، تکیه می‌دهد. بعد تق تقی‌اش را بیرون می‌آورد که باز می‌کند. هیچ‌کس نمی‌داند که چرا عمر، تق تقی‌هایش را پرت می‌کند به آسمان. نخ‌هادور سیم‌برق خیابان می‌پیچد. عمر انگار از تیر چـراغ برق بالا می‌رود و با میله‌ای بلند سعی می‌کند تق تقی‌ها را از دور سیم باز کند. اما برق فشـار قوی بدن کوچک عمر را فراهم گیـرد. او پرت می‌شود و می‌میرد. در عکسی که از جسد او گرفته‌اند، روی صورتش را با چیزی شـبیه باند پوشانده‌اند. گویا برق گرفتگی صورتش را سـیاه و عجیـب کرده بود و دیدن آن صورت برای سلیمه، مادر عمر غیر قابل تحمل بوده و حالا مادر با چسبهایی که در آن جز ماتزدگی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، به بچه‌هایی نگاه می‌کند که گرسنه‌اند.

کشاورز ۱۰ میلان ۷

نمی‌داند چند ساله است. بدون شناسنامه‌ها سر خود را این‌طـوری معرفی می‌کند. آنها با بچه‌ها یا خیلی جوانند یا خیلی پیر. او جوان اسـت و پنج بچه دارد که بزرگ‌ترین آنها دختری اسـت. در هر کدام از خیابان‌ها که زندگی کنند، از خیابان آزادی تا محدیه، از پیرخش تا کلات. اگر دخترشان مد، دوازده سالگی را رد کند و به مدرسه نرفته باشد، دیگر آمیدی نیسـت که آن دختر به مدرسه برود؛ چون عیب می‌دانند. چون گفته بزرگ‌ترها، کلیشه نقطه مدی کـه و گویند کـه بزرگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ سـاله‌اش حدیثه، بعد اویمکر ۸ سـاله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ سالش است، مصطفی ۶ سـاله‌ونسـترن ۳ سـاله هم چند ماه پیش مریض شد و مرد و حالا سلیمه نمی‌داند شکم بچه‌هایش را چطور سـیر کند. دیگر عمر نیسـت که همان نان خالی را هم بیاورد.

عمر را کودکی‌اش کشـت. تنها چیـزی که از کودکی در خودنگه داشـته بود، «قق تقی» بود. تق تقی، تنها دلخوشی کودکان شهر زاهدان اسـت. کودکان فقیری که سـهم آنها از اسـباب‌بازی‌های دنیا، دو گوی پلاسـتیکی اسـت که با نخ ضخیم به هم متصل اسـت. آنها نخ را تکان می‌دهند و گوی‌ها به‌شـدت به هم بر خورد می‌کنند و تق تق صدا می‌دهند. اگر همه صداها از این شهر حذف شـود، صدای گوی‌ها هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. آن روز عمر، ضایعاتی را کـه از میان زباله‌ها پیـدا کرده بود، می‌فروشـد و با دو قرص نان به خانه می‌گردد. در راه تکه‌ای از نان را خورده بود. فقط تکه‌ای کوچک. چون بچه‌ها در خانه گرسـنه و چشم به راه او بودند. مادرش رفته بود کوچه کنـاری دیدن خواهرش. عمر نان‌ها را داخل سـفره می‌گذارد. از جیبش یک عکس کوچک درمی‌آورد. عکس در جیبش تا شـده و شکسـته است. تا نان آن را باز می‌کند، تصویر یک هنرپیشه هندی است. با استینش، خاک نشسـته روی تلویزیون و ویدیوی قدیمی را پاک می‌کنـد و عکس را به فیلم‌های VHS که روی هر کدام نام یک فیلم هندی نوشته شده، تکیه می‌دهد. بعد تق تقی‌اش را بیرون می‌آورد که باز می‌کند. هیچ‌کس نمی‌داند که چرا عمر، تق تقی‌هایش را پرت می‌کند به آسمان. نخ‌ها دور سیم‌برق خیابان می‌پیچد. عمر انگار از تیر چـراغ برق بالا می‌رود و با میله‌ای بلند سعی می‌کند تق تقی‌ها را از دور سیم باز کند. اما برق فشـار قوی بدن کوچک عمر را فراهم گیـرد. او پرت می‌شود و می‌میرد. در عکسی که از جسد او گرفته‌اند، روی صورتش را با چیزی شـبیه باند پوشانده‌اند. گویا برق گرفتگی صورتش را سـیاه و عجیـب کرده بود و دیدن آن صورت برای سلیمه، مادر عمر غیر قابل تحمل بوده و حالا مادر با چسبهایی که در آن جز ماتزدگی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، به بچه‌هایی نگاه می‌کند که گرسنه‌اند.

کشاورز ۱۰ میلان ۷

نمی‌داند چند ساله است. بدون شناسنامه‌ها سر خود را این‌طـوری معرفی می‌کند. آنها با بچه‌ها یا خیلی جوانند یا خیلی پیر. او جوان اسـت و پنج بچه دارد که بزرگ‌ترین آنها دختری اسـت. در هر کدام از خیابان‌ها که زندگی کنند، از خیابان آزادی تا محدیه، از پیرخش تا کلات. اگر دخترشان مد، دوازده سالگی را رد کند و به مدرسه نرفته باشد، دیگر آمیدی نیسـت که آن دختر به مدرسه برود؛ چون عیب می‌دانند. چون گفته بزرگ‌ترها، کلیشه نقطه مدی کـه و گویند کـه بزرگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ سـاله‌اش حدیثه، بعد اویمکر ۸ سـاله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ سالش است، مصطفی ۶ سـاله‌ونسـترن ۳ سـاله هم چند ماه پیش مریض شد و مرد و حالا سلیمه نمی‌داند شکم بچه‌هایش را چطور سـیر کند. دیگر عمر نیسـت که همان نان خالی را هم بیاورد.

عمر را کودکی‌اش کشـت. تنها چیـزی که از کودکی در خودنگه داشـته بود، «قق تقی» بود. تق تقی، تنها دلخوشی کودکان شهر زاهدان اسـت. کودکان فقیری که سـهم آنها از اسـباب‌بازی‌های دنیا، دو گوی پلاسـتیکی اسـت که با نخ ضخیم به هم متصل اسـت. آنها نخ را تکان می‌دهند و گوی‌ها به‌شـدت به هم بر خورد می‌کنند و تق تق صدا می‌دهند. اگر همه صداها از این شهر حذف شـود، صدای گوی‌ها هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. آن روز عمر، ضایعاتی را کـه از میان زباله‌ها پیـدا کرده بود، می‌فروشـد و با دو قرص نان به خانه می‌گردد. در راه تکه‌ای از نان را خورده بود. فقط تکه‌ای کوچک. چون بچه‌ها در خانه گرسـنه و چشم به راه او بودند. مادرش رفته بود کوچه کنـاری دیدن خواهرش. عمر نان‌ها را داخل سـفره می‌گذارد. از جیبش یک عکس کوچک درمی‌آورد. عکس در جیبش تا شـده و شکسـته است. تا نان آن را باز می‌کند، تصویر یک هنرپیشه هندی است. با استینش، خاک نشسـته روی تلویزیون و ویدیوی قدیمی را پاک می‌کنـد و عکس را به فیلم‌های VHS که روی هر کدام نام یک فیلم هندی نوشته شده، تکیه می‌دهد. بعد تق تقی‌اش را بیرون می‌آورد که باز می‌کند. هیچ‌کس نمی‌داند که چرا عمر، تق تقی‌هایش را پرت می‌کند به آسمان. نخ‌ها دور سیم‌برق خیابان می‌پیچد. عمر انگار از تیر چـراغ برق بالا می‌رود و با میله‌ای بلند سعی می‌کند تق تقی‌ها را از دور سیم باز کند. اما برق فشـار قوی بدن کوچک عمر را فراهم گیـرد. او پرت می‌شود و می‌میرد. در عکسی که از جسد او گرفته‌اند، روی صورتش را با چیزی شـبیه باند پوشانده‌اند. گویا برق گرفتگی صورتش را سـیاه و عجیـب کرده بود و دیدن آن صورت برای سلیمه، مادر عمر غیر قابل تحمل بوده و حالا مادر با چسبهایی که در آن جز ماتزدگی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، به بچه‌هایی نگاه می‌کند که گرسنه‌اند.

هر خلافی رایج است. از خرید و فروش اسلحه بوزی تا کلاشینکف و مشروب و مواد از ۱۰ تا ۹۰ میلیون تومان می‌شود سلاح خرید. ۳۰ سـی‌سی عرق سگی دسـت‌ساز که در آن قرص ترامادول ریخته‌اند. ۱۵۰ هزار تومان و انواع مشـروبات الکلی از ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان که برند و آکبند اسـت و از آن طرف می‌آید. در پاتوها، هر بست شـیره تریاک ۵ هزار تومان قیمت دارد و تریاک اعلا تا کیلویی ۸۰ میلیون تومان خرید و فروش می‌شود. یک سوت شـیشه بی‌کیفیت ۱۰ هزار تومان است که خود فروشـنده می‌گوید آشغال است اما جنس خوب شیشـه، هر سـوت ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد. هر عدد قرص متادون ۱۳ هزار تومان و هر شیشه شربت متادون که جوان‌ها آن را مثل آب خوردن سر می‌کشـند، ۳ هزار تومان است. بی‌پول تر‌ها سراغ حشـیش می‌روند که بسته‌های ۱۰ هزار تومانی هم دارد. مصرف گل هم که هر بسـته‌اش از ۱۰۰ هزار تومان به بالاست، میان جوان‌ها زیاد خواهان دارد. برای همین از روز روشن تا تاریک شب، زن و مرد، بچه و بزرگ پایب و لوله‌وسیخ به دست مشغول مصرفند. صورت‌های پیر و جوانی که لو داغان است. با دست‌ها و پاهای سوخته. سوختگی‌هایی که هنگام مصرف ایجاد شده و آن آدم اصلا در این دنیا نبوده که بفهمد یا اصلا بتواند کاری کند. زخم‌ها اغلب عفونی شده و همین که باندهای کثیف روی زخم‌ها باز می‌شـود، بوی تند عفونت بلا می‌زند. اینجا مگس‌ها و آدم‌ها با هم زندگی می‌کنند. تابستان و زمسـتان فرقی ندارد. مگس‌ها گلدان‌های پرواز می‌کنند و بهترین جای زندگی‌شان زباله‌های برآکنده در خیابان و زخم‌های رو باز معتادهاسـت. چیزی به نام سطل زباله وجود ندارد به ندرت ممکن اسـت سطل‌های آهنی یا پلاستیکی دید. زباله‌ها روی زمین ریخته و محلی اسـت منتظر آمدن مولوی قنبرزهی است که با هم‌برای چند خانواده غذا و لباس گرم ببرند. گوشی‌اش در جیب لباس بلوچی‌اش اسـت. یک دفعه در سمت عقب باز می‌شود. صندوق و صندلی عقب، پر از بسـته‌های غذا و پوشـاک اسـت. عبید و هم‌راهش به سمت عقب برمی‌گردند و بلند می‌گویند در را ببند. در ماشـین به سرعت بسـته می‌شود و عبید در یک لحظه فریاد می‌کشد: «گوشی‌م را زدند.» و از ماشین خارج می‌شود. همه اینها فقط یک صحنه‌سازی بوده اسـت. درسـت در لحظه‌ای که عبید سـرش را به عقب برمی‌گرداند که به آن پسـر سـیزده-چهارده‌ساله بگوید که در ماشین را ببندد، پسـری دیگر دسـتش را از شـیشه پایین ماشین تو می‌آورد و موبایل عبید را از جیبش می‌زند. من از ماشین پیاده می‌شوم. پرایدش مسافرکشی می‌کند. چند هفته قبل مسافری می‌گوید شیرآباد. شب بوده. او را سوار می‌کند. در بین راه مسافر که حواسش به بوده، می‌گوید مولوی، شب‌ها مسافر شیرآباد باش. اگر یک مسافری یک دفعه خرت رابگیرد و چاقو زیر گلویت بگذارد چه می‌کنی؟ انواع مسـروبات الکلی از ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان که برند و آکبند اسـت و از آن طرف می‌آید. در پاتوها، هر بسـت شیره تریاک ۵ هزار تومان قیمت دارد و تریاک اعلا تا کیلویی ۸۰ میلیون تومان خرید و فروش می‌شود. یک سوت شیشه بی‌کیفیت ۱۰ هزار تومان است که خود فروشـنده می‌گوید آشغال است اما جنس خوب شیشـه، هر سـوت ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد. هر عدد قرص متادون ۱۳ هزار تومان و هر شیشه شربت متادون که جوان‌ها آن را مثل آب خوردن سر می‌کشـند، ۳ هزار تومان است. بی‌پول‌تر‌ها سراغ حشـیش می‌روند که بسته‌های ۱۰ هزار تومانی هم دارد. مصرف گل هم که هر بسـته‌اش از ۱۰۰ هزار تومان به بالاست، میان جوان‌ها زیاد خواهان دارد. برای همین از روز روشن تا تاریک شب، زن و مرد، بچه و بزرگ پایب و لوله‌وسیخ به دست مشغول مصرفند. صورت‌های پیر و جوانی که لو داغان است. با دست‌ها و پاهای سوخته. سوختگی‌هایی که هنگام مصرف ایجاد شده و آن آدم اصلا در این دنیا نبوده که بفهمد یا اصلا بتواند کاری کند. زخم‌ها اغلب عفونی شده و همین که باندهای کثیف روی زخم‌ها باز می‌شـود، بوی تند عفونت بلا می‌زند. اینجا مگس‌ها و آدم‌ها با هم زندگی می‌کنند. تابستان و زمسـتان فرقی ندارد. مگس‌ها گلدان‌های پرواز می‌کنند و بهترین جای زندگی‌شان زباله‌های برآکنده در خیابان و زخم‌های رو باز معتادهاسـت. چیزی به نام سـطل زباله وجود ندارد به ندرت ممکن اسـت سطل‌های آهنی یا پلاستیکی دید. زباله‌ها روی زمین ریخته و محلی اسـت منتظر آمدن مولوی قنبرزهی است که با هم‌برای چند خانواده غذا و لباس گرم ببرند. گوشی‌اش در جیب لباس بلوچی‌اش اسـت. یک دفعه در سمت عقب باز می‌شود. صندوق و صندلی عقب، پر از بسـته‌های غذا و پوشـاک اسـت. عبید و هم‌راهش به سمت عقب برمی‌گردند و بلند می‌گویند در را ببند. در ماشـین به سرعت بسـته می‌شود و عبید در یک لحظه فریاد می‌کشد: «گوشی‌م را زدند.» و از ماشین خارج می‌شود. همه اینها فقط یک صحنه‌سازی بوده اسـت. درسـت در لحظه‌ای که عبید سـرش را به عقب برمی‌گرداند که به آن پسـر سـیزده-چهارده‌ساله بگوید که در ماشین را ببندد، پسـری دیگر دسـتش را از شـیشه پایین ماشین تو می‌آورد و موبایل عبید را از جیبش می‌زند. من از ماشین پیاده می‌شوم.

پرایدش مسافرکشی می‌کند. چند هفته قبل مسافری می‌گوید شیرآباد. شب بوده. او را سوار می‌کند. در بین راه مسافر که حواسش به بوده، می‌گوید مولوی، شب‌ها مسافر شیرآباد باش. اگر یک مسافری یک دفعه خرت رابگیرد و چاقو زیر گلویت بگذارد چه می‌کنی؟ هر کدام که صحبت می‌کند، گرمن مولوی را محکم می‌گیرد و می‌گوید بگو بگو چه کار می‌کنی. کوچک‌تر برای چند دقیقه با چهره سـاده و بی‌گناه می‌شـوند. دخترهایی هم هسـتند که شـبانه و اگذار می‌شـوند. قیمت‌ها از شـبی ۲۰۰ هزار تومان شروع می‌شـود تا ۵ میلیون تومان. دیدن کودکان معتاد سـه، چهار یا پنج سـاله که کنار والدین یا دوستان خود در حال مصرف هسـتند، صحنه‌ای معمولی اسـت. کودکان کلالچی ارجع و بوسود برای پاتوق‌ها را هماسـت. در محله محدیه هستیم. گارد خانه‌ای باز می‌شود و یک اتومبیل بورس‌وارد رانی می‌شود. عبید می‌گوید قاچاقچی‌ها خوب تمیـن کرده بودند. پرسـنان بنیامین فرای تحویل سکه‌ها و بعد از یک ماه آزاد می‌شود. بیشتر آنقلاها به

زنان و مردان معتاد با کشتن میان زباله‌ها، جیبی برای خودرین یا وسیله‌ای قابل فروش جست‌وجو می‌کنند

از میان مراکز استان، زاهدان تنها شهری است که بیشترین جمعیت بدون شناسنامه را در خود جای داده است. بدون شناسنامه‌ها دو دسته هستند یا ایرانی‌اند اما مهاجرانی که بیشتر آنها اهل افغانستان هسـتند. وجود همین اتباع فاقد شناسـنامه، کار ایرانی‌ها را نیز سـخت‌تر کرده، چون هر ایرانی بدون شناسـنامه، اگر بـه هر دلیلـی افغان تلقی شود، دیگر هرگز شانسی برای دریافت شناسنامه نخواهد داشت. در اسـتان سیستان و بلوچستان، تصمیم گیرنده نهایی، نه سازمان ثبت احوال، بلکه «شورای تامین اسـتان» و متشکل از نمایندگانی از نهادهای امنیتی، از جمله سـپاه، وزارت کشور، نیروی انتظامی، فرماندار، وزارت اطلاعات و چند جای دیگر است. در سراسـر این استان، در شهر و روسـتا، می‌توان کسـان زیادی را دید که سال‌های طولانی از تشکیل پرونده آنها برای دریافت شناسنامه می‌گذرد. پرونده‌هایی که حتی قدمتی چهل سـاله دارد. پرونده‌های کامل بی‌نقص. اما هیچ‌گونه دنبالهای نیسـت که به‌طور جدی ارائه یا توان ورود برای حل مشـکل داشـته باشـد. جز در دوره «لوسط هاشمی». که یکی از استادان اسـبق اسـت و نفوذ و برش و موجب شد در دوره‌ای که استادیار بود، برای تعداد قابل توجهی از فاقدین مدارک هویتی، شناسـنامه صادر شود.

مسـاله اصلی در این میان، سـوکت قانون اسـت. در حالی که در کشـورهای دیگر، نسـبت به مهاجران، قوانین بسـیار مشـخصی وجود دارد و آن طی دوره‌ای مشخص می‌توانند شهروند آن کشور شده و حقوقی برابر با سایر شـهروندان عادی آن کشور داشته باشـند، در ایران که محل زندگی بیشـترین جمعیت اتباع افغانی‌هاسـت، مسـوولان نهادهای قانونگـذار بطور مطلق در این خصوص سـکوت کرده‌انـد. با توجه به وجـود روزافـزون افاغنه در ایران و حضور چشـمگیر این جمعیت پر زاد و ولد هدف و نوازمند اولیه‌ترین حاجات آنها، تامین نان، آب و نفت است. این جمعیت عظیم که سال‌ها از حضورشان در ایـران می‌گذرد، با زنان یا مـردان ایرانی وصلت کرده‌اند و دیداری به هم پیوسـته تشکیل داده‌اند. چگونه می‌شـود ایرانیان را از افغانستانی‌هایی که بسـیاری از آنها یک پیشـینه زندگی هشـتاد نوساله و به هم خویشـدند، دست نشـوید. اما هر بـه شـرکت یا تناقضی است که هرچه مسـوولان از پرداختن به آن می‌گریزند، نه تنها آن‌که کل کشور دچار آسـیب جدی می‌شـود. اینجا زاهدان اسـت. مرکز استان سیستان و بلوچسـتان که شهرداری مرکز حتی به خود زحمت نداده برای بسـیاری از معابـر و خیابان‌ها، پلاک نامگذاری نصب کند. برای همین اسـت که میان خیابان‌هایی با آسفالت افتضاح و حتی بدون آسفالت، اسـم خیلی از خیابان‌ها یا قلم مو و رنگ روی دیوارهای کهنه نوشته شده است. به زاهدان، بزرگ‌ترین شهر استان خوش آمدید.

نیز راهیانی این استان از طریق بندر چابهار به آب‌های آزادمی‌توانند موقعیت ممتازی به لحاظ تردد ماشین‌های ترانزیت و نیز توقف کشـتی‌های باری و مسـافری به آن ببخشـد اما زیرساخت‌های بسـیار نامناسب یکی از قعرترین و محروم‌ترین استان‌های این استان که نرخ باسـوادی بازماندگان از تحصیل که تا سال ۱۴۰۱ بالغ بر ۱۶۶۰-۷۰ هزار نفر بوده و نیز ایرانیان فاقد شناسـنامه، مشـکلات مضاعف بسـیاری را بر این استان تحمیل کرده است. شـهر به‌طور کلی، روی گرمگان قرار گرفته است. گرمگان‌ها در آخرین استان تحمیل اگر تا فلاق وقت پول ندهید، یکی از گرمگان‌ها کاسته خواهد شد و جسـتن رافلان جای مگذارم. خانواده صاحبانش توانایی مالی برای خرید لباسـه و انجام لوله‌کشی ندارند. اگر مرز باز باشد و قاچاق انواع سوخت، مرگ، از زمان زیادی گذشـته. چون قاید شـده بود؛ از طریق آزمایش دی‌ان‌ای شناخته شد. حالا خودش شـده ماه گذشته است و از دو برادر دیگر یعنی حاج الیاس و حاج حمید خبری نیست.

کشاورز

زاهدان مرکز استان است اما آسفالتش اندک کهنه‌است و خیابان‌ها پر از چاله و چوله است. تعداد سطل‌های اشغال به نسبت شـهری که مرکز استان است، بسـیار کم‌اسـت و در این هوای سرد، بیشـتر از سگ‌ها و گربه‌ها، مگس‌ها دسته‌جمعی در شهر پرسه می‌زنند. بوی زباله‌های چندروزه رها شـده روی زمین، بسـیار تند و زننده است. در شمال شهر که محله حاشـیه‌نشین و فقیر شهر محسوب می‌شـود، فاضلاب خانه‌ها روی آسـفالت‌های نیم‌خورده خیابان‌هـای خاکی جاری اسـت. خانواده‌هایی که پولی برای لوله‌کشـی و وصل شـدن به فاضلاب شـهری ندارنـد، آب‌های کثیف خانه خود را از طریق لولـه یـا جویی کوچک به بیرون از خانه هدایـت می‌کنند و آب‌های کثیف از خانه‌های محلات فقیرنشین همیشـه بوی خیلی بدی می‌آید و مـردم گویا به ناچار به آن خو کرده‌انـد. کنار پارک و روباری که از وسط شـهر عبور می‌کند، خیلی فضولات و پسماندهای شـهری است و در آخر به دلیل آب و کلا کامیون‌ها و در نهایت به کشاورز ۱۴ می‌رسد. قدیم‌ترها به محله کشاورز، ریگ‌آباد می‌گفتند. خشـکالی نبود و مردم آنجا کشـت و کار می‌کردند. اما حالا عقب و عقب‌تر که می‌کاری، از همین آب آلوده اسـتفاده می‌کنند. علفی که در آخر خوراک دام می‌شود و دامی که در قصابی‌ها درمی‌آورد و به سفره‌انسان‌ها می‌رسد. زمانی از همین آب برای اسـتری سـرای کاری‌ها اسـتفاده می‌شد که مردم سـبزی‌ها را نخریدند و الان در آن منطقه فقط غلف و یونجه برای دام می‌کارند. در انتهای این مسـیر، یک شـهرک صنعتی قرار دارد و در آنجا با اسـتفاده از همین آب‌شن و ماسـه درسـت می‌شود. رودی از کثافت که در وقت بارندگی، آب بالای مدینه را رود وارد خانه‌های محله‌های حاشـیه‌نشین می‌شـود و زندگی‌شان را به گند می‌کشـد. کالائی که تا به حال چندین نفر در آن غرق شـده و مرده‌اند. بخش‌هایی از این کانال، از کنار سامانه اتوبوس شهری که ماشین‌های بسـیار فرسوده و اندکی دارد، می‌گذرد. هیچ جای زاهدان شـبیه شـهری که مرکز یک استان بزرگ اسـت، نیسـت. این در حالی اسـت که همه‌مرز بودن این استان با چند کشـور دیگر و سه شریک که دو نفرشان برادر بودند و از چابهار به سـمت زاهدان می‌آمدند، در جاده ایرانشـهر با اسلحه جلوی ماشین‌شان را می‌گیرند. ماشـین آن یک نیوتونای لندکروز بود، دست زدند تـا بـرود. اما هر بـه شـریک را با سـوءظن می‌برند و از خانـواده ۲۰۰ میلیارد تومان پول را نیز داده است. پسر چهارده، پانزده ساله‌ای را می‌بایست که پدرش افغانستانی و تاجر نان است. گرمگان‌ها برای آزادی آن پسـر ۲۰ میلیارد تومان شـمش طلا می‌خواهند. خانواده متمول اسـت. اما دسـترسـی به شمش طلا آسان نیسـت. گرمگان‌ها تهدید می‌کنند که اگر طلای خواسته‌شده به دسـتشان نرسـد، پسـر را به یک گروه دیگری می‌فروشـند و آن‌ها نهایتا بیشـتری طلب خواهند کرد. پلیس آگاهی هم بیکـار نپرداخته بود. ولی ظاهرا دری پیدا نکرده بودند. در نهایت خانواده با اعلام آمادگی اسـت و از دو برادر دیگر یعنی حاج الیاس و حاج حمید خبری نیست.

قاسم‌آباد

اینجا هیچ خانه‌ای نیسـت که قصه‌ای نداشته باشد. لطیفه این‌جا را هم‌آباد زندگی می‌کند. مردم‌آباد. شوهری که اگر هر روز بود، برای همسر اول و دوم و سـومش هیچ خاصیتی نداشت جز آنکه شکمش را پر کند بی‌هیچ مسـوولیتی. اینجا زن‌ها تنبدیل به کار خانه‌های بچه‌آوری می‌شـوند. آنها اغلب همسـران چندمـردهایی می‌شـوند که‌از داشـتن خانواده‌ومفهوم مسـوولیت‌پذیری هیچ‌چیزی نمی‌دانند. هرچند باز که دلشـان بخواهد می‌توانند زن بگیرند و هیچکس نیسـت که آنها را به خاطر خرجی ندادن و به خاطر عدم انجام وظایف مورد مواخذه قرار دهد. زن‌ها هرطور که هست، باید شکم بچه‌های‌شان را سـیر کنند یا با کفتر بی‌بی‌شـان را بر آنها بگیرند. در شهر نیز هیچ خبری از روسـتاهای بی‌آب و دچار خشـکالی خود، بالمبدهای واهی، به شـهرها گریخته‌اند. در شهر نیز هیچ خبری نیسـت. یا بخچال‌هایی ایاشته‌اند از برفک. اما حالی بودن بخچال‌ها در همه خانه‌ها مشترک است. گویا بخچال‌ها در مسـابقه‌های پنهان شـرکت داده شـده‌اند. بخچال برنده، حالی‌ترین بخچال اسـت. بیشـترین چیزی که در بخچال‌ها هسـت، قرص‌های نان چند روزه اسـت. تنها چیزی که بـرای خوردن وجود دارد، نان خالی اسـت. آن هم نه به اندازه و نه برای همه. گاهی رو غنی سوخته، چند عدد خرما یا دو سـه قاشق رب. روی گاز خانه آمـنه که اگر نگوید حامله اسـت، هیچ معلوم نیسـت که ماه هشتم اسـت. یک قابلمه روبی اسـت که در ندارد. داخل قابلمه غذایی باورنکردنی دارند. او بچه‌هایش آن شب، کله مرغ پخته و خورده‌اند. هنوز دو کله مرغ ماسیده به ته قابلمه چسبیده‌است.

غریب‌آباد

غریب‌آباد می‌تواند یکی از دروازه‌های جهنم باشد. مردم در الونک‌هایی که شبانه بالا می‌آورند ساکن می‌شوند تا سقفی برای آنچه نامش را زندگی گذاشته‌اند، داشته باشند. شهرداری بابولدوزر از روی بلوکه‌های ارزان قیمت دست‌ساز عبور می‌کند و فردا الونک‌ها از جایی دیگر سر

خانه‌های قدیمی، بدون هیچ امکاناتی، چون جعبه‌هایی واژونه بر زمین نهاده شده

برمی‌آورند. بسیاری از حاشیه‌نشینان، کسانی هستند که از روسـتاهای بی‌آب و دچار خشـکالی خود، بالمبدهای واهی، به شـهرها گریخته‌اند. در شهر نیز هیچ خبری نیافته. یا بخچال‌هایی ایاشته‌اند از برفک. اما حالی بودن بخچال‌ها در همه خانه‌ها مشترک است. گویا بخچال‌ها در مسـابقه‌های پنهان شـرکت داده شـده‌اند. بخچال برنده، حالی‌ترین بخچال اسـت. بیشـترین چیزی که در بخچال‌ها هسـت، قرص‌های نان چند روزه اسـت. تنها چیزی که بـرای خوردن وجود دارد، نان خالی اسـت. آن هم نه به اندازه و نه برای همه. گاهی رو غنی سوخته، چند عدد خرما یا دو سـه قاشق رب. روی گاز خانه آمنه که اگر نگوید حامله اسـت، هیچ معلوم نیسـت که ماه هشتم اسـت. یک قابلمه روبی اسـت که در ندارد. داخل قابلمه غذایی باورنکردنی دارند. او بچه‌هایش آن شب، کله مرغ پخته و خورده‌اند. هنوز دو کله مرغ ماسیده به ته قابلمه چسبیده‌است.

غریب‌آباد

غریب‌آباد می‌تواند یکی از دروازه‌های جهنم باشد. مردم در الونک‌هایی که شبانه بالا می‌آورند ساکن می‌شوند تا سقفی برای آنچه نامش را زندگی گذاشته‌اند، داشته باشند. شهرداری بابولدوزر از روی بلوکه‌های ارزان قیمت دست‌ساز عبور می‌کند و فردا الونک‌ها از جایی دیگر سر برمی‌آورند. بسیاری از حاشیه‌نشینان، کسانی هستند که از روسـتاهای بی‌آب و دچار خشـکالی خود، بالمبدهای واهی، به شـهرها گریخته‌اند. در شهر نیز هیچ خبری نیافته. یا بخچال‌هایی ایاشته‌اند از برفک. اما حالی بودن بخچال‌ها در همه خانه‌ها مشترک است. گویا بخچال‌ها در مسـابقه‌های پنهان شـرکت داده شـده‌اند. بخچال برنده، حالی‌ترین بخچال اسـت. بیشـترین چیزی که در بخچال‌ها هسـت، قرص‌های نان چند روزه اسـت. تنها چیزی که بـرای خوردن وجود دارد، نان خالی اسـت. آن هم نه به اندازه و نه برای همه. گاهی رو غنی سوخته، چند عدد خرما یا دو سـه قاشق رب. روی گاز خانه آمنه که اگر نگوید حامله اسـت، هیچ معلوم نیسـت که ماه هشتم اسـت. یک قابلمه روبی اسـت که در ندارد. داخل قابلمه غذایی باورنکردنی دارند. او بچه‌هایش آن شب، کله مرغ پخته و خورده‌اند. هنوز دو کله مرغ ماسیده به ته قابلمه چسبیده‌است.

پیرخش

خانه پشت خانه نمی‌پرسد چند خانه دیگر مانده‌است؟ می‌گویم چند بسـته دیگر دارم؟ غیـر مسـتقیم دارم اعلام می‌کنم بی‌طاقت شده‌ام. با دیگر چشم‌بی‌تابی برای دیدن این همه تلخی ندارد. اگرمن بعد از چند روز بیقرار شده‌ام، پس آنها چگونه تاب می‌آورند و در این شرایط زندگی می‌کنند؟ با کدام امید؟ کدام انگیزه؟ و چرا؟ آیا آنچه آن سیری می‌کند، صورتی آرزوجود دارد؟ آیا آنچه آمنه و خواهرش همسـر دو برادر معتاد کارتن خواب می‌کنم،

آسیب‌اجتماعی

روایتی از رنج فقر و فراموش شدن در «شیرآباد» زاهدان

دروازه‌ای به جهنم

زندگی در شیر آباد با چند واژه تعریف می‌شود: فقر، اعتیاد، خانه‌های فرسوده، مردم نامید/ عکس‌ها/ زهرا مشتاق

توضیح ضروری «اعتماد»

این گزارش حاوی توصیف‌ها و مشاهدات تلخی از محله «شیرآباد» زاهدان است که بسامان رساندن مشکلات این محله تلاش مسوولان را می‌طلبد. «اعتماد» با این تذکر که این تلخی‌ها می‌تواند با تدبیر مسوولان به شیرینی تبدیل شود این گزارش را منتشر کرده است.

زهرا مشتاق

روی یخچال یا مازیک سیاه‌رنگ و خطی کودکانه نوشته شده «دادائی عمر خان، دوست دارم.» عمر ۱۴ ساله دو هفته قبل مرده است. اونان اور یک خانواده هشت‌نفره بود و حالا مادر نمی‌داند از میان بچه‌های باقیمانده‌اش که کوچک‌تر از عمر هستند، به کدامشان باید مسوولیت خانواده سپرده شود. شوهرش احمد، معتاد است و در کوچه و خیابان می‌خوابد. هر بار هم که آمده، فقط شکم سلیمه را پر کرده و رفته و سلیمه پشت سرهم بچه آورده. عمر بزرگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ ساله‌اش حدیثه، بعد اویمکر ۸ ساله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ ساله‌اش است، مصطفی ۶ ساله و نسترن ۳ ساله هم چند ماه پیش مریض شد و مردم و حالا سلیمه نمی‌داند شکم بچه‌هایش را چطور سیر کند. دیگر عمر نیست که همان نان خالی را هم بیاورد.

عمر را کودکی‌اش کشت. تنها چیزی که از کودکی در خودش نگاه داشته بود، «قوّ تقی» بود. تق تقی، تنها دلخوشی کودکان شهر زاهدان است. کودکان فقیری که سهم آنها از اسباب‌بازی‌های دنیا، دو گوی پلاستیکی است که با نخ ضخیم به هم متصل است. آنها نخ را تکان می‌دهند و گوی‌ها به‌شدت به هم بر خورد می‌کنند و تق تق صدا می‌دهند. اگر همه صداها از این شهر حذف شود، صدای گوی‌ها هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. آن روز عمر، ضایعاتی را که از میان زباله‌ها پیدا کرده بود، می‌فروشد و با دو قرص نان به خانه می‌گردد. در راه تکه‌ای از نان را خورده بود. فقط تکه‌ای کوچک. چون بچه‌ها در خانه گرسنه و چشم به راه او بودند. مادرش رفته بود کوچه کناری دیدن خواهرش. عمر نان‌ها را داخل سفره می‌گذارد. از جیبش یک عکس کوچک درمی‌آورد. عکس در جیبش تا شده و شکسته است. تای آن را باز می‌کند. تصویر یک هنرپیشه هندی است. با استینش، خاک نشسته روی تلویزیون و ویدیوی قدیمی را پاک می‌کند و عکس را به فیلم‌های VHS که روی هر کدام نام یک فیلم هندی نوشته شده، تکیه می‌دهد. بعد تق تقی‌اش را بیرون می‌آورد که بازی کند. هیچ کس نمی‌داند که چرا عمر، تق تقی‌هایش را پرت می‌کند به آسمان. نخ‌ها در سیم برق خیابان می‌پیچد. عمر انگار از تیر چراغ برق بالا می‌رود و با میله‌ای بلند سعی می‌کند تق تقی‌ها را از دور سیم باز کند. اما برق فشار قوی بدن کوچک عمر را فرامی‌گیرد. او پرت می‌شود و می‌میرد. در عکسی که از جسد او گرفته‌اند، روی صورتش را با چیزی شبیه باند پوشانده‌اند. گویا برق گرفتگی صورتش را سیاه و عجیب کرده بود و دیدن آن صورت برای سلیمه، مادر عمر غیر قابل تحمل بوده و حالا مادر با چسب‌هایی که در آن جز ماتم زندگی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، به بچه‌هایی نگاه می‌کند که گرسنه‌اند.

کشاورز ۱۰ میلان ۷

نمی‌داند چند ساله است. بدون شناسنامه‌ها سن خود را این‌طوری معرفی می‌کند. آنها با بچه‌ها یا خیابی جوانند یا خیابی پیر. او جوان است و پنج بچه دارد که بزرگ‌ترین آنها دختری است در حدود ۱۵ ساله به نظر می‌رسد. او هرگز به مدرسه نرفته. در اینجا، بلوچ‌های حاشیه‌نشین شیرآباد، در حد کلام از خیابان‌ها که زندگی کنند، از خیابان آزادی نامجدید، از پیرخش تا کلات. اگر دختر شان ده، دوازده سالگی را رد کند و به مدرسه نرفته باشد، دیگر آمیدی نیست که آن دختر به مدرسه برود. چون عیب می‌دانند، چون گفته بزرگ‌ای کثیفه نقطه می‌کند و می‌گویند برگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ ساله‌اش حدیثه، بعد اویمکر ۸ ساله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ ساله‌اش است، مصطفی ۶ ساله و نسترن ۳ ساله هم چند ماه پیش مریض شد و مردم و حالا سلیمه نمی‌داند شکم بچه‌هایش را چطور سیر کند. دیگر عمر نیست که همان نان خالی را هم بیاورد.

عمر را کودکی‌اش کشت. تنها چیزی که از کودکی در خودش نگاه داشته بود، «قوّ تقی» بود. تق تقی، تنها دلخوشی کودکان شهر زاهدان است. کودکان فقیری که سهم آنها از اسباب‌بازی‌های دنیا، دو گوی پلاستیکی است که با نخ ضخیم به هم متصل است. آنها نخ را تکان می‌دهند و گوی‌ها به‌شدت به هم بر خورد می‌کنند و تق تق صدا می‌دهند. اگر همه صداها از این شهر حذف شود، صدای گوی‌ها هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. آن روز عمر، ضایعاتی را که از میان زباله‌ها پیدا کرده بود، می‌فروشد و با دو قرص نان به خانه می‌گردد. در راه تکه‌ای از نان را خورده بود. فقط تکه‌ای کوچک. چون بچه‌ها در خانه گرسنه و چشم به راه او بودند. مادرش رفته بود کوچه کناری دیدن خواهرش. عمر نان‌ها را داخل سفره می‌گذارد. از جیبش یک عکس کوچک درمی‌آورد. عکس در جیبش تا شده و شکسته است. تای آن را باز می‌کند. تصویر یک هنرپیشه هندی است. با استینش، خاک نشسته روی تلویزیون و ویدیوی قدیمی را پاک می‌کند و عکس را به فیلم‌های VHS که روی هر کدام نام یک فیلم هندی نوشته شده، تکیه می‌دهد. بعد تق تقی‌اش را بیرون می‌آورد که بازی کند. هیچ کس نمی‌داند که چرا عمر، تق تقی‌هایش را پرت می‌کند به آسمان. نخ‌ها در سیم برق خیابان می‌پیچد. عمر انگار از تیر چراغ برق بالا می‌رود و با میله‌ای بلند سعی می‌کند تق تقی‌ها را از دور سیم باز کند. اما برق فشار قوی بدن کوچک عمر را فرامی‌گیرد. او پرت می‌شود و می‌میرد. در عکسی که از جسد او گرفته‌اند، روی صورتش را با چیزی شبیه باند پوشانده‌اند. گویا برق گرفتگی صورتش را سیاه و عجیب کرده بود و دیدن آن صورت برای سلیمه، مادر عمر غیر قابل تحمل بوده و حالا مادر با چسب‌هایی که در آن جز ماتم زندگی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، به بچه‌هایی نگاه می‌کند که گرسنه‌اند.

کشاورز ۱۰ میلان ۷

نمی‌داند چند ساله است. بدون شناسنامه‌ها سن خود را این‌طوری معرفی می‌کند. آنها با بچه‌ها یا خیابی جوانند یا خیابی پیر. او جوان است و پنج بچه دارد که بزرگ‌ترین آنها دختری است در حدود ۱۵ ساله به نظر می‌رسد. او هرگز به مدرسه نرفته. در اینجا، بلوچ‌های حاشیه‌نشین شیرآباد، در حد کلام از خیابان‌ها که زندگی کنند، از خیابان آزادی نامجدید، از پیرخش تا کلات. اگر دختر شان ده، دوازده سالگی را رد کند و به مدرسه نرفته باشد، دیگر آمیدی نیست که آن دختر به مدرسه برود. چون عیب می‌دانند، چون گفته بزرگ‌ای کثیفه نقطه می‌کند و می‌گویند برگ‌ترین بچه‌اش بود. بعد دختر ۱۳ ساله‌اش حدیثه، بعد اویمکر ۸ ساله که درست زیر گلویش یک غده سرطانی بزرگ دارد، سدنا ۷ ساله‌اش است، مصطفی ۶ ساله و نسترن ۳ ساله هم چند ماه پیش مریض شد و مردم و حالا سلیمه نمی‌داند شکم بچه‌هایش را چطور سیر کند. دیگر عمر نیست که همان نان خالی را هم بیاورد.

عمر را کودکی‌اش کشت. تنها چیزی که از کودکی در خودش نگاه داشته بود، «قوّ تقی» بود. تق تقی، تنها دلخوشی کودکان شهر زاهدان است. کودکان فقیری که سهم آنها از اسباب‌بازی‌های دنیا، دو گوی پلاستیکی است که با نخ ضخیم به هم متصل است. آنها نخ را تکان می‌دهند و گوی‌ها به‌شدت به هم بر خورد می‌کنند و تق تق صدا می‌دهند. اگر همه صداها از این شهر حذف شود، صدای گوی‌ها هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. آن روز عمر، ضایعاتی را که از میان زباله‌ها پیدا کرده بود، می‌فروشد و با دو قرص نان به خانه می‌گردد. در راه تکه‌ای از نان را خورده بود. فقط تکه‌ای کوچک. چون بچه‌ها در خانه گرسنه و چشم به راه او بودند. مادرش رفته بود کوچه کناری دیدن خواهرش. عمر نان‌ها را داخل سفره می‌گذارد. از جیبش یک عکس کوچک درمی‌آورد. عکس در جیبش تا شده و شکسته است. تای آن را باز می‌کند. تصویر یک هنرپیشه هندی است. با استینش، خاک نشسته روی تلویزیون و ویدیوی قدیمی را پاک می‌کند و عکس را به فیلم‌های VHS که روی هر کدام نام یک فیلم هندی نوشته شده، تکیه می‌دهد. بعد تق تقی‌اش را بیرون می‌آورد که بازی کند. هیچ کس نمی‌داند که چرا عمر، تق تقی‌هایش را پرت می‌کند به آسمان. نخ‌ها در سیم برق خیابان می‌پیچد. عمر انگار از تیر چراغ برق بالا می‌رود و با میله‌ای بلند سعی می‌کند تق تقی‌ها را از دور سیم باز کند. اما برق فشار قوی بدن کوچک عمر را فرامی‌گیرد. او پرت می‌شود و می‌میرد. در عکسی که از جسد او گرفته‌اند، روی صورتش را با چیزی شبیه باند پوشانده‌اند. گویا برق گرفتگی صورتش را سیاه و عجیب کرده بود و دیدن آن صورت برای سلیمه، مادر عمر غیر قابل تحمل بوده و حالا مادر با چسب‌هایی که در آن جز ماتم زندگی، هیچ چیز دیگری وجود ندارد، به بچه‌هایی نگاه می‌کند که گرسنه‌اند.

هر خلافی رایج است. از خرید و فروش اسلحه بوزی تا کلاشینکف و مشروب و مواد از ۱۰ تا ۹۰ میلیون تومان می‌شود سلاح خرید. ۳۰ سی‌سی عرق سگی دست‌ساز که در آن قرص ترامادول ریخته‌اند، ۱۵۰ هزار تومان و انواع مشروبات الکلی از ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان که برند و آکبند است و از آن طرف می‌آید. در پاتوق‌ها، هر بست شیره تریاک ۵۰ هزار تومان قیمت دارد و تریاک اعلا تا کیلویی ۸۰ میلیون تومان خرید و فروش می‌شود. یک سوت شیشه بی‌کیفیت ۱۰ هزار تومان است که خود فروشنده می‌گوید آشغال است اما جنس خوب شیشه، هر سوت ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد. هر عدد قرص متادون ۱۳ هزار تومان و هر شیشه شربت متادون که چون‌ها آن را مثل آب خوردن سر می‌کشند، ۳ هزار تومان است. بی‌پول‌ترها سراغ حشیش می‌روند که بسته‌های ۱۰ هزار تومانی هم دارد. مصرف گل هم که هر بسته‌اش از ۱۰۰ هزار تومان به بالاست، میان جوان‌ها زیاد خواهان دارد. برای همین از روز روشن تا تاریکی شب، زن و مرد، بچه و بزرگ پایپ و لوله و سیخ به دست مشغول مصرفند. صورت‌های پیر و جوانی که له و داغان است. با دست‌ها و پاهای سوخته. سوختگی‌هایی که هنگام مصرف ایجاد شده و آن دم اصلا در این دنیا نبوده که بفهمد یا اصلا بتواند کاری کند. زخم‌ها اغلب عفونی شده و همین که باندهای کثیف روی زخم‌ها باز می‌شود، بوی تند عفونت بلا می‌زند. اینجا مگس‌ها و آدم‌ها با هم زندگی می‌کنند. تابستان و زمستان فرقی ندارد. مگس‌ها گلدان‌های پرواز می‌کنند و بهترین جای زندگی‌شان زباله‌های برآکنده در خیابان و زخم‌های رو باز معتادهاست. چیزی به نام سطل زباله وجود ندارد. به ندرت ممکن است سطل‌های آهنی یا پلاستیکی دید. زباله‌ها روی زمین ریخته و محلی است منتظر آمدن مولوی قنبرزهی است که با هم‌پرای چند خانواده غذا و لباس گرم ببرند. گوشی‌اش در جیب لباس بلوچی‌اش است. یک دفعه در سمت عقب باز می‌شود. صندوق و صندلی عقب، پر از بسته‌های غذا و پوشاک است. عبید و همراهش به سمت عقب برمی‌گردند و بلند می‌گویند در را ببندند. در ماشین به سرعت بسته می‌شود و عبید در یک لحظه فریاد می‌کشد: «گوشی‌م را زدند.» و از ماشین خارج می‌شود. همه اینها فقط یک صحنه‌سازی بوده است. درست در لحظه‌ای که عبید سرش را به عقب برمی‌گرداند که به آن پسر سیزده-چهارده ساله بگوید که در ماشین را ببندد، پسری دیگر دستش را از شیشه پایین ماشین تو می‌آورد و موبایل عبید را از جیبش می‌دزد. من از ماشین پیاده می‌شوم. پرایدش مسافرکشی می‌کند. چند هفته قبل مسافری می‌گوید شیرآباد. شب بوده. او را سوار می‌کند. در بین راه مسافر که حواسش به بوده، می‌گوید مولوی، شب‌ها مسافر شیرآباد بشو. اگر یک مسافری یک دفعه خرت رابگیرد و چاقو زیر گلویت بگذارد چه می‌کنی؟ انواع مشروبات الکلی از ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان که برند و آکبند است و از آن طرف می‌آید. در پاتوق‌ها، هر بست شیره تریاک ۵۰ هزار تومان قیمت دارد و تریاک اعلا تا کیلویی ۸۰ میلیون تومان خرید و فروش می‌شود. یک سوت شیشه بی‌کیفیت ۱۰ هزار تومان است که خود فروشنده می‌گوید آشغال است اما جنس خوب شیشه، هر سوت ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد. هر عدد قرص متادون ۱۳ هزار تومان و هر شیشه شربت متادون که چون‌ها آن را مثل آب خوردن سر می‌کشند، ۳ هزار تومان است. بی‌پول‌ترها سراغ حشیش می‌روند که بسته‌های ۱۰ هزار تومانی هم دارد. مصرف گل هم که هر بسته‌اش از ۱۰۰ هزار تومان به بالاست، میان جوان‌ها زیاد خواهان دارد. برای همین از روز روشن تا تاریکی شب، زن و مرد، بچه و بزرگ پایپ و لوله و سیخ به دست مشغول مصرفند. صورت‌های پیر و جوانی که له و داغان است. با دست‌ها و پاهای سوخته. سوختگی‌هایی که هنگام مصرف ایجاد شده و آن دم اصلا در این دنیا نبوده که بفهمد یا اصلا بتواند کاری کند. زخم‌ها اغلب عفونی شده و همین که باندهای کثیف روی زخم‌ها باز می‌شود، بوی تند عفونت بلا می‌زند. اینجا مگس‌ها و آدم‌ها با هم زندگی می‌کنند. تابستان و زمستان فرقی ندارد. مگس‌ها گلدان‌های پرواز می‌کنند و بهترین جای زندگی‌شان زباله‌های برآکنده در خیابان و زخم‌های رو باز معتادهاست. چیزی به نام سطل زباله وجود ندارد. به ندرت ممکن است سطل‌های آهنی یا پلاستیکی دید. زباله‌ها روی زمین ریخته و محلی است منتظر آمدن مولوی قنبرزهی است که با هم‌پرای چند خانواده غذا و لباس گرم ببرند. گوشی‌اش در جیب لباس بلوچی‌اش است. یک دفعه در سمت عقب باز می‌شود. صندوق و صندلی عقب، پر از بسته‌های غذا و پوشاک است. عبید و همراهش به سمت عقب برمی‌گردند و بلند می‌گویند در را ببندند. در ماشین به سرعت بسته می‌شود و عبید در یک لحظه فریاد می‌کشد: «گوشی‌م را زدند.» و از ماشین خارج می‌شود. همه اینها فقط یک صحنه‌سازی بوده است. درست در لحظه‌ای که عبید سرش را به عقب برمی‌گرداند که به آن پسر سیزده-چهارده ساله بگوید که در ماشین را ببندد، پسری دیگر دستش را از شیشه پایین ماشین تو می‌آورد و موبایل عبید را از جیبش می‌دزد. من از ماشین پیاده می‌شوم. پرایدش مسافرکشی می‌کند. چند هفته قبل مسافری می‌گوید شیرآباد. شب بوده. او را سوار می‌کند. در بین راه مسافر که حواسش به بوده، می‌گوید مولوی، شب‌ها مسافر شیرآباد بشو. اگر یک مسافری یک دفعه خرت رابگیرد و چاقو زیر گلویت بگذارد چه می‌کنی؟

زنان و مردان معتاد با کشتن میان زباله‌ها، چیزی برای خوردن یا وسیله‌ای قابل فروش جست‌وجو می‌کنند

از میان مراکز استان، زاهدان تنها شهری است که بیشترین جمعیت بدون شناسنامه را در خود جای داده است. بدون شناسنامه‌ها دو دسته هستند یا ایرانی‌اند اما مهاجرانی که بیشتر آنها اهل افغانستان هستند. وجود همین اتباع فاقد شناسنامه، کار ایرانی‌ها را نیز سخت‌تر کرده، چون هر ایرانی بدون شناسنامه، اگر به هر دلیلی افغان تلقی شود، دیگر هرگز شانسی برای دریافت شناسنامه نخواهد داشت. در استان سیستان و بلوچستان، تصمیم گیرنده نهایی، نه سازمان ثبت احوال، بلکه «شورای تامین استان» و متشکل از نمایندگانی از نهادهای امنیتی، از جمله سپاه، وزارت کشور، نیروی انتظامی، فرماندار، وزارت اطلاعات و چند دیگر است. در سراسر این استان، در شهر و روستا، زمانی می‌توان کسی را دید که سال‌های طولانی از تشکیل پرونده آنها برای دریافت شناسنامه می‌گذرد. پرونده‌هایی که حتی قدمتی چهل ساله دارد. پرونده‌های کامل بی‌نقص. اما هیچ‌وقت دنبالهای نیست که به‌طور جدی آراءه یا توان ورود برای حل مشکل داشته باشد. جز در دوره «لوسط هاشمی» که یکی از استانداران اسبق است و نفوذ و برش او موجب شد در دوره‌ای که استاندار بود، برای تعداد قابل توجهی از فاقدین مدارک هویتی، شناسنامه صادر شود.

مسأله اصلی در این میان، سکوت قانون است. در حالی که در کشورهای دیگر، نسبت به مهاجران، قوانین بسیار مشخصی وجود دارد و آن طی دوره‌ای مشخص می‌توانند شهروندان آن کشور شده و حقوقی برابر با سایر شهروندان عادی آن کشور داشته باشند، در ایران که محل زندگی بیشترین جمعیت اتباع افغانستانی هاست، مسوولان نهادهای قانونگذار به‌طور مطلق در این خصوص سکوت کرده‌اند. با توجه به جمعیت روزافزون افاغنه در ایران و حضور چشمگیر این جمعیت پر زاد و ولد نیز راهیابی این استان از طریق بندر چابهار به آب‌های آزادی تولد موفقیت‌ممتازی به لحاظ تردد ماشین‌های ترانزیت و نیز توقف کشتی‌های باری و مسافری به آن بخشد. اما هر سه شریک را سوءاستفاده می‌برد و خانواده ۲۰۰ میلیارد تومان پول را از استان که در حال ساخت است، به خارج منتقل می‌کند. در همین ۶ ماه گذشته چند گروگانگیری قوت بازدادند. این گروگانگیری‌ها اساسی را می‌رباید که پدرش افغانستانی و تاجر نانب است. گروگانگیرها برای آزادی آن پسر ۲ میلیارد تومان شمش طلا می‌خواهند. خانواده متمول است. اما دسترسی به شمش طلا آسان نیست. گروگانگیرها تهدید می‌کنند که اگر طلای خواسته‌شده به دستشان نرسد، پسر را به یک گروه دیگری می‌فروشند و آن‌ها نهایتا بیشتری طلب خواهند کرد. پلیس آگاهی هم بیکار نپرداخته بود. ولی ظاهرا دری پیدا نکرده بودند. در نهایت خانواده با اما گذشته است و از دو برادر دیگر یعنی حاج الیاس و حاج حمید خبری نیست.

کشاورز

زاهدان مرکز استان است. اما آسفالتش آغشته رکهنه است که خیابان‌ها پر از چاله و چوله است. تعداد سطل‌های اشغال به نسبت شهری که مرکز استان است، بسیار اندک است و در این هوای سرد، بیشتر از سگ‌ها و گربه‌ها، مگس‌ها دست‌جمعی در شهر پرسه می‌زنند. سوی زباله‌های چندروزه رها شده روی زمین، بسیار تند و زننده است. در شمال شهر که محله حاشیه‌نشین و فقیر شهر محسوب می‌شود، فاضلاب خانه‌ها روی آسفالت‌های نیم‌خورده خیابان‌های خاکی جاری است. خانواده‌هایی که پولی برای لوله کشی و وصل شدن به فاضلاب شهری ندارند، آب‌های کثیف خانه خود را از طریق لوله یا جویی کوچک به بیرون از خانه هدایت می‌کنند و این طور است که در این محلات فقیرنشین همیشه بوی خیلی بدی می‌آید و مردم گویا به ناچار به آن خو کرده‌اند. کنار پل برگ و روباری که از وسط شهر عبور می‌کند، خودی فضولات و پسماندهای شهری است و در آخر به دلیل آب و کلا کامیونیا و در نهایت به کشاورز ۱۴ می‌رسد. قدیم‌ترها به محله کشاورز، ریگ‌آباد می‌گفتند. خشکسالی نبود و مردم آنجا کشت و کار می‌کردند. اما حالا عقب و عقب‌تر که می‌کاری، از همین آب آلوده استفاده می‌کنند. علفی که در آخر خوراک دام می‌شود و دامی که سر از قصابی‌ها درمی‌آورد و به سفره‌انسان‌ها می‌رسد. زمانی از همین آب برای سیزی کاری‌ها استفاده می‌شد که مردم سبزی‌ها را نخریدند و لابد آن در آن منطقه فقط علف و بوته‌ها برای دام می‌کارند. در انتهای این مسیر، یک شهرک صنعتی قرار دارد و در آنجا با استفاده از همین آب‌شن و ماسه درست می‌شود. روذی از کثافت که در وقت بارندگی، آب بالایی مرغداری‌ها را در خانه‌های محله‌های حاشیه‌نشین می‌شود و زندگی‌شان را به گند می‌کشد. کانالی که تا به حال چندین نفر در آن غرق شده و مرده‌اند. بخش‌هایی از این کانال، از کنار سامانه اتوبوس شهری که ماشین‌های بسیار فرسوده و اندکی دارد، می‌گذرد. هیچ جای راهنمای شبیه شهری که مرکز یک استان بزرگ است، نیست. این در حالی است که همه‌مرز بودن این استان با چند کشور دیگر و سه شریک که دو نفرشان برادر بودند و از چابهار به سمت زاهدان می‌آمدند، در جاده ایرانشهر با اسلحه جلوی ماشین‌شان را می‌گیرند. ماشین آن یک تویوتای لندکروز بود، دست زدند، اما هر سه شریک را بسوی دیگر بردند و از خانواده ۲۰۰ میلیارد تومان پول را گرفته‌اند. این داماد است. پسر چهارده، پانزده ساله‌اش را می‌بایست که پدرش افغانستانی و تاجر نانب است. گروگانگیرها برای آزادی آن پسر ۲ میلیارد تومان شمش طلا می‌خواهند. خانواده متمول است. اما دسترسی به شمش طلا آسان نیست. گروگانگیرها تهدید می‌کنند که اگر طلای خواسته‌شده به دستشان نرسد، پسر را به یک گروه دیگری می‌فروشند و آن‌ها نهایتا بیشتری طلب خواهند کرد. پلیس آگاهی هم بیکر نپرداخته بود. ولی ظاهرا دری پیدا نکرده بودند. در نهایت خانواده با اما گذشته است و از دو برادر دیگر یعنی حاج الیاس و حاج حمید خبری نیست.

توضیح ضروری «اعتماد»

این گزارش حاوی توصیف‌ها و مشاهدات تلخی از محله «شیرآباد» است که بسامان رساندن مشکلات این محله تلاش مسوولان را می‌طلبد. «اعتماد» با این تذکر که این تلخی‌ها می‌تواند با تدبیر مسوولان به شیرینی تبدیل شود این گزارش را منتشر کرده است.

قاسم‌آباد

اینجا هیچ خانه‌ای نیست که قصه‌ای نداشته باشد. لطیفه این‌ها را هم زاد زندگی می‌کند. مرد سالمندی که اگر مرد بود، برای همسر اول و دوم و سومش هیچ خاصیتی نداشت جز آنکه شکمش را پر کند بی‌هیچ مسوولیتی. اینجا زن‌ها تنبیل‌اند به کار خانه‌های بچه‌اوری می‌شوند. آنها اغلب همسران چندم مردهایی می‌شوند که از داشتن خانواده و مفهوم مسوولیت‌پذیری هیچ چیزی نمی‌دانند. هر چند باز که دلشان بخواهد می‌توانند زن بگیرند و هیچکس نیست که آنها را به خاطر خرجی ندادن و به خاطر عدم انجام وظایف مورد مواخذه قرار دهد. زن‌ها هرطور که هست، باید شکم بچه‌های‌شان را سیر کنند یا با کفتری بسازند. اما هر سه شریک را بچه‌ها از یکجا، خیلی بیشتر از یک کشور دچار آسیب دیده‌اند. اینجا در این خانواده‌ها از می‌شود و به همین دلیل بچه‌ها یک تورهای بدنام هستند. قبلها در خانه‌ها، بچه‌ها با دیدن مادرشان در حال کتک خوردن از پدرشان

دستمزد

اتاق ایران: دستمزد به صورت منطقه‌ای مطابق با تورم تعیین شود

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران گزارشی با عنوان «حداقل دستمزد منطقه‌ای(۲): احصا سازوکاری برای تعیین دستمزد منطقه‌ای براساس ظرفیت‌های قانونی ماده ۴۱ قانون کار» منتشر کرد. تعیین دستمزد منطقه‌ای یکی از چالش‌هایی است که همواره در فضای سیاست‌گذاری کشور مطرح بوده اما به دلیل برخی پیچیدگی‌ها، تاکنون اجرایی نشده است. این در حالی است که در ماده ۴۱ قانون کار، ظرفیت قانونی برای تعیین این نوع دستمزد بر حسب هزینه‌های معیشت در هر منطقه، دیده شده است. براساس این ماده قانونی، حداقل دستمزد می‌تواند بسته به هزینه معیشت در نقاط مختلف کشور متفاوت باشد و تعیین آن با استفاده از دو معیار هزینه زندگی و تورم، مجاز است. با این حال و علی‌رغم وجود چنین ظرفیتی این مهم در سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. باتوجه به اهمیت موضوع، گزارش حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا تعیین دستمزد منطقه‌ای براساس دو معیار تورم و هزینه معیشت موضوعیت دارد؟ اگر موضوعیت دارد چرا اجرا نمی‌شود؟ سپس در ادامه لزوم تعریف دستمزد منطقه‌ای در کشور را بررسی و تحلیل می‌نماید و به احصاسازو کاری برای تعیین حداقل دستمزد منطقه‌ای، می‌پردازد. نتایج این بررسی، حکایت از آن دارد که هزینه معیشت در نقاط مختلف کشور، دارای پراکندگی بسیاری است و در چنین شرایطی، تعیین یک حداقل دستمزد یکسان برای کل کشور، دارای پیامدهای بسیاری از جمله افزایش تمایل به استخدام غیررسمی در مناطق با هزینه‌های پایین و نیز ایجاد شاغلین فقیر در مناطق با هزینه‌های بالا است. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد: در برخی مناطق همچون تهران که هزینه زندگی بالاتر از حداقل دستمزد است و خط فقر فاصله کمتری با حداقل دستمزد دارد، درصد بالاتری از فقرا دارای سرپرست شاغل هستند؛ یعنی در این مناطق دستمزد حاصل از شغل، نتوانسته خانوارها را از فقر نجات دهد. اما در مناطق دیگر که هزینه معیشت کمتر از حداقل دستمزد است مانند سیستان و بلوچستان، درصد شاغلان در میان فقرا و غیرفقرا تفاوت معناداری دارد و یافتن شغل تا حد مناسبی خانوار را از فقر نجات می‌دهد. لذا در مجموع، تعیین حداقل دستمزد یکسان در کشور می‌تواند منجر به ایجاد تبعیض در بین شاغلان در نقاط مختلف شود به نحوی که در یک منطقه، شاغلان حتی با یافتن شغل نیز قادر نخواهند بود از فقر رهایی یابند. این موضوع بیش از پیش لزوم تعیین دستمزد به صورت منطقه‌ای را نشان می‌دهد. این گزارش عنوان کرده که تعیین حداقل دستمزد در سطحی بسیار پایین‌تر از هزینه معیشت در استان تهران و در مقابل تعیین دستمزد در مقادیر بسیار بالاتر از حداقل معیشت در برخی دیگر از استان‌ها مانند سیستان و بلوچستان، باعث شده تا کارگران در هر دو منطقه متضرر شوند، زیرا در تهران با یافتن شغل هم نمی‌توانند حداقل معیشت را تامین کنند. حتی دریافتی کارگر تهرانی و برخی شهرهای بزرگ دیگر از خط فقر نیز پایین‌تر بوده و باعث رواج فقر در بین کارگران شده است. از طرف دیگر در استانی مانند خراسان جنوبی که حداقل دستمزد بسیار بالاتر از هزینه معیشت است، کارفرما تمایلی به استخدام رسمی نیروی کار نداشته و از این رو در حدود ۹۰ درصد کارگران به صورت غیررسمی و بدون بیمه مشغول به کار هستند. از این رو پیشنهاد شده تا با استفاده از این روش، حداقل دستمزد پیشنهادی برای سال موردنظر محاسبه شود. سپس در استان‌هایی که حداقل دستمزد مصوب کمتر از دستمزد پیشنهادی بوده است، دستمزدها تا حد مقادیر محاسبه شده براساس روش این مطالعه، افزایش یابد و برای سایر استان‌ها میزان افزایش کمتر باشد، به گونه‌ای پس از چند سال برای همه استان‌ها، دستمزد مطابق روش پیشنهادی این مطالعه تعیین شود. این اصلاح برای سایر سال‌ها نیز باید در خداده تا سرانجام یکسان شدن دستمزد مصوب و پیشنهادی برای همه استان‌ها محقق شود.

ویژه

ارزیابی شرکت برق منطقه‌ای باختر بر اساس مدل تعالی مدیریت منابع انسانی ۳۴۰۰۰

اقدامات و فعالیت‌های حوزه مدیریت منابع انسانی شرکت برق منطقه‌ای باختر بر اساس مدل تعالی مدیریت منابع انسانی و با بهره‌گیری از استاندارد ۳۴۰۰۰ توسط ارزیابان دانشگاه تهران در روزهای پنجم و ششم دی‌ماه ۱۴۰۲ انجام شد. به گزارش روابط عمومی برق باختر در جلسه اختتامیه این ارزیابی مجتبی داودآبادی، مدیرعامل برق منطقه‌ای باختر ضمن بیان تاریخچه اجرای سیستم‌های مدیریتی در برق باختر بیان داشت: درک تغییرات محیطی و لزوم پاسخگویی به موقع به آنها و رفع چالش‌های پیش رو، سازمان‌ها را بر آن داشته تا از سیستم‌های مدیریتی کارآمد بهره‌برداری کرده و در جهت ارتقای کیفیت خدمات قابلیت سیستم‌پذیری خود را بهبود بخشند که این امر با برخورداری از نیروی انسانی متخصص، متعهد و با انگیزه حاصل خواهد شد. وی در ادامه بیان داشت: ترکیب سنی، تجربه و تحصیلات کارکنان برق باختر باعث ایجاد مزیتی شده که شرکت برق باختر از قابلیت سیستم‌پذیری بالایی در زمینه استقرار و بهره‌مندی از نظام‌های مدیریتی برخوردار باشد. مدیرعامل برق باختر افزود: رویکرد ما در اجرای سیستم‌های مختلف مدیریتی صرفا اخذ گواهینامه نبوده و از اجرای آنها دنبال نهادینه کردن فرهنگ شناسایی فرصت‌های بهبود و تعریف برنامه‌های اصلاحی هستیم، لذا این موضوع باعث پذیرش سیستم‌های مدیریتی کارآمد در سطح شرکت شده است.

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی

نوبت دوم

شناسه آگهی: ۱۶۳۱۲۴۴

آگهی مناقصه عمومی خرید

شماره ۲۰۰۲۰۰۱۴۰۳۰۰۰۲۸۲ و ۲۰۰۲۰۰۱۴۰۳۰۰۰۲۸۳ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۵

مندرج در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت شماره ۲۶۵ و ۲۶۶ سال ۱۴۰۲

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی در نظر دارد اقلام به مقدار و مشخصات ذیل به روش مناقصه عمومی:

شماره فراخوان	ردیف	نام و مشخصات کالا	تعداد یا مقدار	واحد	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)
۲۶۵	۱	بلوور هوادهی طبق مشخصات	۲	دستگاه	۱.۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰	غیرعمرانی
	۲	الکتروموتور ۱۶۰ کیلووات	۲	دستگاه		
	۳	شاسی بلوور	۲	عدد		
	۴	سایلن سر بلوور	۲	عدد		
	۵	گیج های فشار بلوور	۲	عدد		
	۶	وکیوم	۲	عدد		
	۷	شیر اطمینان بلوور	۲	عدد		
	۸	شیر یکطرفه بلوور	۲	عدد		
	۹	محفظه فیلتر	۲	عدد		
	۱۰	فیلتر هوادهی	۲	عدد		
	۱۱	لاستیک فلکسی بل خروجی	۲	عدد		
۲۶۶	۱	لوله پلی اتیلن ۲۵۰-۱۰۰ PE=۱۶ و PN=۱۶	۱۵۰۰	متر	۹۰۰.۰۰۰.۰۰۰	عمرانی

و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت خریداری نماید. کلیه مراحل مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. بدیهی است شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار خواهد بود. هزینه آگهی از برنده مناقصه اخذ خواهد شد.

مهلت فروش اسناد از تاریخ درج آگهی لغایت ساعت ۱۹ مورخه ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات در سامانه ستاد ایران ساعت ۸ صبح مورخه ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

زمان و تاریخ بازگشایی پیشنهادات در سامانه ستاد ایران ساعت ۱۰ صبح مورخه ۱۴۲/۱۰/۲۷

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی

صنعت

مرکز پژوهش‌های مجلس:

رشد سرمایه‌گذاری منفی است و فرسودگی تولید را پوشش نمی‌دهد

در سال‌های اخیر با وجود رشد سرمایه‌گذاری، به دلیل بالا بودن نرخ استهلاک، خالص سرمایه‌گذاری ثابت حتی منفی شده است، علاوه بر آن سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است. بنابراین ظرفیت‌های رشد بلندمدت بخش صنعت با چالش روبه‌رو بوده و تحریک تولید و سرمایه‌گذاری و نیز بازسازی و نوسازی صنعتی بسیار ضروری است. اما مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی که به تازگی منتشر کرده، می‌گوید: «رویکرد بودجه سال ۱۴۰۳ نسبت به بخش تولید کاملا انقباضی است.» به‌طوری که «منابعی در حمایت از تولید لحاظ نشده و نه تنها تخفیف مالیاتی برای واحدهای تولیدی در نظر گرفته نشده، بلکه تخفیف‌های مالیاتی موجود در قوانین مادر نیز حذف یا سختگیرانه شده است.»

ناپایداری رشد صنعت

تحلیل آماری موجود حاکی از ناپایداری رشد بخش صنعت کشور است، به‌طوری که رشد بخش صنعت ساخت در بهار امسال حدود ۳.۶ درصد و در تابستان به ۲.۶ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رسیده است. سهم بخش صنعت در مشارکت در رشد اقتصادی نیز از ۸ دهم به ۳ دهم درصد رسیده است. به نظر می‌رسد این میزان در مقابل سایر بخش‌های اقتصاد ملی ناکافی بوده و به نوعی عقب‌ماندگی‌های بخش را جبران نکرده؛ چراکه سهم بخش از تولید ناخالص داخلی از ۱.۴ درصد در تابستان سال ۱۴۰۱ به ۱.۳ درصد در تابستان سال گذشته رسیده است. همچنین مشارکت بخش صنعت در رشد اقتصاد ملی در هر دو فصل مورد بحث بسیار ناچیز بوده است.

استهلاک شدید بخش تولید

تشکیل سرمایه ثابت در بخش صنعت و معدن به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تولید است که بر میزان تولید بخش‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. نکته مهم در خصوص این متغیر بسیار مهم نحوه مدیریت سرمایه‌هاست. با علم به اینکه کاهش درآمدهای نفتی، منجر به کاهش سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه ثابت در کشور می‌شود، اما مدیریت سرمایه‌های موجود در جامعه در چنین دوره‌هایی از اهمیت زیادی برخوردار است. در سه سال اخیر، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص روندی نوسانی داشته است. در حالی که در سال ۱۳۹۹ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بیش از ۱۰ درصد کاهش را تجربه کرد، در سه سال اخیر، تشکیل سرمایه روندی رو به رشد داشته است. اقتصاد ایران در یک دهه اخیر با کاهش شدید فعالیت‌های سرمایه‌گذاری روبه‌رو شده است، به گونه‌ای که سهم ۳۰ درصدی تشکیل سرمایه از تولید ناخالص داخلی در سال‌های گذشته (برای مثال سال ۸۸) هم‌اکنون به حدود ۱۸ درصد رسیده است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که توجه شود، دستیابی به رشد مستمر و پایدار نیازمند نرخ‌های بالای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در حدود ۳۰ درصد است. مشکل دیگری که معمولا در نمودارها و چارت‌ها دیده نمی‌شود؛

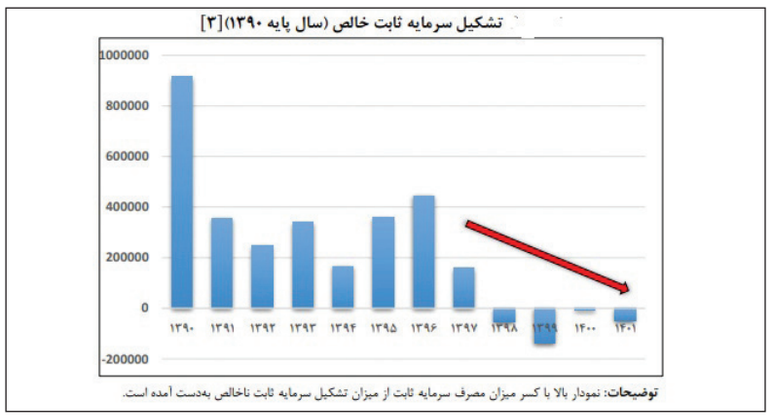

مساله استهلاک است. اگرچه میزان سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر افزایش یافته است، اما آمارهای دیگر نشان می‌دهند که این میزان سرمایه‌گذاری همچنان کفاف میزان استهلاک سرمایه موجود را نمی‌دهد. در واقع منسوخ شدن فناوری و نیاز به نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات که در قالب نرخ بالای استهلاک خود را نشان می‌دهد، موجب شده تا میزان تشکیل سرمایه خالص کشور در سال‌های منتهی به ۱۴۰۱ کاهشی باشد.

وقتی سرمایه‌گذاری کفاف پوشش استهلاک را نمی‌دهد

اگر به نمودار پیوست نگاه کنید، متوجه می‌شوید که وضعیت تشکیل سرمایه خالص در سال‌های ۱۳۹۷ الی ۱۳۹۹ به‌شدت نزولی بوده است، همچنین در حالی که این روند در سال ۱۴۰۰ متوقف شده بود، روند تشکیل سرمایه در سال ۱۴۰۱ همچنان نزولی بوده است.

بر اساس آخرین داده‌های انتشار یافته توسط بانک مرکزی در زیربخش‌ها (مبتنی بر سال پایه ۱۳۹۵) نشان می‌دهد که یک تمایز مهم روند سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر با سال‌های قبل از آن روند نزولی تشکیل سرمایه ثابت خالص در بخش صنعت است. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری موجود کفاف پوشش نرخ استهلاک را ندارد و در نتیجه سرمایه موجود در اقتصاد ایران کاهش یافته و ظرفیت‌های رشد بلندمدت تحلیل می‌رود. بنابراین با وجود گزارش نرخ‌های مثبت تشکیل سرمایه، توجه به سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی و نیز سرمایه‌گذاری ثابت خالص در بخش صنعت بیانگر چالش‌های جدی سرمایه‌گذاری در کشور و به‌ویژه بخش‌های تولیدی است.

اثر تخریبی استهلاک بر بهره‌وری بخش صنعت

بهره‌وری عامل اصلی رشد پایدار و مستمر است. به نوعی می‌توان گفت با توجه به اهمیت ارتقای فناوری برای رقابت‌پذیری، بهره‌وری شاخص مهمی برای توفیق در این زمینه محسوب می‌شود. همچنین با توجه به اهمیت این موضوع، چه در برنامه پنجم و ششم توسعه و چه اکنون در برنامه هفتم، حداقل ۲ درصد از رشد متوسط ۸ درصدی کشور از محل بهبود بهره‌وری دیده شده است. این در حالی است که اقتصاد ایران از ابتدای دهه ۱۳۹۰ نوسان جدی را در زمینه بهره‌وری تجربه کرده و فعالیت‌های تولیدی (گروه صنایع و معادن) نیز از این روند مستثنا نبوده‌اند. بهره‌وری گروه صنایع و معادن از حدود ۱۲۲ واحد در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۷ واحد در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته است. همچنین با نگاه به زیربخش‌ها مشخص می‌شود که اگرچه استخراج معدن با رشد بهره‌وری از ۷۵ واحد به ۱۲۵ رسیده است، صنعت ساخت از ۱۲۰ واحد به ۱۱۲ واحد کاهش یافته است. اگرچه در سال‌های اخیر، بهره‌وری زیربخش‌های گروه صنعت و معدن مقداری بهبود یافته، اما شوک‌های وارده به بهره‌وری این بخش در سال‌های میانی دهه ۱۳۹۰ هنوز بهبود نیافته است. در مجموع رشد بهره‌وری در بخش صنعت و معدن، رشدی نوسانی و غیرپایدار و ناتوان از بهبود مستمر بهره‌وری بوده است. بنابراین می‌توان گفت که گروه صنایع و معادن با مشکلات متعدد در زمینه حفظ نرخ رشد و نیز بهبود بهره‌وری و رقابت‌پذیری خود روبه‌رو است. بهره‌وری بخش تولید در یک دهه گذشته در مجموع کاهش یافته است که می‌تواند نتیجه به‌روز نبودن تکنولوژی و فرسودگی ماشین‌آلات مورد استفاده در برخی رشته فعالیت‌های بخش، ضعف توسعه صنایع پایین‌دستی زنجیره صنایع پتروشیمی و معدنی و کوچک شدن بازار داخلی در نتیجه کاهش قدرت خرید و عدم دستیابی به صرفه‌های مقیاس در سرمایه‌گذاری‌های تولیدی باشد. همه این عوامل حاشیه سود فعالیت‌های تولیدی را کاهش داده و فعالان اقتصادی را در انجام فعالیت‌های تولیدی با مشکلات فراوان روبه‌رو می‌کند.

برنامه دولت برای سال آینده چیست؟

مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ صرفا اشتغالزایی با تحریک مشاغل خرد و خانگی دنبال شده است. نگاه مرکز پژوهش‌های مجلس به تبصره ۲ لایحه بودجه سال آینده است که از نظر این نهاد پژوهشی «فاقد برنامه‌ای برای رونق تولید بوده و منابع این تبصره را صرفا با اولویت اشتغال و تحقق آن از طریق اعطای وام به مشاغل خرد و خانگی دنبال می‌کند.» به عبارت دیگر، با وجود مشکلات فراوان بخش تولید در ایجاد اشتغال، این تبصره نسبت به این مشکلات بی‌تفاوت است. در حال حاضر ۵۸۱ شهرک و ۴۸۰ ناحیه صنعتی در کشور فعال هستند که از این تعداد حدود ۵۱۰ شهرک و ناحیه صنعتی از نظر زمان ایجاد تاسیسات زیربنایی بیش از ۲۰ سال قدمت دارند و نوسازی و بازسازی زیرساخت‌های آنها بسیار ضروری است. برای بازسازی این شهرک‌ها نیز نیاز به ۴ هزار میلیارد تومان پول است. از طرف دیگر، بسیاری از شهرک‌ها و نواحی صنعتی در کشور به ویژه در مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند و نیاز به انتقال بیش از ۵ هزار مگاوات برق به این شهرک‌ها وجود دارد که خود این کار هم ۱۰ هزار میلیارد تومان پول می‌خواهد.

تخفیف مالیاتی را برگردانید

در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ تخفیف مالیات بر عملکرد در قوانین بودجه سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ که عمدتا به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی کشور ناشی از شیوع کرونا و نوسانات شدید ارزی وضع شده بود، حذف شده، اما با توجه به شرایط شکننده بخش تولید مرکز پژوهش‌های مجلس پیشنهاد تداوم تخفیف مالیاتی را داده است.

شرکت برق منطقه‌ای فارس

شناسه آگهی: ۱۶۳۰۷۴۲

آگهی مسیر انتقال برق

نظر به اینکه شرکت برق منطقه ای فارس در صدد احداث خط اضطراری انتقال نیروی برق ۶۶ کیلوولت داراب ۳ از ایستگاه برق دارابگرد واقع در شهرستان داراب استان فارس جهت رفع افت ولتاژ و کاهش خاموشی ها، می باشد، لذا بمنظور اطلاع صاحبان اراضی و املاک واقع در مسیر و حریم خط آتی الاحداث فوق الذکر که بر روی نقشه ترسیمی پیوست مشخص گردیده است طبق مقررات جهت اطلاع عموم آگهی می نماید و حریم خط مذکور بدین شرح اعلام می گردد.

حریم خط فوق الذکر بمیزان ۸ متر از تصویر قائم سیم های کناری در طرفین آن بر روی زمین می باشد و هر گونه عملیات ساختمانی و اقداماتی نظیر ایجاد تأسیسات صنعتی، مسکونی، مخازن سوخت، انبارداری و تأسیسات دامداری یا باغ یا درختکاری در مسیر و حریم زمینی و هوایی خطوط انتقال و توزیع نیروی برق ممنوع است و فقط اقداماتی از قبیل زراعت فصلی و سطحی، حفظ یا کاشت درختان کم ارتفاع، حفر چاه و قنوات بدون استفاده از دکل حفاری، اکتشاف و بهره برداری از معادن، راه‌سازی و احداث شبکه آبیاری مشروط بر اینکه مانعی برای دسترسی به خطوط برق برای وزارت نیرو و شرکت های برق ایجاد ننماید و سبب ایجاد خسارت برای تأسیسات خطوط برق نگردد با رعایت ماده (۸) تصویب‌نامه حریم خطوط برق مصوب ۱۳۹۴ بلامانع است.. در این خصوص بمنظور جلوگیری از بروز خطرات جانی و ورود خسارت مالی باید اصول حفاظتی رعایت شود.

چنانچه سازمانها، شرکتها، موسسات، ادارات، ارگانها، نهادها و سایر اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی در مسیر خط مورد نظر طرحهایی جهت اجراء دارند حداکثر تا بیست روز پس از درج آگهی بمنظور اقدامات لازم به آدرس شیراز، خیابان زند، نبش خیابان فلسطین، شرکت برق منطقه ای فارس مراجعه نمایند.

بدیهی است پس از انقضاء مهلت اعلام شده، عملیات احداث خط فوق الذکر شروع می گردد و هیچگونه اعتراضی پذیرفته نخواهد شد.

معاونت طرح و توسعه شرکت برق منطقه ای فارس

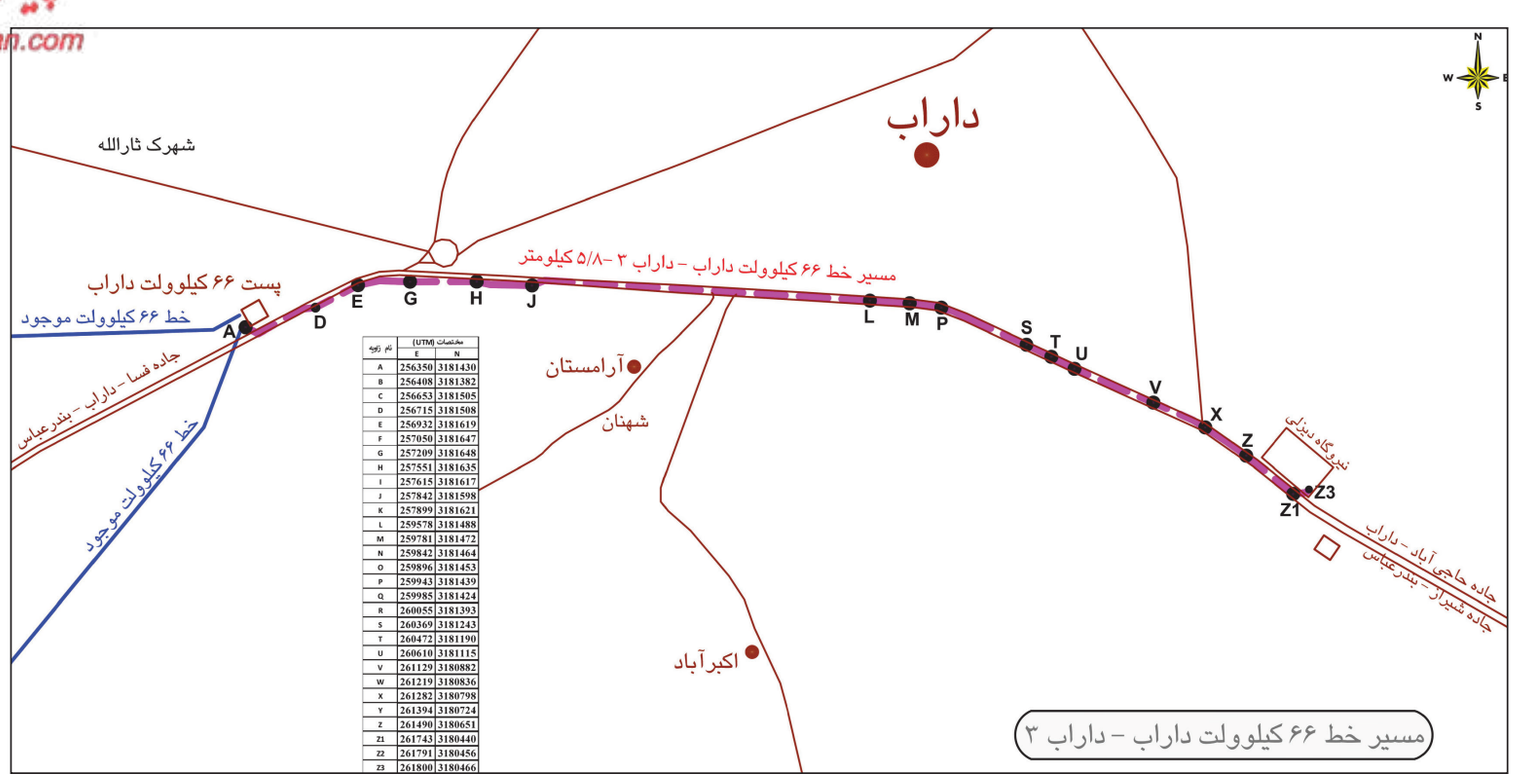

نام زوبه	مختصات (UTM) E	N
A	256350	3181430
B	256408	3181382
C	256653	3181505
D	256715	3181508
E	256932	3181619
F	257050	3181647
G	257209	3181648
H	257551	3181635
I	257615	3181617
J	257842	3181598
K	257899	3181621
L	259578	3181488
M	259781	3181472
N	259842	3181464
O	259896	3181453
P	259943	3181439
Q	259985	3181424
R	260055	3181393
S	260369	3181243
T	260472	3181190
U	260610	3181115
V	261129	3180882
W	261219	3180836
X	261282	3180798
Y	261394	3180724
Z	261490	3180651
Z1	261743	3180440
Z2	261791	3180456
Z3	261800	3180466

پیشخوان Pishkhan.com

مناظره

سعید لیلاز در مناظره برنامه تلویزیونی «شیوه»: توده مردم فقیر و دل‌شکسته‌اند

چیز جدیدی در اقتصاد برای عرضه نداریم

برنامه تلویزیونی «شیوه» در شبکه چهار سیما با موضوع حکمرانی اقتصادی با حضور سعید لیلاز، اقتصاددان و سید یاسر جبراییلی، پژوهشگر حوزه اقتصاد سیاسی برگزار شد.

سعید لیلاز در این برنامه اظهار کرد: در حال حاضر مهم‌ترین مساله اقتصاد ایران ناترازی است که در تمام بخش‌ها دیده می‌شود. در حوزه انرژی، عرضه و تقاضای کالا و خدمات، تجارت خارجی و دیگر بخش‌ها دچار ناترازی‌های بنیادین هستیم. در حال حاضر به یکسری هزینه‌ها دچار شده‌ایم که صرفا به حوزه مالی دولت محدود نمی‌شود، بلکه در بخش انرژی نیز این گونه است.

وی افزود: مساله اصلی در بیرون از اقتصاد است که ما به آن اقتصاد سیاسی می‌گوییم. طی سه تا چهار هزار سال اخیر ایران را با توزیع رانت آب اداره کرده‌ایم. ویژگی چنین جوامع آب‌سالار نیز این است که کاخ‌های بزرگ می‌سازد. روی این مساله کار کردیم تا ظرفیتش تمام شد و وارد عرصه نفت شدیم. از زمان بهره‌برداری از چاه نفت مسجدسلیمان تا همین تحریم‌ها کشور را با رانت نفت اداره می‌کردیم.

این اقتصاددان خاطرنشان کرد: از حدود شش سال قبل داریم ایران را با چاپ پول بدون پشتوانه اداره می‌کنیم که ظرفیت این هم تمام می‌شود. ویژگی این اقدام تورم است. ما طولانی‌ترین موج تورم بالای تاریخ ایران را تجربه می‌کنیم. امروز با افتخار اعلام می‌کنند نرخ رشد نقدینگی را به ۲۶ درصد رسانده‌اند. ما بدون رویکرد اقتصاد درون‌زا نمی‌توانیم کشور را اداره کنیم. لیلاز با بیان اینکه چیز جدیدی در اقتصاد برای عرضه نداریم، گفت: باید به سمت بهبود بهره‌وری برویم و تحقق این مساله بدون مردم امکان‌پذیر نیست. الان بین ۱۲ تا ۲۰ میلیارد دلار تراز تجاری منفی داریم که باید برای جلوگیری از این خروج سرمایه فکری شود. باید یک سلسله اقدامات انجام دهیم که وحشتناک دردناک خواهد بود؛ چراکه به موقع انجام نشده است. این نیاز به پشتوانه مردمی دارد تا بتوانیم آن را اجرا کنیم. در حال حاضر این پشتوانه وجود ندارد. توده مردم فقیر و دلشکسته شده‌اند و نمی‌خواهند وارد اقتصاد شوند. وی تصریح کرد: در حال حاضر اصلی‌ترین مساله چگونگی جلب مشارکت مردم به ویژه در طبقات شهری است. باید بلوغ فرهنگی به رسمیت شناخته شود. در طول ۲۵ سال گذشته ۶۵ درصد دانشجوها دختر بودند الان که به عرصه مدیریتی رسیده‌اند آنها را نمی‌پذیریم. باید طبقه متوسط را که بالغ شده بپذیریم و البته شدنی است و من ناامید نیستم. اما تا الان نشانه‌ای از اینکه حکومت بخواهد طبقه‌ای که محصول انقلاب اسلامی است را به رسمیت بشناسد، نمی‌بینیم. این اقتصاددان با اشاره به تشییع جنازه سردار سلیمانی که بسیار باشکوه انجام شد، گفت: ما با اقدامات‌مان این جمعیت انبوه را پراکنده کردیم. به گفته لیلاز، ناترازی در اقتصاد ایران الان به قطع عضو و جراحی کشیده شده است. در حالی که نمی‌توانید نرخ تورم را کنترل کنید چگونه می‌خواهید بنزین را به سطح جهانی برسانید؟ الان بانک‌های ما ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارند که رقم واقعی سه برابر این است. درآمد سرانه ما نسبت به اوایل انقلاب افزایش نیافته، بلکه کاهش یافته است.

جبراییلی: فتنه ۸۸ شورش اشرافیت علیه جمهوریت بود

سید یاسر جبراییلی، پژوهشگر حوزه اقتصاد سیاسی نیز در این نشست با اشاره به حماسه ۹ دی خاطرنشان کرد: سال ۸۸ انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد و مردم با مشارکت بالا شرکت که برخی ادعای تقلب را مطرح کردند و هیچ‌گاه ثابت نشد، اما هشت ماه کشور را دچار آشوب کردند. فتنه ۸۸ شورش اشرافیت علیه جمهوریت بود که با حمایت‌های خارجی همراه بود. وی خطاب به لیلاز گفت: خوب است ما تابلوی خودمان را مشخص کنیم و بگوییم می‌خواهیم از کدام مکتب دفاع کنیم و با چه تابلویی قصد نقد اقتصاد کشور را داریم. این اقتصاددان با اشاره به حضور لیلاز در حزب کارگزاران سازندگی گفت: جریان اصلاح‌طلب می‌گوید حاکمیت یکدست شده و علت وضع موجود همین است. جریان اصولگرا نیز می‌گوید شما مین‌گذاری کرده بودید. اما به نظر من این مباحث انحرافی است.

جبراییلی: آقایان می‌دانستند گران‌سازی و خصوصی‌سازی منجر به اعتراضات می‌شود

جبراییلی تاکید کرد: اصولگرایان و اصلاح‌طلبان هردو یک تئوری وارداتی را در کشور اجرا کردند و از دوره هاشمی تاکنون این نسخه ادامه دارد. وقتی سه دهه یک سیاست در کشور پیاده می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم علت وضع موجود این نیست. دوران هاشمی مقارن با اواخر دهه ۸۰ میلادی است که جمع‌بندی بانک جهانی و امریکا این بود که توسعه یافته یعنی ما. شما اگر می‌خواهید مثل ما شوید این نسخه را می‌دهیم اجرا کنید. این نسخه چه بود؟ کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت انرژی، کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سازی. آقایان می‌دانستند این گران‌سازی‌ها و خصوصی‌سازی‌ها منجر به اعتراضات عمومی خواهد شد.

این کارشناس اقتصادی یادآور شد: نسخه‌هایی در جهت فروپاشی نظام در دولت‌های هاشمی، خاتمی انجام شد و اوج این سیاست‌ها در دولت احمدی‌نژاد بود. از دهه ۱۹۹۰ به بعد موضوع هدفمند کردن یارانه‌ها پیش آمد که قیمت حامل‌های انرژی آزاد شد. در دولت احمدی‌نژاد تمام قیمت مواد اولیه از نفت و انرژی و پتروشیمی و پالایشگاهی جهانی شد. از آن دوره تا امروز نفت و فولاد به قیمت جهانی فروخته می‌شود. گفتند بانک جهانی اعلام کرده ایران برای دیگر کشورها الگو شود. به گفته جبراییلی، در دولت روحانی صندوق بین‌المللی پول گفت نرخ ارز را به قیمت بازار برسانید. ۳۷۰۰ تومان را به ۴۲۰۰ تومان رساندند که صندوق بین‌المللی پول تشکر کرد. در سال ۱۳۹۸ یک هیاتی از صندوق بین‌المللی پول به ایران آمد و برای ما ساختار بودجه نوشت که گران‌سازی بنزین و حذف یارانه‌ها را ارایه کرد. آقای لیلاز هم از حامیان این سیاست است. بهمن ۱۴۰۱ دولت رییسی به این نسخه عمل کرد و نرخ بهره بانکی را افزایش داد. چند دوره است که نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول در کشور اجرا شده و عواقبش را الان می‌بینیم.

لیلاز: هاشمی موافق افزایش قیمت دلار نبود

در ادامه لیلاز گفت: آقای جبراییلی اساس مشکلات اقتصاد یعنی فساد را نادیده می‌گیرد و از آن طرف می‌گوید شما موافق افزایش قیمت دلار هستید. اگر کسی گفته آقای هاشمی موافق افزایش قیمت دلار بوده، دروغ گفته است. ما الان روزی ۲۵۰ میلیون لیتر در ایران بنزین و گازوییل مصرف می‌کنیم در حالی که با ۵۰ میلیون لیتر مساله حل می‌شد. وی بیان کرد: بزرگ‌ترین دزدی ایران در زمان دلار ۴۲۰۰ تومانی ایجاد شد. شما اصل دزدی را نمی‌بینید و مساله آزادسازی قیمت را نقد می‌کنید. از یک سر سوزن مواضع سال ۸۸ عقب ننشسته‌ام و با تمام قوا از آن دفاع می‌کنم، چون شما مطرح کردید و زیادی هم جلو رفتید این را می‌گویم.

این کارشناس اقتصادی با بیان اینکه من تاریخ‌اندیشه اقتصادی را در دانشگاه تدریس می‌کنم، افزود: مشکل اصلی ما با شما این است که شما فکر می‌کنید اندیشه بر ماده مقدم است. سال ۱۳۶۸ تمام خزانه کشور و بنادر کشور خالی بود، شکم مردم خالی و انبارها خالی بود. یک‌باره جنگ عراق و امریکا اتفاق افتاد و ایران می‌خواست در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سمت بازسازی برود که من آن موقع مخالف این سیاست بودم. آقای هاشمی می‌گفت ما باید ایران را از لبه پرتگاه که امریکا و عراق می‌خواهند ببرند بیرون بکشیم. در پاییز ۱۳۷۰ حجم تولید ناخالص داخلی را به رکورد سال ۱۳۵۵ رساندیم که ظرف کمتر از دو سال این اتفاق بعد از جنگ رخ داد.

لیلاز: جلوی رشد نقدینگی را بگیرید مرگ بر کسی که بگوید بنزین گران شود

لیلاز خطاب به جبراییلی گفت: شما با این رویه آقای رییسی را هم به سرنوشت آقای احمدی‌نژاد دچار می‌کنید. من به شدت مخالفم که سالانه ۵۰ درصد رشد نقدینگی داشته باشید و قیمت بنزین آزاد شود. جلوی رشد نقدینگی را بگیرید مرگ بر کسی که بگوید قیمت بنزین باید گران شود. من به هیچ عنوان معتقد نیستم که ما در ایران بانک خصوصی داریم. همه بانک‌ها حاکمیتی هستند. حتما این بانک‌ها به آقای روحانی وصل نیستند وگرنه پدرش را درآورده بودید.

قدرت خرید طبقه کارگری ایران را به نصف رساندید

جبراییلی در ادامه این نشست اظهار کرد: در دوره هاشمی نرخ تورم از ۹ درصد به ۴۹ درصد رسید. شاخص فلاکت از ۱۸ درصد به ۵۸.۵ درصد رسید. اینکه کیک اقتصاد بزرگ شود، ولی مردم بدبخت شوند و این کیک را یک جریانی ببلعد که درست نیست. فاجعه اصلی از جهانی‌سازی قیمت‌ها شروع شد. از دوره آقای هاشمی تا امروز ردپای صندوق بین‌المللی پول در سیاست‌های اقتصادی کشور دیده می‌شود. وی با اشاره به اجرای سیاست‌های تعدیل در سال ۱۳۸۷ گفت: از آن زمان که این سیاست‌ها اجرا شد قدرت خرید خانوار ایرانی روند نزولی پیدا کرد. از سال ۱۳۸۶ تمام محصولات پالایشی و فولاد به دلار فروخته می‌شود. این خودکار و میز و صندلی و هر چه می‌بینیم محصولات پتروشیمی است که داخل این کشور تولید می‌شود. شما آن را به قیمت بورس فلزات لندن به تولیدکننده داخلی می‌فروشید. خودروساز ایرانی می‌گوید من با ۳۰ درصد بالاتر از قیمت جهانی، فولاد را می‌خرم و نصف قیمت چین می‌فروشم. آقای لیلاز معادله‌ای که چیدید هزینه‌های تولید را بالا برده است. در بورس کالا همین تولید را به حراج گذاشته‌اید که همه تولیدکنندگان دارند بدبخت می‌شوند.

جبراییلی: هزینه مردم، دلاری است و درآمدشان ریالی

این پژوهشگر حوزه اقتصاد سیاسی تاکید کرد: ۹۵ درصد معادن این کشور که انفال کشور است و باید دست دولت باشد، خصوصی‌سازی شده است. ۸۰ درصد صادرات غیرنفتی دولت همین فولاد و معادن و پتروشیمی است. دلار را گران می‌کنند محصول‌شان را به دلار به ما می‌فروشند. هزینه مردم دلاری، درآمدشان ریالی است که به ناترازی می‌انجامد. هزینه دولت دلاری، درآمدش از طریق مالیات، ریالی است. در این شرایط دولت و مردم دچار ناترازی شده‌اند. تنها بخش تراز، فولادی‌ها و پالایشی‌ها هستند که اطلاعیه دادند علت سود ما افزایش نرخ ارز است. یعنی یک عده سود می‌کنند و یک عده بدبخت می‌شوند. صندوق بین‌المللی پول هم این را می‌خواهد. ما را خام‌فروش کرده‌اند.

لیلاز: دولت رییسی توانسته تا حدی جلوی ضریب فزاینده پول را بگیرد

لیلاز گفت: دولت آقای رییسی توانسته تا حدی جلوی ضریب فزاینده پول را بگیرد، اما جلوی پایه پولی را نتوانسته بگیرد. هرگاه تقاضای کل از عرضه جلو بیفتد، تورم ایجاد می‌شود. در حال حاضر تقاضا ۴.۷ درصد رشد کرده در حالی که عرضه ۴۰ درصد رشد کرده است. اگر رشد نقدینگی ۴۰ درصد باشد و رشد تولید ۲۵ تا ۳۰ درصد شود، تورم کنترل می‌شود. رشد عرضه کل یا رشد بهره‌وری است که در ایران به دلیل اقتصاد بیش از حد دولت و اقتصاد دستوری نمی‌تواند بالا برود. این هم ریشه در دهه ۴۰ است. از طرف دیگر رشد سرمایه‌گذاری نداریم. البته از سال ۱۴۰۰ روند تشکیل سرمایه مثبت شده، اما کافی نیست.

جبراییلی: پول دست مردم زیاد نیست که به سمت کالا بروند

جبراییلی در ادامه این برنامه بیان کرد: الان مردم پول دست‌شان زیاد نیست که به سمت کالا بروند. تورم ما تورم فشار هزینه است. وقتی نهاده گران می‌شود، مرغ گران می‌شود. وقتی فولاد را گران می‌کنید، نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی نصف است. در این شرایط چطور کشش تقاضا باعث تورم می‌شود؟ یعنی کالا و خدمت در اقتصاد ما دوبرابر نقدینگی است. آیا این تورم ایجاد می‌کند؟ علت اصلی تورم افزایش نرخ ارز و آزادسازی قیمت‌هاست. ۴۰ شرکت بزرگ بورسی سال ۱۴۰۱ مبلغ ۹۵۷ هزار میلیارد تومان سود داشتند که از گران‌سازی حاصل شد. دانه مرغ از ۴۲۰۰ تومان به ۲۸ هزار تومان رسیده، طبیعی است که قیمت مرغ هفت برابر شود.

مقاله

نیما مختاری/اعتماد

مقاله تحلیلی محمد شریعتمداری

برای رفاه ایرانیان چه باید کرد؟

عوامل موثر بر رفاه اجتماعی را می‌توان به سه لایه محیط بیرونی، محیط نهادی بخش رفاه اجتماعی و سیاست‌ها و طرح‌های رفاهی تقسیم کرد. محیط بیرونی موثر بر رفاه اجتماعی را می‌توان با بررسی رشد اقتصادی و میزان تورم، که از مهم‌ترین عوامل اقتصادی مرتبط با رفاه هستند، توضیح داد. به زبان ساده توزیع برابر و اجرای طرح‌هایی همچون نظام حداقل درآمد، نظام تامین اجتماعی پایه و مشابه آن، نیازمند حداقلی از تولید ناخالص داخلی هستند. کشورهایی با تورم بالا، همواره در حال تولید نابرابری بوده و در فضای تورمی، دستیابی به رفاه اجتماعی می‌تواند تبدیل به رویا شود.

در کنار عوامل اقتصادی «دسترسی به خدمات پایه» شامل امنیت، حاکمیت قانون، آب، برق، گاز، فاضلاب و جاده بر میزان فقر و رفاه، تاثیر مستقیم دارد. برابری در دسترسی به این زیرساخت‌ها امری بدیهی است و دولت‌ها تلاش دارند برای آحاد مردم این خدمات پایه را فراهم نمایند. علاوه بر این خدمات پایه - که در دسترسی برابر به آنها تردید اندکی وجود دارد - دسترسی برابر به خدمات آموزش پایه و سلامت، موضوع مهمی به شمار می‌رود.

لایه دوم موثر بر رفاه اجتماعی محیط نهادی بخش رفاه اجتماعی است، که زیرساخت‌های لازم برای سیاست‌های رفاهی کارآمد را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر اجرای طرح‌های رفاهی در بستری از ظرفیت‌های دولتی شکل می‌گیرد، ایجاد درآمد پایدار برای اجرای طرح‌های رفاهی، شناسایی گروه‌های هدف، ایجاد هماهنگی‌های اداری از جمله این موارد است. این لایه را به طور کلی می‌توان در سه بخش دسته‌بندی کرد: زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، زیرساخت‌های بودجه‌ای و زیرساخت‌های اداری.

در نهایت هسته مرکزی در لایه‌های ایجاد رفاه اجتماعی، اجرای طرح‌های رفاهی کارآمد است. این طرح‌ها در دو مجموعه طرح‌های فراگیر و طرح‌های رفاهی گروه‌های هدف، طبقه‌بندی می‌شود. برخی از طرح‌ها مانند دسترسی به تسهیلات بانکی سهل‌الوصول برای همه افراد و طرح‌هایی مانند حمایت از سالمندان یا زنان یک گروه خاص را هدف قرار می‌دهد، امری ضروری است. بر این اساس باید توجه کرد که ایجاد یک نظام رفاهی کارآمد نیازمند انسجام و بهبود در تمام این سه لایه است و بدون توجه به این موضوع، امکان دستیابی به رفاه اجتماعی اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

به رغم تفاوت‌ها در نگرش دولت‌ها در قلمروهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، به سرانجام رساندن موضوع مبارزه با فقر، افزایش رفاه و توجه به ارتقای کیفیت زندگی همه افراد جامعه وظیفه‌ای است که همه دولت‌ها برای خود قائل هستند. در این میان در شرایطی که دولت از مزیت تولید ناخالص داخلی بالا و منابع گسترده محروم است، به دلیل تحمیل تحریم‌ها و اثرات آن بر اقتصاد کلان و شاخص‌های رفاهی با تنگناها و محدودیت‌های مضاعفی روبه‌رو است.

کمبود منابع و سرمایه‌گذاری کم در حمایت و تامین اجتماعی با چالش در پوشش، جامعیت و کفایت سیستم‌های حمایت اجتماعی همراه است. برای نمونه نسبت حمایت اجتماعی به تولید ناخالص داخلی (به استثنای سلامت) در کشورهای با درآمد بالا به طور متوسط ۱۶.۴ درصد یا دو برابر کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا (که ۸ درصد هزینه می‌کنند) ۶ برابر بیشتر از کشورهایی با درآمد متوسط رو به پایین (۲.۵ درصد) و ۱۵ برابر بیشتر از کشورهای کم‌درآمد (۱.۱ درصد) است.

سوال مهم آن است که در این شرایط برای جلوگیری از تشدید فقر و نابرابری و توزیع آن در مناطق مختلف کشور چه سیاست‌ها و تدابیری باید اندیشیده شود و کدام راهکارهای رفاهی باید مورد توجه سیاستگذاران و تصمیم‌گیران باشد؟ در این چارچوب نکاتی قابل تامل است:

تدوین برنامه جامع تحقق سیاست‌های کلی تامین اجتماعی

اجرای سیاست‌های رفاهی باید دربرگیرنده اصول، مبانی و ساز و کارهای مختلف باشد که در یک رویکرد سیستمی همه اجزای آن در یک نظام جامع نگر قرار بگیرند. یکپارچگی و پایداری سیاست‌ها بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه تنها با اتخاذ و اجرای سیاست‌های یکپارچه و مستمر می‌توان کاهش فقر و نابرابری را به دست آورد.

در این راستا مهم‌ترین اقدام در شرایط فعلی تدوین برنامه جامع تحقق سیاست‌های کلی تامین اجتماعی، شامل لوایح، تصویب مقررات و اقدامات اجرایی است. در فروردین ماه ۱۴۰۱ مقام معظم رهبری ضمن ابلاغ سیاست‌های کلی تامین اجتماعی، تاکید کردند برنامه جامع برای تحقق این سیاست‌ها باید در مدت شش ماه آماده و ارائه شود. در اهمیت لزوم تدوین برنامه جامع تامین اجتماعی ذکر این نکته ضروری است که موضوع نظام تامین اجتماعی در دهه‌های گذشته و حال حاضر از مقولات مهم و کلیدی کشور بوده است. اگر بپذیریم فقر و نابرابری همچون نم پای پی حکومت‌ها است و مانند موریانه به جان حکومت‌ها می‌افتد و می‌تواند یک‌باره سقف را بر سر نظام سیاسی کشور خراب کند؛ آنگاه باید ذیل این سیاست‌های کلی تامین اجتماعی همه ظرفیت‌های کشور برای مبارزه با فقر و نابرابری بسیج شوند.

واقعیت این است که به گواه بسیاری صاحب‌نظران اجتماعی و اقتصادی فقر، چندبعدی (درآمد و معیشت، مسکن، آموزش، بهداشت و...) و یک ناهنجاری هم‌افزاست؛ یعنی فقر باعث عقب‌ماندگی و پسرفت، فساد، ناکارآمدی، فروپاشی دانش و مشکلات غامض سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی عظیم می‌شود و همین مولفه‌ها خود موجد گسترش و تعمیق فقر می‌شوند؛ به همین سبب مبارزه جدی با فقر نیازمند سیاستگذاری کارآمد، یکپارچگی ساختار رفاه و تامین اجتماعی، بسیج همه امکانات و ظرفیت‌ها، گفتمان فراگیر و ایجاد یک ائتلاف بزرگ فراگیر فی‌مابین همه نیروهای موثر و تاثیرگذار است.

با این نگاه به پدیده فقر و آثار متنوع آن و تأثیر جدی نظام تامین اجتماعی بر فقر باید اذعان کرد که کشور ما امروز بیش از هر زمان دیگر به ایجاد نظام متمرکز تامین اجتماعی برای همه و تحقق ضرورت‌های حرکت در مسیر آن نیازمند است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که اگر فرآیند تدوین این سیاست‌های مشارکت‌محور و در مشورت با طیف گسترده‌ای از نخبگان کارشناسان و صاحبنظران حوزه رفاه و تامین اجتماعی حاصل شود خود باعث افزایش سرمایه اجتماعی دولت و ارتقای امید و اعتماد اجتماعی است.

ضرورت استفاده سیاستی از پایگاه رفاه ایرانیان

آنچه از شواهد، آمارها و اطلاعات موجود برمی‌آید، نشان می‌دهد که در طول دهه‌های اخیر، گام‌های مهم، موثر و موفقی در جهت کاهش فقر و افزایش رفاه خانوارهای ایرانی برداشته شده است. شاخص‌های مختلف رفاهی مانند سطح سواد، امید به زندگی، کاهش مرگ و میر نوزادان و مادران، طول عمر زنان و... همگی با رشد قابل ملاحظه همراه بوده‌اند و تردیدی نیست که این رشد، نقش مهمی در افزایش سطح رفاه خانوارها داشته است. با این حال آنجا که سخن از فقر درآمدی به میان می‌آید، راه زیادی تا رسیدن به نقطه مطلوب وجود دارد و با توجه به عوامل مختلف از جمله شرایط اقتصاد کلان، تولید داخلی، بیکاری و تورم و نیز برخی ناکارآمدی‌های ساختاری در حوزه رفاه، مسیر طی شده نیازمند بازنگری به نظر می‌رسد.

از جمله عوامل موثر بر عدم کارآمدی کافی نظام رفاه اجتماعی در دهه‌های گذشته، عدم دسترسی به هنگام و کافی به اطلاعات خانوارهای محروم و فقیر بوده است. به عبارت دیگر، برای سال‌های زیادی اطلاع دقیقی از تعداد فقرا در کشور، میزان درآمد و دارایی‌های آنان، وضعیت اشتغال و برخورداری یا عدم برخورداری آنها از بیمه اجتماعی و سلامت و اطلاعات جمعیت‌شناختی آنان مانند جنسیت، سرپرست خانوار، سن اعضا و سرپرست یا بعد خانوارها وجود نداشت. ضعف در پایگاه‌های اطلاعاتی در دهه‌های گذشته سبب شده بود که سیاست‌های کاهش فقر، به صورت غیرهدفمند اجرا شوند. برای مثال این امر موجب شده بود، از یک‌سو برخی از خانوارهایی مورد حمایت قرار بگیرند که واقعا نیازمند نیستند و از سوی دیگر، بسیاری از خانوارهای نیازمند، به دلیل عدم شناسایی در فهرست دریافت‌کنندگان حمایت قرار نگیرند. این امر علاوه بر اینکه موجب بی‌اثر شدن سیاست‌های کاهش فقر و حمایت اجتماعی می‌شود، پیامدهایی چون هدررفت بودجه، افزایش نقدینگی و افزایش تورم را در پی دارد که در یک چرخه مجدد به فقیرتر شدن فقرا منجر می‌شود.

به این منظور، در سال ۱۳۹۷ «پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان» راه‌اندازی شد که یک دستاورد مهم در راستای اجرای بهینه و هدفمند سیاست‌های کاهش فقر تلقی می‌شود. این پایگاه، اطلاعات بیش از ۲۴ میلیون خانوار یارانه‌بگیر در کشور را در خود ذخیره کرده است و با توجه به اینکه این اطلاعات بر اساس کدملی و داده‌های ثبتی افراد سازماندهی شده است، از دقت بالایی برخوردار بوده و مبنای مهمی برای تصمیم‌گیری در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی محسوب می‌شود.

مبتنی بر این پایگاه اطلس رفاه ایرانیان با استفاده از تجمیع اطلاعات در سطح شهرستان‌ها و استان‌های کشور تدوین شد تا تصویری از وضعیت استان‌ها و شهرستان‌ها و مقایسه آنها با سایر مناطق ارائه کند، تا عصای دست برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران در سطوح مختلف ملی، استانی و شهرستانی باشد.

چندنکته دیگر

با تاکید بر این نکته که وجود یک پایگاه اطلاعاتی برای شناسایی وضعیت رفاه و فقر خانوارهای کشور، یک امر ضروری است اما به تنهایی کافی نیست و تنها می‌توان آن را به مثابه ابزاری مفید و ضروری برای بهبود سیاستگذاری اجتماعی در کشور در نظر گرفت؛ باید متذکر شوم آنچه تفاوت‌های واقعی در حوزه سیاستگذاری رفاه اجتماعی را رقم می‌زند، استفاده هوشمندانه از این ابزار و تلاش و کوشش بی‌وقفه برای کاهش فقر و نابرابری در کشور و رقم خوردن آینده‌ای روشن‌تر برای فرزندان این مرز و بوم است.

تمرکز سیاست‌های حمایتی باید بر محروم‌ترین افراد و اساس نقشه فقر و بیکاری کشور و همچنین بر موارد با ضریب تاثیرگذاری بالاتر قرار بگیرد. پایگاه رفاه ایرانیان این امکان را فراهم می‌کند که مناطق با ضریب محرومیت بالا و فقرای بیشتر را شناسایی و سیاست‌های رفاهی و حمایتی را در آن مناطق متمرکز کنند.

باید عوامل اصلی تولید فقر یعنی تورم و گرانی مهار شوند. نمی‌توان از یک‌سو ماشین تولید فقر و نابرابری و آسیب‌های اجتماعی به حرکت خود ادامه بدهد و سیاستگذاری موفق در مقابله با فقر و نابرابری داشت. بر این اساس باید نقش و جایگاه شورای عالی رفاه و تامین اجتماعی به عنوان مرجع هماهنگی و اتخاذ تصمیمات و مصوبات در چارچوب سیاست‌های کلی نظام تقویت شود. نقش این شورا در بررسی، اصلاح و تایید بودجه سالانه فصل رفاه و تامین اجتماعی تقویت شود.

در تبصره ۲ ماده ۱ و ماده ۸ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی بیان و تاکید شده است که از اقداماتی که سطح رفاهی کشور را کاهش می‌دهد، باید خودداری شود. لذا ساز و کار مناسب برای ایفای این نقش توسط وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی باید مهیا شود. توجه به تدوین پیوست‌های ضدتورمی برای قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌ها که مورد تاکید مسوولان عالیرتبه کشوری هم بوده است و در جزو ۵ بند ۵ سیاست‌های کلی تامین اجتماعی نیز به آن اشاره شده است می‌تواند در زمره راهکارهای قابل تامل برای مبارزه با گرانی و تورم به شمار برود.

توجه و تمرکز سیاست‌های رفاهی به برنامه اشتغال عمومی توصیه سیاستی مهم دیگری است که می‌تواند محل توجه باشد. اشتغال عمومی با هدف تامین اشتغال موقت و ایجاد تحرک در اقتصاد می‌تواند بر انسجام اجتماعی بیفزاید و گسترش عدالت و حمایت از فقرا را به دنبال داشته باشد. کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای همراه با حفظ محیط زیست و با مشارکت مردم در فرآیند توسعه مناطق محروم و گسترش سطح اشتغال و درآمد در این مناطق و افزایش گرایش بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این مناطق از دیگر مزایای گسترش اشتغال عمومی است.

شاغلان برنامه‌های اشتغال عمومی می‌توانند در انواع فعالیت‌های مولد نظیر زه‌کشی زمین‌های کشاورزی، اصلاح باغ‌ها، اصلاح خاک، نگهداری و نظافت مکان‌های عمومی، ایجاد و نگهداری از مهمان‌سراها، شبکه آبرسانی، سیستم فاضلاب، واحدهای مسکونی، جاده، راه‌آهن، سدهای کوچک خاکی، درمانگاه، مهدکودک، مراکز نگهداری از سالخوردگان، مکان‌های تفریحی و جاذبه‌های گردشگری، برنامه‌های حفظ محیط زیست از جمله جنگل‌زایی، تثبیت شن‌های روان، پاک‌سازی بستر رودخانه‌ها و کنترل مواد آلاینده مشارکت کنند. بخش بزرگی از این فعالیت‌های کاربر، به سرمایه و آموزش کمی نیاز دارد. با اجرای این طرح‌ها زیرساخت‌های فیزیکی بهبود می‌یابد و صدها هزار نفر فرصت می‌یابند تا در تسریع آهنگ رشد اقتصادی و ارتقای سطح رفاه جامعه مشارکت داشته باشند.

در این میان توجه به برخی از الزامات اساسی برای موفقیت سیاست‌های رفاهی هم مهم است؛ از جمله رویکرد و گفتمان حاکم بر سیاست‌های رفاهی باید مبتنی بر تعهد و وظیفه دولت باشد نه نگاه صدقه‌ای و ترحم‌انگیز به مردم؛ شکل‌گیری گفت‌وگوی اجتماعی و ایجاد تفاهم بین نهاد دولت، کنشگران مدنی، دانشگاهی و مردم به عنوان جامعه هدف یک ضرورت مهم برای افزایش شانس موفقیت سیاست‌های رفاهی مدنظر باشد. ارتقا و افزایش سرمایه و اعتماد اجتماعی دیگر الزام با اهمیتی است که برای پیشبرد سیاست‌های رفاهی باید محقق شود. مقابله با تعارض منافع گروه‌های ذی‌نفوذ و ایجاد شفافیت در عرصه‌های مختلف از تعیین هدف تا تصویب و تخصیص بودجه تا پایش و ارزیابی دیگر الزامی است که سیاست‌های رفاهی برای موفقیت به آن نیازمند هستند.

پیشخوان Pishkhan.com

کتابخانه

سیاست و شریعت در اسلام

پژوهشی درباب رابطه اسلام و سیاست در تاریخ امپراتوری عثمانی و دو دوره از تاریخ ایران. کتاب «فقیه و سلطان: دیالکتیک دین و سیاست در تجربه تاریخی عثمانی و صفویه-قاجاریه»، با عنوان اصلی «الفقیه والسلطان: جدلیه‌الدین والسیاسه‌فی تجربتین تاریخیتین العثمانیه والصفویه-القاجاریه»، کتابی است که در آن رابطه دین و سیاست در مقاطعی از تاریخ سرزمین‌های اسلامی و با تمرکز بر سه حکومت عثمانی، صفویه و قاجاریه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. وجیه کوثرانی در کتاب «فقیه و سلطان» با رویکردی مبتنی بر تاریخ انتقادی و از زاویه‌ای متفاوت با زوایای معمول، به موضوع رابطه دین و سیاست در دوره‌هایی از تاریخ سرزمین‌های اسلامی پرداخته و این رابطه را در چشم‌اندازی تاریخی مورد بررسی قرار داده است. متن اصلی کتاب «فقیه و سلطان» اولین بار در سال ۱۹۸۹ منتشر شده است. اصل پژوهش وجیه کوثرانی در کتاب «فقیه و سلطان»، مربوط به رابطه دین و سیاست در حکومت‌های عثمانی، صفویه و قاجاریه است. اما در فصل نخست این کتاب، با هدف ارایه پیش‌زمینه‌ای تاریخی از موضوع بحث، به دوره‌های پیش از تشکیل پادشاهی‌های صفوی، عثمانی و قاجار نیز پرداخته شده و رابطه دین و سیاست در این دوره‌ها نیز مورد بررسی‌ای اجمالی قرار گرفته تا خواننده با پیش‌زمینه‌ای تاریخی از موضوع، وارد بحث اصلی کتاب شود. یکی از موضوعات اصلی کتاب «فقیه و سلطان» بررسی تاریخی چند و چون استفاده ابزاری از دین در طول تاریخ سرزمین‌های اسلامی، از خلال بررسی تاریخی رابطه دین و سیاست در دوره‌های مورد بحث در کتاب است. کوثرانی در کتاب «فقیه و سلطان»، رابطه دین و سیاست را با رویکردی تاریخ‌محور و با توجه به بافت و زمینه تاریخی دوره‌هایی از تاریخ سرزمین‌های اسلامی که در این کتاب به آنها می‌پردازد، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. او رویکردی نقادانه را در بررسی و تحلیل خود به کار می‌برد و ما را به این موضوع توجه می‌دهد که در دوره‌های پادشاهی صفوی و قاجار در ایران و امپراتوری عثمانی در ترکیه، چه نوع رابطه‌ای میان فقها و سلاطین برقرار بوده و آنها چطور با هم تعامل داشته‌اند و دین چگونه به سود قدرت سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته و به منافع حکومت تقلیل می‌یافته است. کتاب «فقیه و سلطان» از منظری نقادانه و موشکافانه و با محوریت رابطه دین و سیاست، به دوره‌هایی از تاریخ ایران و عثمانی نور می‌تاباند تا رابطه میان اسلام و سیاست در عصر حاضر را نیز در پرتو بررسی این رابطه در دوره‌های مورد بحث در کتاب، قابل درک سازد. کتاب «فقیه و سلطان» از مقدمه وجیه کوثرانی بر ترجمه فارسی این کتاب، دیباچه‌های او بر چاپ‌های اول تا چهارم متن اصلی کتاب، چهار فصل و یک موخره تشکیل شده است. فصل‌های چهارگانه کتاب «فقیه و سلطان» عبارتند از: «گذری تاریخی به دوران پیشاعثمانی و صفویه»، «برآمدن عثمانی و صفویه و نزاع آن‌ها»، «نهادهای دینی و هیات حاکمه سلطانی در دولت عثمانی» و «نهاد دینی و علما در دوره‌های صفویه و قاجاریه.» آل‌بویه و فقیهان امامیه، سلجوقیان و نظام‌الملک و غزالی، ماهیت نزاع صفوی-عثمانی، مدیریت محلی-دینی عثمانی و جایگاه فقیه مستقل، اصلاحگرایی اسلامی و سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی، ایران و اسلام و تشیع، دولت قاجاریه و علما و تشیع و نمونه‌هایی از فقیهان دولت صفویه از جمله موضوعات و مباحثی هستند که در کتاب «فقیه و سلطان» به آنها پرداخته شده است.

درباره وجیه کوثرانی

نویسنده کتاب «فقیه و سلطان»

وجیه کوثرانی، متولد ۱۹۴۱، مورخ لبنانی است. او دارای لیسانس تاریخ از دانشگاه لبنان، فوق لیسانس تاریخ از دانشگاه بروکسل و دکترای تاریخ از دانشگاه سوربن است. کوثرانی زمانی، بین سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۷۵، استاد دانشگاه لبنان بوده است. او همچنین سردبیری مجله «منبر الحوار» بیروت و مدیریت مطالعات و پژوهش‌های مرکز دراسات الوحده العربیه را در کارنامه کاری خود دارد و هم‌اکنون مدیر علمی مرکز عربی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی دوحه قطر است. پژوهش‌های کوثرانی عمدتا بر تاریخ‌اندیشه و تاریخ سیاسی-اجتماعی اسلام و مسلمانان متمرکز است. از آثار وجیه کوثرانی می‌توان به کتاب‌های «دشواره دولت، فرقه‌گرایی و مساله روش‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی لبنان»، «قدرت، جامعه و کنش سیاسی»، «در کشاکش اصلاحگرایی فقهی شیعه و ولایت فقیه»، «دولت و خلافت در گفتمان عربی در ابتدای کمالیسم در ترکیه» و «مساله خیزش عربی: بحرانِ گذار از جامعه سلطانی به جامعه ملی» اشاره کرد.

درباره ترجمه فارسی کتاب «فقیه و سلطان»

کتاب «فقیه و سلطان: دیالکتیک دین و سیاست در تجربه تاریخی عثمانی و صفویه-قاجاریه» با ترجمه و مقدمه یاسین عبدی در بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه منتشر شده است. یاسین عبدی، متولد ۱۳۶۳، مترجم ایرانی است. از دیگر ترجمه‌های او می‌توان به کتاب‌های «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام: جستارهایی در باب سه‌گانه اصالت، مدنیت و عقلانیت سیاسی»، «کیمیادختر مولانا» و «باکره سنجار» اشاره کرد. «فقیه و سلطان» نوشته وجیه سلطانی با ترجمه یاسین عبدی توسط انتشارات کتاب پارسه به تازگی منتشر شده و در دسترس علاقه‌مندان به مطالعات اندیشه سیاسی در اسلام معاصر دارد.

- فقیه و سلطان
- وجیه کوثرانی
- ترجمه: یاسین عبدی
- انتشارات: کتاب پارسه
- چاپ اول: ۱۴۰۲
- تعداد صفحه: ۱۴۰۲

زن در تاریخ

نگاهی به پیشینه زن ایرانی در دوران کهن و پیش از ورود اسلام

زن در ایران باستان

زهرا قزلباش

این نوشته بنا دارد سفری در زمان و در گذشته‌های دور ایران زمین کند تا ببیند زنان در آن روز در جامعه و عقاید مردم چه جایگاهی داشتند. قدر مسلم در اساطیر باستانی زنان جایگاه محوری و والا داشتند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در جوامع کهن و پیش از انسانوار شدن خدایان، «اصل مادینه هستی» به مثابه اندیشه و باور مذهبی مردم در جریان بود و طبق آن مادر هستی یا پادشاه و شهریار منشأ هستی و پرستش بود و هر قومی یک نماد یا تجسمی از این مادر را در قالب اشکال حیوانات یا گیاهان می‌پرستید. این امر باعث شد تا در عصر ظهور خدایان انسان‌واره، ایزدبانوها نیز ظاهر شوند و برخی نیروهای برتر طبیعت را عهده‌دار گردند.

زن در زمانه گذشته

به‌ویژه در عصر کشاورزی ایزدبانوها مظاهر باروری و رونق زمین بودند. در همین دوران‌ها بود که با انسانوار شدن خدایان، تفکیک جنسیتی نیز آغاز شد و خودستیزه‌هایی را بین خدایان نر و ماده سبب شد که قطعا بر سرنوشت پرستندگان آنها نیز تاثیر گذار بود (ببینید: حسین یاوری و شیرین بلاش، بررسی نماد زن در اسطوره‌های دوران باستان). نکته جالب توجه در کهن‌الگوی اصل مادینه یا مادر کبیر هستی که بسان یک کل بزرگ همه خصوصیات و ویژگی‌های حیات و هستی اعم از خوب یا بد آن را در خود داشت، این است که بعدها با شروع دوران اسطوره‌زدایی به تجزیه این کهن‌الگو منجر شده و شخصیت مادر را در نگاره‌های سمبلیک مختلفی اعم از الهه، دختر شاه پریان، شیاطین، حوریان مهربان یا نامهربان، زن جادوگر، زن صلح‌جو و عشق‌آفرین، زن زیبا، زن نیرومند و ایثارگر و... متبلور می‌سازد (همانجا). این نمادها بعدها در ادبیات و داستان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به اشکال مختلف درمی‌آید و احتمالا کهن‌الگوهای جدیدتری از زن همچون زن نیکو یا زن شریر را سبب می‌شود. در هر حال بازتاب این اساطیر و کهن‌الگوها در آغاز در تمدن میان رودان یا خاورمیانه امروز به تقدس زن انجامید. تصاویر و سنگ‌نبشته‌های به‌جامانده از آن دوران از اهمیت الهه‌مادر حکایت دارد. جالب توجه است که در این نگاره‌ها اعضای جنسی نشان داده نشده در حالی که در نگاره‌های ماقبل‌تر که گفتیم از مذاهب طبیعی اولیه تا دوران ظهور خدایان انسانواره را شامل می‌شد، اعضای جنسی به وضوح تمام نشان داده می‌شد و گفتیم در آنجا بحث تفکیک جنسیتی مطرح شد در حالی که در نمادهای میان‌رودان این تفکیک جنسیتی مطرح نبود زیرا مادر در اینجا یک محور و مرکز بود و نقش او بیش از جنسیت وی اهمیت داشت. در حالی که به گفته پژوهشگران، تاکید بر اعضای جنسی ناشی از اشتیاق مردان بوده است (همان منبع قبلی).

تغییر فرهنگ مادرمحوری

بنابراین از آغاز دوران کشاورزی تا ظهور دوران نوسنگی و تشکیل دولت‌شهرهای جدید در میان‌رودان، فرهنگ مادرمحوری استوار بوده است و زنان نقش عمده‌ای در رهبری دینی و سیاسی جامعه داشتند. اما با تحولات مختلفی که در اثر حملات مهاجمان در این منطقه به وجود آمد و موجب تغییرات مهم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شد کم‌کم فرهنگ مادرمحوری محو شد و نیاز به تشکیل نیروی نظامی دایمی، آرایش سیاسی را تغییر داد. به عنوان مثال در افسانه گیل گمش پهلوان، چون وی زنان و دختران سومری را به خاطر غرور خود بسیار آزار و شکنجه داده بود توسط ایزدبانو اینانا (از الهه‌های سومری) تنبیه و به جهان زیرین فرستاده شد و نشانه پادشاهی‌اش را هم از دست داد. نکته مهم‌تر بحث ازدواج است که در تغییر مسیر مادرمحوری مهم بوده است. یکی از قدیمی‌ترین اسناد سومری (بیش از ۴۵۰۰ سال قبل میلاد) که بعدها به تمدن‌های بابلی و سامی و یهودی و حتی یونانی و اروپایی راه یافت، شعری راجع به خواستگاری دوموزی پادشاه مهاجمان (شبانان) از ایزدبانوی سومر اینانا است که در آن انواع کلمات عاشقانه و مطالبات دوطرفه ایراد شده و بی‌میلی اینانا به ازدواج را به دلیل طبیعت خشن و زمخت دوموزی مطرح کرده بود در حالی که اینانا مایل بود با برزگر ازدواج کند که سرشار از رویش و نعمت حاصل از کشاورزی بوده است. اما سرانجام دلربایی دوموزی جواب می‌دهد و اینانا که سرشار از زنانگی و زیبایی و شوق باروری بود به او بله می‌گوید و درنهایت دوموزی را پادشاه شایسته و خود را همراه و پشتیبان او در جنگ و حکومت معرفی می‌کند (همان کتاب). تحلیل این شعر می‌تواند نشان دهد که آنچه فرهنگ مادرمحوری یا به‌عبارت بهتر، فرهنگ زن محوری را تا حدود زیاد پس می‌زند و به مردمحوری می‌انجامد، یکی مساله جنگ و کارزار اقوام با همدیگر و دیگری زناشویی است که زن را در اختیار مرد قرار می‌دهد. بنابراین عجیب نیست اگر بگوییم پس از دوران اساطیر که زنان نقش برجسته‌ای داشتند، در دوران شهرنشینی و ظهور جنگ‌ها و نبردها به مرور نقش برجسته مردان نمایان شد و تفکیک جنسیتی اگر ابتدا بر اثر تمایز اندام جنسی بود، اما بعدا ناشی از قدرت و اشتیاق مرد به تصاحب و غرور و درگیری و کشورگشایی شد و از جمله مردان مایل بودند زنان را نیز همچون کشورها تصاحب و از آن خود بکنند تا اشتیاق خود را ارضا نمایند و این موضوع در سرنوشت بعدی زنان بسیار تاثیر گذار بوده است.

زن در ایران باستان

اما در فرهنگ‌های اولیه ایران باستان که تداوم توسعه تمدن‌های میان‌رودان در جنوب ایران بود، در عیلام (ایلام) نیز توجه به خدایان مادینه و اهمیت باروری زنان در راس توجه بوده به قسمی که خدایان اولیه آنها ابتدائا مادینه بودند که بعدها بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی خدایان نرینه نیز اضافه شدند که باعث شد مادینه‌ها تا حدودی به حاشیه بروند و درجه دوم تلقی شوند. با این حال آثار به‌جا مانده از عیلام به خوبی نشان داده که زنان جایگاه اجتماعی و حقوقی بسیار والایی داشته و در اکثر مناصب اجتماعی و سیاسی شرکت داشتند و به‌خصوص در مساله باروری و شغل حقوق خاصی به آنها اعطا شده است و از جمله در بحث ارث کاملا حضور مستقل و غیروابسته به شوهر داشته‌اند. نکته مهم در همه این تمدن‌ها احترام خاص به کهن‌الگوی مادر است که حتی در قوانین فردی و اجتماعی هم انعکاس یافته بود و مثلا پسری که احترام مادر را پاس نمی‌داشت ارث هم نمی‌برد.

زن در دوران مادها

در دوران مادها که حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح را در بر می‌گیرد، ایزدبانوی آناهیتا (ناهید، آناهید، اردویسور آناهیتا) که همپای ایزد میترا (مهر) بود، بسیار مقدس بود و آریاییان او را الهه حاصلخیزی و باروری و آب‌ها می‌دانستند. آناهید نمادی از زایش پاک و آب‌های روان و پاکیزه بوده و در اوستا (آبان یشت) ستایش و نیایش شده و نگهبان تمام آب‌های جهان معرفی شده است. او فره زرتشت را محافظت می‌کند و علاوه بر زیبایی و جمال، قدرت و منش پاک نیز دارد. آناهید هرگز ازدواج نکرد و به شرم و حیا منقاد بود و سرشت پاک او در همه ادوار ایران باستان زبانزد بود. این ایزدبانو در دوران هخامنشی نیز تداوم یافت و جالب اینکه مظهر سه نیروی مختلف روحانی، ارتشی و تولید شد و در دوران ساسانیان نیز همچنان جایگاه خود را حفظ کرد. اهمیتی که این الهه در نزد ایرانیان باستان داشت به احتمال قریب به یقین سبب شده بود تا زنان در ایران باستان از احترام و جایگاه خاصی برخوردار باشند. شاید به همان دلیلی که پیش‌تر گفتیم، یعنی نیاز به کشورگشایی و جنگ سبب شده بود که در دوران هخامنشیان زنان نقش محدودتری نسبت به قبل در مسائل سیاسی و اجتماعی پیدا کنند، اما نفوذ آنها در مسائل سیاسی و اجتماعی هرگز از بین نرفت. در واقع، حضور کمتر زنان در مناصب مختلف چیزی از مسوولیت فردی و اجتماعی آنها نمی‌کاست و به‌خصوص از آنها در ازدواج‌هایی که مقاصد سیاسی داشتند استفاده می‌شد. بنابراین نقش زن در مقام دختر، همسر و مادر بسیار اهمیت یافت. اما حق انتخاب او به مثابه اینکه انسانی دارای اراده آزاد و خردورای است نیز محترم شمرده شد و در آن دوران سن ازدواج از ۱۶ سال به بالا بود و کمتر از این سن ازدواج جایز نبود.

طبقه‌بندی شغلی زنان در ایران باستان

این را نیز باید اضافه کنیم که در طبقه‌بندی شغلی زنان در عصر هخامنشی، زنان ارتشی، کارگر و خدمتکار حضور داشتند و زنان همپای مردان می‌توانستند کار کنند و حقوق برابر مردان دریافت کنند و موارد دیگری که در جاهای مختلف و در نوشته‌های مختلف ذکر شده است. ایرانیان باستان بدین ترتیب روز پنجم ماه اسفند (سفندارمذ) را روز زن یا جشن سپندارمذگان نامیدند و مردان موظف بودند در این روز برای زنان‌شان هدیه بگیرند. بعدها از دوران سلوکیه تا اشکانی و ساسانی شرایط زنان تحولات زیادی پیدا کرد.

تک‌همسری و چندهمسری

به‌رغم اینکه قوانین جدید چندهمسری را جایز می‌دانست، اما اکثر مردم به همان تک‌همسری پایبند بودند و زنان در بحث اموال و طلاق حقوق مناسبی داشتند و می‌توانستند از بدرفتاری شوهران خود به دادگاه شکایت کنند. اما دختران تحت قیمومیت پدر یا برادر بودند و ازدواج‌شان باید با رضایت آنها صورت می‌گرفت. همچنین این مسائل هیچ‌کدام مانع از خودشکوفایی و خودسازی زن نبود و او می‌توانست از فرصت‌هایی که به‌دستش می‌آید در جهت پرورش استعداد و شایستگی‌های خود استفاده نماید. حتی در ایران باستان زنان فرمانروا و وزیر نیز بوده‌اند از جمله یوتاب خواهر آریوبرزن سردار ایرانی که همچون برادرش در راه میهن کشته شد، یا آرتمیس که دریاسالار ارتش خشایارشا بود و آتوسا دختر کورش و همسر داریوش و مادر خشایارشا که هم فرمانروا بود و هم شاعر و آرتادخت که وزیر خزانه‌داری اردوان چهارم اشکانی بود.

حضور زنان در مراسم مذهبی

نکته دیگر اینکه زنان نیز همچون مردان در مراسم‌های مذهبی شرکت می‌کردند و گاهی زنانی که باردار یا دارای فرزند بودند به دلیل مشقتی که ممکن بود حاصل شود از برخی مراسم‌ها معاف می‌شدند و حکومت در زمان بارداری امتیازات خاصی برای‌شان قائل می‌شد و حقوق خاصی دریافت می‌کردند. چنانکه گفتیم نمونه‌های از این دست بی‌شمارند و همگی حاکی از احترام به جایگاه زن در ایران باستان است. علی‌ای‌حال، با مرور این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که نه در عرصه بودن زن و نه به حاشیه رفتن او چندان ربطی به زنانگی و به‌خصوص تنانگی او نداشته و بیشتر حاصل تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتضائات جنگ و کارزار بوده است. چه اینکه زنان در مشاغل مختلف حتی نظامی نیز می‌توانستند شرکت کنند. فرمانروایی آنها در قدیم نیز حاکی از این بوده که قدرت هوش و تعقل‌شان کم نبوده و قادر به مدیریت و اداره کشور بوده‌اند.

بالا رفتن اهمیت تنانگی زنان محصول فرهنگ مردسالار

بنابراین آنها که زن را به عشوه‌گری یا فریبکاری تعریف کرده‌اند، قطعا با نگاه پیش‌داورانه و حاکی از بغض و به دور از عدالت و عقلانیت قضاوت کرده‌اند. اینکه بعدها اینقدر تنانگی زنان مهم شد را باید در درون فرهنگ مردسالاری جست‌وجو کنیم. اینکه علل عمده این مساله چه بوده نیز نیاز به روانکاوی مردان گذشته که در قدرت بودند دارد زیرا چنانکه گفتیم مردم در دوران پیشانوسنگی هرگز نگاه جنسی به زن را اولویت قرار ندادند و بلکه آنها مادر را به مثابه اصل و ریشه زایش و تولد و باروری و حاصلخیزی مطمح‌نظر قرار دادند و از همین رو احترام خاصی به او حتی در مقام پادشاه قائل شدند و حتی ریشه‌شناسی واژه کدبانو نیز به واژه شهریار بازمی‌گردد و ربطی به مطبخ و خوش‌سلیقگی ندارد، هرچه این دومی نیز مفهومی نیکو از برای زنان بوده است.

کلام آخر

در پایان این نوشته باید خاطرنشان کرد که مقاربت زن با زیبایی، خوش‌سلیقگی، باروری، آشپزی، خانه‌داری و موارد مشابه آن هیچ امر مذمومی نبوده و همه اینها جزو ذات و استعداد زن است اگر نگوییم که ذاتی اوست؛ چه اینکه تعریف کردن زن به این موارد یک اشتباه بزرگ است که متاسفانه در دوران جدید به‌رغم آن همه پیشرفت دانش بشر و عقلانیت او اتفاق افتاد و باعث شد تا انواع ایدئولوژی‌های افراطی که زن را یا یک تن زیبای صرف یا یک پستونشین صرف معرفی کردند پدید آید. اما همه این موارد فقط بخشی از هویت زن را تشکیل می‌دهند و از آنها مهم‌تر انسان بودن و حضور مستقل زن در هستی است که در فرهنگ مردسالاری دیرینه تا حد زیاد محو شد و زنان بعد از دوران جدید در جهت اثبات هویت مستقل خود تلاش‌های زیادی کرده و مرارت‌های زیادی را تحمل کردند و می‌کنند. اینکه زن را با نقش مادری و همسری تعریف کنیم خوب است، اما اینکه زن را فقط با نقش مادری و همسری تعریف کنیم چندان زیبنده نیست زیرا زن به مثابه یک مخلوق همچون مرد سرشار از انواع نیروها و استعدادهای خدادادی است که حق اوست تا از آنها بهره‌برداری نماید و هیچ‌کدام از اینها سبب نمی‌شود بار اخلاقی جوامع را فقط به دوش زنان بیندازیم و باعث رنج و تعب آنها شویم زیرا اخلاق ربطی به جنسیت ندارد و شامل هر دو زن و مرد می‌شود.

■ در عصر کشاورزی ایزدبانوها مظاهر باروری و رونق زمین بودند

■ از آغاز دوران کشاورزی تا ظهور دوران نوسنگی و تشکیل دولت‌شهرهای جدید در میان رودان، فرهنگ مادرمحوری استوار بوده است و زنان نقش عمده‌ای در رهبری دینی و سیاسی جامعه داشتند. اما با تحولات مختلفی که در اثر حملات مهاجمان در این منطقه به وجود آمد و موجب تغییرات مهم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شد کم‌کم فرهنگ مادرمحوری محو شد و نیاز به تشکیل نیروی نظامی دایمی، آرایش سیاسی را تغییر داد

■ در فرهنگ‌های اولیه ایران باستان که تداوم توسعه تمدن‌های میان‌رودان در جنوب ایران بود، در عیلام (ایلام) نیز توجه به خدایان مادینه و اهمیت باروری زنان در راس توجه بوده به قسمی که خدایان اولیه آنها ابتدائا مادینه بودند که بعدها بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی خدایان نرینه نیز اضافه شدند که باعث شد مادینه‌ها تا حدودی به حاشیه بروند و درجه دوم تلقی شوند. با این حال آثار به‌جا مانده از عیلام به خوبی نشان داده که زنان جایگاه اجتماعی و حقوقی بسیار والایی داشته و در اکثر مناصب اجتماعی و سیاسی شرکت داشتند و به‌خصوص در مساله باروری و شغل حقوق خاصی به آنها اعطا شده است و از جمله در بحث ارث کاملا حضور مستقل و غیروابسته به شوهر داشته‌اند. نکته مهم در همه این تمدن‌ها احترام خاص به کهن‌الگوی مادر است که حتی در قوانین فردی و اجتماعی هم انعکاس یافته بود و مثلا پسری که احترام مادر را پاس نمی‌داشت ارث هم نمی‌برد.

ادامه از صفحه اول

موفقیت در انتخابات

با ایجاد اختلاف بین جریان‌های سیاسی آن، منجر به فقدان این حق مردمی و قانون اساسی از سال ۲۰۰۵ شد. اختلاف‌نظر بر سر وزن حضور جریان‌های سیاسی در استان کرکوک، به‌ویژه مطالبات مکرر کردها، باعث شد تا مردم کرکوک از حق تعیین سرنوشت محروم شوند، در حالی که شهروندان دیگر کرد در سایر استان‌ها در جریان انتخابات سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ شوراهای خود را انتخاب می‌کردند. اصرار دولت سودانی بر برگزاری انتخابات شورای استانی کرکوک نشان‌دهنده تعهد نخست‌وزیر به تضمین حق تعیین سرنوشت مردم کرکوک و همچنین عزم و حتی موفقیت آن در برچیدن درگیری و اختلاف وزنه‌های قومی در این چند قومیتی بود به گونه‌ای که ما در این انتخابات شاهد چند قطبی شدن نبودیم.

شکاف و رقابت بین ۲ حزب بزرگ کردی، در اقناع اقشار کرد برای حضور در انتخابات نقش مهمی ایفا کرد به‌ویژه اینکه شهروندان کرکوک دیگر بر مطالبات گذشته خود برای مشروط کردن اجرای انتخابات به پرونده ماده ۱۴۰ و تمسک به شعار «کردستانی بودن کرکوک» اصرار نکردند. همچنین می‌توان به فضای «امنیت انتخاباتی» که در انتخابات اخیر شاهد بود، به عنوان عنصر قدرت در تحکیم امنیت و ثبات سیاسی که عراق در دولت سودانی شاهد آن است اشاره کرد. به‌رغم تحریم جنبش صدر و تلاش برای ممانعت یا لغو انتخابات محلی، تدابیر امنیتی و فنی اتخاذ شده توسط دولت از بروز رخنه‌های امنیتی که فضای انتخابات را در برگزاری انتخابات خاص و عمومی مختل و گل‌آلود می‌کرد، جلوگیری کرد. می‌توان گفت دولت سودانی موفق شد حیثیت دولت و حیثیت دستگاه‌های امنیتی را بازگرداند و سودانی در مدت یک سال از دوره خود موفق شد نقش خود و دولت را به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح اثبات کند. این امر به وضوح در تدارکات امنیتی پیش از انتخابات محلی منعکس شد که در نوع خود از نظر حفظ امنیت و عدم نقض امنیت از سال ۲۰۱۸ بی‌نظیر بود. این در حالی است که استان‌هایی که صحنه جولان داعش و سازمان‌های تروریستی بودند، یا استان‌های مختلط، هیچ‌گونه فعالیت تروریستی در آنها رخ نداد. انتخابات اخیر شوراهای استانی نیز با تدابیر سخت‌گیرانه و قاطع برای جلوگیری از تقلب یا سرقت رای‌دهندگان مشخص شد، به گونه‌ای که می‌توان انتخابات اخیر را اولین انتخابات در نوع خود در عراق دانست که شاهد هیچ‌گونه چالشی برای زیر سوال بردن نتایج و عدم شفافیت نبود. کمیساریای عالی انتخابات هیچ اعتراضی درباره نتایج هیچ مرکز انتخاباتی اعلام نکرد که این به دلیل اقدامات دولتی و پارلمانی است که تقلب و عملیات خرید رای را که به‌طور گسترده در انتخابات گذشته شاهد بود، محدود کرد. کمیساریای انتخابات تحت نفوذ سیاسی قرار نگرفت و قانون انتخابات برای تعیین میزان مشارکت و محدود کردن آن فقط به دارندگان کارت بیومتریک اصلاح شد. این امر از پدیده خرید کارت‌های بی‌هویت که در انتخابات سال‌های اخیر رواج داشت، جلوگیری کرد. این محدودیت، حق رای را تنها به ۱۷ میلیون عراقی از ۲۷ میلیون عراقی که به سن ۱۸ سال رسیده‌اند و حق رای دادن و شرکت داشتند، محدود کرد. محدود کردن انتخابات به دارندگان کارت‌های الکترونیکی یک طرح هوشمندانه و در عین حال مسوولانه برای پایان بازار داغی بود که در فصل‌های انتخاباتی با استفاده از کارت‌های بی‌هویت برای بازی کردن با وزن‌های انتخاباتی و تقلب در رای، داغ بود. پذیرش کارت بیومتریک هوشمند به حفاظت از اراده رای‌دهندگان و تعیین وزن واقعی نیروهای سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات محلی کمک کرد که این موضوع به عدم چالش و تردید در مورد نتایج انتخابات انجامید؛ موضوعی که برای اولین‌بار در عراق اتفاق می‌افتد. از این رو، میزان مشارکت در انتخابات محلی که بین ۴۱ تا ۴۵ درصد تخمین زده می‌شود، درصد بسیار خوبی تلقی می‌شود و برخلاف آنچه در مورد تحریم گسترده تبلیغ می‌شود، نشان‌دهنده مشارکت بالا در انتخابات است. آنچه براساس داده‌ها و آمارها صحت دارد این است که تحریم تنها به مخاطبان یک جریان سیاسی محدود می‌شد که خود آن جنبش برای منافع خود تحریم را انتخاب کرد. نکته مهم این است که میزان بالای مشارکت طبق قانون انتخابات از مجموع دارندگان کارت هوشمند محاسبه شد و نه از تعداد افراد بالغ ۱۸ سال به بالا. به طور کلی، برگزاری انتخابات محلی نشان‌دهنده موفقیت آشکار دولت آقای سودانی در پایبندی به تعهدات قانونی، تعهد آن به تقویت قانون اساسی و اصرار بر احیای یک اصل قانون اساسی است که مشارکت سیاسی در سطح محلی را تضمین می‌کند. دولت عادلانه‌ترین انتخابات را برگزار کرد و نتایج به دور از چالش بود. دولت عراق شفاف‌ترین انتخابات را و به دور از تردید در نتایج آن برگزار کرد و این در حالی است که ثبات سیاسی که دولت از بیش از یکسال پیش بازگرداند، اکنون عراقی‌ها ثمرات آن را در قالب بازگشت زندگی دموکراتیک در عرصه سیاسی و تسریع جنبش بازسازی و سازندگی در حوزه خدمات مشاهده کردند.

*** روزنامه‌نگار و فعال سیاسی از عراق**

رقابت در انتخابات

۴- نمی‌توان مداخله برخی نهادها در وظایف نمایندگان و قانونگذاری و دور زدن آنان در تصمیمات و قوانین را نادیده گرفت، این امر ظن دولت پنهان و فعال مایشا بودنش را تقویت کرده و در سطح اجتماع، به بی‌اعتمادی و عدم مشارکت مردم دامن می‌زند.

۵- امروز بر همگان و مردم سراسر ایران، روشن شده است که شرکت در انتخابات تحت هر شرایطی راه‌حل واقعی اصلاح جامعه نیست زیرا مجلس نه توان و نه قدرت تغییر مناسبات را در مجلس شورا ندارد.

۶- راه‌حل قابل دسترس و سنجیده، انتخابات آزاد، رقابتی و عادلانه است. اگر چنین شد، مردم بدون دعوت به پای صندوق خواهند رفت.

پشتیبان Pishkhan.com

فلسفه

گزارش نشست کتاب مسائل اصلی فلسفه

رها کردن عقل از افسون زبان

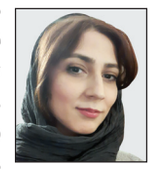

غزاله صدرمنوچهری

به‌تازگی کتاب «مسائل اصلی فلسفه» نوشته الیوت سوبر با ترجمه رضا یعقوبی در نشر کرگدن منتشر شده است. الیوت سوبر (۱۹۴۸) دکترای فلسفه خود را از دانشگاه هاروارد اخذ کرده و اکنون استاد فلسفه دانشگاه مدیسون است. او به فعالیت در حوزه فلسفه زیست‌شناسی و فلسفه علم برای عموم شهره است و پیش‌تر، کتاب «فلسفه زیست‌شناسی» سوبر از مجموعه راهنمای فلسفه بلکول به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است. سوبر در کتاب «مسائل اصلی فلسفه» همانطور که از عنوان کتاب برمی‌آید، به موضوعاتی چون چیستی فلسفه، فلسفه دین، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن و اخلاق می‌پردازد. او در این ۳۵ فصل به برخی متون کلاسیک اشاره می‌کند و می‌کوشد با این متون وارد گفت‌وگو شود تا مخاطب را نیز به درگیر شدن با این ایده‌ها و ارزیابی و بهبود آنها تشویق کند. همچنین سوبر می‌کوشد ربط و نسبت مسائل سنی یا معاصر فلسفه را با مسائل زندگی روزمره معاصر مطرح کند. این کتاب به شیوه آموزشی نوشته شده و از درسگفتارهای این استاد دانشگاه در مدیسون استخراج شده و سال‌هاست به نوآموزان فلسفه تدریس می‌شود. گفتنی است مترجم این کتاب، رضا یعقوبی، دانش‌آموخته مهندسی برق است و برگردان فارسی مجموعه چهارجلدی «تاریخ فلسفه غرب» آنتونی کنی را در کارنامه خود دارد. نشست نقد و بررسی «مسائل اصلی فلسفه» الیوت سوبر سه‌شنبه پنجم دی با حضور حسین شیخ‌رضایی، رضا یعقوبی، علی‌اصغر محمدخانی و با پخش پیام تصویری الیوت سوبر به مناسبت انتشار این کتاب در ایران در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. آنچه می‌خوانید گزارشی از این نشست است.

فلسفه دین را جای خوبی برای آغاز یافتم

الیوت سوبر

من نوشتن کتاب «مسائل اصلی فلسفه» را در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز کردم. یعنی پس از آنکه دو کتاب در فلسفه زیست‌شناسی با عنوان‌های «ماهیت انتخاب» و «بازسازی گذشته؟» منتشر کرده بودم. با خودم گفتم شاید فکر بدی نباشد که درسگفتارهایم را که سال‌ها در دوره مقدماتی کارشناسی تدریس کرده‌ام به کتاب تبدیل کنم. تا حدی به این دلیل این طرح را انتخاب کردم که نگران بودم طرح کتاب دیگری به ذهنم نرسد. اگر طرح کتاب جدیدی برای کار روی آن نمی‌داشتم باید با وقتم چه می‌کردم؟ مخاطب آن دوره و این کتاب دانشجویانی بودند که تاکنون هرگز فلسفه نخوانده بودند. نام آن دوره «۱۰۱» بود و هست. در مدیسون دوره‌ای با درجه پایین‌تر از این در فهرست دوره‌ها وجود ندارد.

در تدریس این دوره فهمیدم که فلسفه دین جای خوبی برای آغاز است. دانشجویان از قبل افکاری درباره این موضوع دارند و برخی استدلال‌های فلسفی له و علیه وجود خدا را شنیده‌اند. به علاوه، شروع کردن با موضوعی که برای دانشجویان هم جذاب بود هم آشنا، شروع کردن دوره با فلسفه دین بستر مناسبی بود برای معرفی ایده‌هایی از منطق مقدماتی مثل مفهوم اعتبار قیاسی، ایده اینکه جمله‌ها و استدلال‌ها ویژگی‌ای با نام «صورت منطقی» دارند و چند ایده درباره استدلال غیرقیاسی. در زندگی روزانه واژه «ادعا» (استدلال) از خشم و نزاع حکایت می‌کند؛ در فلسفه یک «ادعا» (استدلال) چیز جذابی است، چیزی است که درباره‌اش بحث می‌شود، ارزیابی و شاید هم از آن لذت برده می‌شود.

ایده دیگری که در تدریس دوره مقدماتی‌ام راهنمای من بود این بود که دانشجویان باید تشویق شوند که با آنچه در کتاب‌ها می‌خوانند مخالفت کنند و همچنین با آنچه از مدرس می‌شنوند مخالفت کنند. مدرس‌ها می‌توانند با به کار بردن این رهیافت انتقادی در کار تدریس آن را رواج دهند یعنی با مخالفت با کتاب‌هایی که تدریس می‌کنند و نیز با مخالفت با همدیگر. سال‌ها پیش دوره‌ای را به همراه رونالد نامبرز تدریس کردم که مورخ علم و علاقه‌مند به رابطه علم و دین بود. نام آن دوره «داروین و داروین گرایی» بود. دانشجویان از اینکه می‌دیدند من و رونالد باهم مخالفت می‌کنیم تعجب می‌کردند! برای آنها آموزنده بود ولی برای ما دو تا سرگرم‌کننده بود.

بازگشت به فلسفه برای عموم مردم

حسین شیخ‌رضایی

معمولا در همه جای دنیا فلسفه دو چیز را به ذهن مردمان متبادر می‌کند؛ یکی اینکه زبان سخت و اصطلاحات دشواری دارد و دیگری اینکه حرف‌ها و بحث‌های آن به زندگی متعارف ما بی‌ربط است. حال آنکه اگر به منشأ شکل‌گیری فلسفه برگردیم با تصوری کاملا دیگرگون مواجهیم: فلسفه‌ای در فضای عمومی و برای عموم مردم. سقراط علاوه بر اینکه می‌خواهد چیزهایی درباره اخلاق و واقعیت و مسائلی این چنینی به مخاطبان خود یاد بدهد، ادعا می‌کند آن که فلسفه بلد است، زندگی بهتری می‌تواند داشته باشد و اساسا این فرم زندگی کردن نوعی سبک زندگی است.

تصور در خصوص فلسفه در طول تاریخ تغییر کرده و از تصور فلسفه به مثابه سبک زندگی به امری دانشگاهی و تخصصی رسیده است. پس ما با دو مفهوم از فلسفه روبه‌روییم: یکی فلسفه به معنای سبک زندگی و دیگری فلسفه به مثابه بحثی درون گروهی میان عده‌ای آدم‌های متخصص و دانشگاهی. بسیاری از چهره‌های بزرگ و نام‌های اصلی در طول تاریخ فلسفه فیلسوف حرفه‌ای نبودند و از این راه ارتزاق نمی‌کرده‌اند، در سنت ما ابن‌سینا و در سنت غرب آگوستین، هیوم، لایب‌نیتس. اینها مشاغل دیگری داشته‌اند و ظاهرا اولین فیلسوف بزرگی که از این راه کسب درآمد می‌کرده کانت است که استاد فلسفه در دانشگاه بوده. به بیانی، از حدود سال ۱۸۷۰ میلادی با حرفه‌ای شدن فلسفه روبه‌روییم: فلسفه رشته‌ای داخل دانشگاه است و آدم‌هایی با زبان ویژه درباره موضوعات مورد علاقه خودشان صحبت می‌کنند که برای آدم بیرونی هم آن زبان سخت است و هم آن موضوعات بی‌ربط.

این انتقاد بارها مطرح شده است که فلسفه، به‌ویژه در سنت تحلیلی، بیش از آنکه به معنای زندگی یا کنش‌های ما بپردازد، معطوف به معنای کلمات و مفاهیم و اصطلاحات است. در واکنش به چنین تصوری در دهه‌های اخیر جنبشی با عنوان فلسفه برای عموم (public philosophy) پا گرفته است که به نوعی خواستار بازگشت به آن ریشه سقراطی است تا فلسفه پیوندی با زندگی روزمره داشته باشد و برای افرادی که فیلسوف نیستند حرفی برای گفتن داشته باشد، چه در زبان چه در محتوا.

باید دو اصطلاح دیگر را مرور کنیم تا موقعیت فلسفه برای عموم روشن شود: یکی فلسفه عامه‌پسند (popular philosophy) و دیگری فلسفه کاربردی (applied philosophy). اولی آن است که مثلا فردی کتابی می‌نویسد تا موضوعی فلسفی یا برهه‌ای از تاریخ فلسفه یا فیلسوفی را به عموم مردم معرفی بکند، اما خودش فیلسوف حرفه‌ای نیست و فقط توانایی نویسندگی بسیار خوبی دارد. او می‌تواند داستان بنویسد، اما داستان او لزوما ارزش فلسفی ندارد. از سوی دیگر، هدف فلسفه کاربردی این است که دقیقا به موضوعاتی بپردازد که در عمل گریبانگیر همه ما هستند، مثل گرمایش زمین، آزادی، اعتصاب، همبستگی. اما عامه مردم مخاطب این فیلسوف نیستند. او فیلسوفانی را در نظر دارد که راجع به مفهومی مبتلابه بحث فنی می‌کنند. حال فلسفه برای عموم قرار است بین این دو قرار بگیرد؛ یعنی موضوعاتش را مثل فلسفه کاربردی از موضوعات مبتلابه عموم انتخاب بکند و روشش را از علم عامه‌پسند بگیرد تا بتواند با عموم مردم صحبت کند و استدلال‌هایش برای مخاطبش مفهوم باشد.

همین سخنان نشان می‌دهد که فلسفه برای عموم دو وظیفه دارد: یکی فرمی و دیگری محتوایی. دقیق‌تر اینکه مباحث را در شکل و قالب و فرم و جاهایی مطرح بکند که عموم مردم هستند و بتواند با عموم مردم مکالمه و مفاهمه داشته باشد. دیگری اینکه به سراغ مسائلی برود که مبتلابه ماست و به خیر عمومی برمی‌گردد و نشان بدهد فلسفه در این موضوعات حرفی دارد و در حل این مناقشات محل تامل است.

از آنجا که فلسفه برای عموم می‌کوشد از قالب‌های تازه‌ای استفاده بکند و از فلسفه عامه‌پسند بیاموزد پادکست (مثل فیلوسوفی بایتز) یا فیلم و برنامه رادیویی و ستون در روزنامه عمومی (مثل ستون ثابت نیویورک تایمز برای فیلسوفان حرفه‌ای)، سخنرانی‌های تد، برنامه فلسفه برای کودکان، مشاوره فلسفه در بیمارستان یا فلسفه در کارخانه‌ها همه شکل‌های متنوعی از حضور فلسفه‌اند که نشان از آن دارند که فیلسوفان به لحاظ فرم و قالب کوشیده‌اند به سمت مردم حرکت کنند. افزون بر این، محتوا نیز بناست به زندگی روزمره و مناقشات و معارضه‌های موجود در جوامع ما مربوط باشد. مثلا راتلج کتابی منتشر کرده است که فصول آن شامل گرمایش و آلودگی زمین، محیط زیست، عدالت، اعتصاب کردن، انرژی، بحران میانسالی، معلولیت، دگرجنس‌خواهی، خشونت، بخشش و نیکوکاری، صلح‌طلبی، بهروزی و انواع و اقسام اینهاست یا پیتر سینگر، فیلسوف نام‌آشنا در اخلاق، کتابی با عنوان «زندگی‌ای که می‌توانی نجات دهی» نوشته که به نیکوکاری و بخشایش برمی‌گردد و به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

یکی از قالب‌هایی که در فلسفه برای عموم درباره آن صحبت می‌شود کتاب‌های نوشته‌شده برای آشنایی فلسفه‌نخوانده‌ها با فلسفه است؛ یعنی دانشجویان رشته‌های دیگر که باید درس عمومی در فلسفه بگذرانند یا دانشجویان فلسفه که وارد دانشکده فلسفه شده‌اند و پیش از آن چیزی نخوانده‌اند، مگر کتاب‌های مدرسه‌شان. کتاب سوبر نیز از درسگفتار دوره‌ای استخراج شده است که پیش‌نیاز فلسفه‌ای ندارد. این کتاب‌ها می‌تواند برای آنها که اهل فلسفه نیستند نیز مناسب باشد. بنابراین، چنین کتابی سه مخاطب دارد: عموم علاقه‌مندان، دانش‌آموزان نوآموز فلسفه، دانشجویان دیگر رشته‌ها که می‌خواهند درسی عمومی در فلسفه بگذرانند.

این نوع خاص از کتاب‌ها بخشی از فلسفه برای عموم است، چرا که نگارش و نحوه ترتیب دادن شکل و محتوای آنها با کتاب‌های استاندارد فلسفه متفاوت است. مثلا در این نوع کتاب‌ها به ندرت به سراغ متن اصلی و دست‌اول یک فیلسوف می‌روند. سوبر نیز می‌گوید مخاطب را درگیر متن اصلی نمی‌کند، چرا که مخاطبی خاص دارد که علاقه اصلی‌اش فلسفه نیست. نویسنده چنین کتابی باید بتواند نشان بدهد که فلسفه در هر آنچه مخاطب به آن علاقه دارد یا در مناقشات کنونی جامعه حرفی دارد. این نوع کتاب‌ها باید دو کار را هم‌زمان انجام دهند؛ یکی اینکه قدری فلسفه به مخاطب‌شان یاد بدهند و دانش او را بالا ببرند. دیگری اینکه نشان بدهند فلسفه در حوزه‌های مختلف معنادار است و چیزی صرفا مورد علاقه فیلسوفان نیست؛ یعنی قدری دانشجو را به خودشان نزدیک کنند و وعده بدهند که اصطلاحات و نظریات و مفاهیمی به او می‌آموزند و به سمت دانشجو حرکت کنند و متناسب با مشکلات و دغدغه‌های او سخن بگویند.

بعضی از همکاران فلسفه‌خوانده من که در ایران مدرسند، به‌شدت با چنین رویکردی مخالفند و بارها نوشته‌اند و گفته‌اند که کلاس فلسفه یعنی از ابتدا دانشجو را در استخر متون کلاسیک و دست‌اول بیندازی، ولی این استراتژی مخالف تصور این جنبش است. همانطور که سوبر در مقدمه گفته است، استراتژی این کتاب‌ها این است که به دانشجو و مخاطب بگویند بارقه‌هایی از متون کلاسیک به تو می‌دهم، تو خودت راجع به اینها فکر کن و توجه کن چقدر در حل

الیوت سوبر: ایده دیگری که در تدریس دوره مقدماتی‌ام راهنمای من بود این بود که دانشجویان باید تشویق شوند که با آنچه در کتاب‌ها می‌خوانند مخالفت کنند و همچنین با آنچه از مدرس می‌شنوند مخالفت کنند.

حسین شیخ‌رضایی: فلسفه برای عموم دو وظیفه دارد: یکی فرمی و دیگری محتوایی. دقیق‌تر اینکه مباحث را در شکل و قالب و فرم و جاهایی مطرح بکند که عموم مردم هستند و بتواند با عموم مردم مکالمه و مفاهمه داشته باشد. دیگری اینکه به سراغ مسائلی برود که مبتلابه ماست و به خیر عمومی برمی‌گردد

رضا یعقوبی: اینکه فرد فلسفه‌ای می‌خواند که با موقعیت‌های زندگی روزانه ارتباط برقرار کند یا فلسفه‌ای بسیار درونی را دنبال کند، اهمیت فراوانی دارد، چرا که در جوامع انسدادی روی آوردن به فلسفه و حتی گاهی روی آوردن به علم بیشتر حکم مخدر را دارد

مساله به تو کمک می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های چنین کتابی این است که از این طریق می‌توانیم به دانشجو جسارت درگیری بدهیم. ولی اینجا فلسفه جنبه ابزاری دارد، فلسفه برای فلسفه نیست. طبعا از آن‌رو که قرار است موضوعات مورد علاقه و مناقشه‌های روز را پوشش دهند، باید طیف وسیعی از موضوعات در این کتاب‌ها باشد. این کتاب الان چهار حوزه اصلی دین و معرفت و ذهن و اخلاق را در بر گرفته است و با دین شروع می‌کند که مناقشه‌برانگیزتر است و مخاطبان در مدرسه چیزهایی از آن شنیده‌اند و مساله‌ای دارند.

در نوشتن این کتاب‌ها فیلسوف پذیرش بیشتری از خود نشان می‌دهد؛ یعنی نمی‌خواهد آن که را قبول ندارد ضربه‌فنی کند و بیرون بیندازد، مثل فلسفه حرفه‌ای که به منزله زمین کشتی است و هر کسی می‌کوشد نشان بدهد که حرف طرف حرفه‌هایی دارد که اگر در آنها دقیق شوی ساختمان فرو می‌ریزد. نویسنده چنین کتاب‌هایی چنین رویکردی ندارد و می‌کوشد تکثرگرا و پذیرنده‌تر باشد.

کتاب «مسائل کلی فلسفه» برای اولین‌بار در سال ۱۹۹۰ منتشر شده است و به یکی از کتاب‌های اصلی آموزش فلسفه به تازه‌واردان به دانشگاه تبدیل شده و تاکنون ویراست‌های جدیدی از آن منتشر شده است. مبنای این ترجمه ویراست هشتم (۲۰۲۱) بوده، ولی ویراست نهمی هم در کار است. سوبر بخشی از تغییرات آخرین نسخه را در اختیار مترجم قرار داده که در این ترجمه وارد شده است. در مقایسه با دیگر کتاب‌های نوشته‌شده برای این مخاطب فکر می‌کنم این کتاب یکی از بهترین‌هاست. به نظرم اگر کسی چهار سال لیسانس فلسفه بخواند و اندازه این کتاب دانش و مهارت داشته باشد، دوره بسیار خوبی را گذرانده است. هر چند گفتم که این کتاب برای دانشجوی سال اول نوشته شده است، در مقایسه با وضع موجود این مقدار برای دانشجوی لیسانس فلسفه پذیرفتنی است.

در ادامه چند ویژگی کتاب را به فهرست در چارچوب فلسفه برای عموم می‌گذارم و می‌گویم چرا این کتاب را توصیه می‌کنم: یک. قرار است اینجا فلسفه حکم ابزار داشته باشد، کتاب هم با همین مقدمه شروع می‌شود. نویسنده می‌گوید دانشجویان چیزهایی در مورد خدا و اخلاق و ذهن شنیده‌اند و ما سعی می‌کنیم بگوییم در مفروضات تجدیدنظر کن و اینها را دقیق بازسازی کن. از شرح تاریخی و درگیر شدن مستقیم با متن پرهیز می‌کند، هر چند در مطالعات بیشتر و منابع ارجاع می‌دهد. بنابراین می‌گوید مسائلی هست که می‌خواهیم بدانیم فلسفه به آنها چه کمکی می‌کند.

دو. در این کتاب صدای نویسنده را می‌شنوید. نویسنده فیلسوف است و حرف خودش را می‌زند. سوبر می‌گوید به نظر من فلسفه یعنی استدلال و آنچه استدلالی نیست فلسفه نیست. او در مقدمه می‌گوید فلسفه ارزیابی استدلال و ساخت نظریه است. در ادامه وقتی در مورد تکامل و آفرینش‌گرایی سخن می‌گوید، حرفی دارد که برای عموم می‌زند.

سه. چهار موضوع انتخابی سوبر تنوع دارد و همان‌هایی است که درباره‌شان مناقشه هست. هیچ بخشی از این کتاب در مورد متافیزیک نیست، چرا که این بخش بسیار انتزاعی فلسفه است و مباحث آن کمتر به مناقشات روز مربوط است. توجه به آغاز مساله هنری است که در بسیاری از کتاب‌ها دیده نمی‌شود. معمولا تصور می‌کنند که عمیق‌ترین و شریف‌ترین بخش فلسفه متافیزیک است، در حالی که برای دانش‌آموز دبیرستان مسائلی مثل خدا و خوب و بد تقلب یا به بیانی مسائل زمینی مهم است و او تصوری از متافیزیک ندارد.

چهار. سوبر به مسائل روز نظیر اخلاق، تکامل و آفرینش‌گرایی، علم‌زدگی و مسائل اجتماعی مهم نظیر من‌گرایی شناختی می‌پردازد. هنوز در جامعه امریکایی پیرامون این قضیه بحث است که آیا باید نظریه تکامل تدریس بشود یا نه. همچنین هنوز افرادی در جهان علم را یگانه منبعی می‌دانند که می‌تواند درباره جهان حرف معناداری بزنند و ادعا می‌کنند که اگر علم نتواند به سوالی پاسخ بدهد، آن سوال معنا ندارد. حال آنکه سوبر در مخالفت با این ادعا می‌گوید سوالات معناداری هستند که علم نمی‌تواند به آنها پاسخ بدهد.

پنج. سوبر به مخاطب ابزارهایی می‌دهد که او را در مناقشات اجتماعی یاری می‌کند و کمک می‌کند تا به گفته‌های این کتاب محدود نباشد؛ به بیانی دیگر، سوبر دانش تحلیلی مخاطبش را بالا می‌برد. مثلا اصل غافلگیری را معرفی می‌کند و در ادامه بارها در بررسی استدلال‌های گوناگون به آن برمی‌گردد و از آن استفاده می‌کند، گویا به مخاطب می‌آموزد چگونه از این جعبه‌ابزار کمک بگیرد.

ششم. پذیرندگی و گشودگی در این کتاب دیده می‌شود؛ صدای سوبر در کتاب شنیده می‌شود، اما او خیلی جاها معتدل برخورد می‌کند و قصد ندارد حریف را از زمین بیندازد بیرون.

هفتم. نویسنده استدلال‌ها را بسیار دقیق صورت‌بندی می‌کند و دقیقا در این جراحی خواننده در می‌یابد که با تغییر دادن فلان فرض یا مقدمه یا نپذیرفتن یا تایید کردن آن، می‌تواند با استدلال مخالفت کند.

هشتم. خیلی بحث‌ها در این کتاب نیست، مثلا در مورد زیبایی‌وزیبایی‌شناسی، علوم و فلسفه علم، سیاست سخن نمی‌رود، اما مباحثی مثل من‌گرایی روان‌شناختی یا زندگی خوب از دید ارسطو که عموما در کتاب‌ها مطرح نمی‌شود، اینجا مورد توجه سوبر بوده است.

وقتی روی آوردن به فلسفه حکم مخدر را دارد

رضا یعقوبی

هنگامی که ترجمه تاریخ فلسفه آنتونی کنی را شروع کردم، منابع در دسترس دانشجویان کاپلستون و برخی کتاب‌های عامه‌پسند بودند که یا خیلی تخصصی بودند و نوآموز را فراری می‌دادند یا مثل «دنیای سوفی» خیلی ساده بودند و با اینکه جذاب بودند، چندان چیزی به نوآموز یاد نمی‌دادند. همچنین، منابعی مثل «سیر حکمت در اروپا»ی محمدعلی فروغی یا «کلیات فلسفه» آوروم استرول با ترجمه و تالیف جلال‌الدین مجتبوی خیلی قدیمی شده بودند و نیاز بود تاریخ فلسفه‌ای باشد که هم مفصل و آموزشی و روان و مناسب دانشجویان دوره کارشناسی یا نوآموزان فلسفه باشد، هم بتواند فلسفه‌ورزی را یاد بدهد و دانشجو را با خود فلسفه درگیر بکند، نه اینکه صرفا شرح آرا و نظرات فلاسفه مختلف باشد.

فضای سنتی تفکر و فکرورزی یا فلسفه‌ورزی ما فضای متافیزیک‌زده‌ای بوده است. انسان در جوامعی که از نظر سنتی بسته‌اند، نمی‌تواند با واقعیت کنار بیاید. چرا که واقعیت به امری صلب و موقعیتی تبدیل شده است که به‌دلیل شرایط انسداد نمی‌توان تغییرش داد. انسدادی وجود دارد و برای همین مردم این کشورها بیشتر تفکر را درونی می‌کنند و فضای فلسفه را به فضایی اشراقی و عرفانی تبدیل می‌کنند یا از نظر عقلی مشغول مابعدالطبیعه‌های خیلی غلیظ می‌شوند مثل دوران باستان که نور و حکمت و اشراق بوده.

در دوره اسلامی نیز فلسفه ارسطو آمد که با توجه به اوضاع و احوال آزاد در شرایط آن روزگار یونان باستان تا حدودی توانسته بود با واقعیت نسبت بیابد و به متافیزیک خلاصه نمی‌شد و به اخلاق و سیاست و تدبیر منزل و موضوعاتی مثل ریاضیات و کیهان‌شناسی نیز مربوط می‌شد. حال آنکه وقتی این فلسفه یونانی از طریق ترجمه‌های مفصل عربی در دوره اسلامی وارد فضای فکری ما شد، جنبش فکری‌ای راه افتاد، در فضای ما یا گرایش یافت که خیلی عقلی شود و جدا از واقعیت پیش برود، مثلا درباره هیولای اولی و ماده اولیه و ازلی و ابدی بودن جهان بحث بکند یا عرفانی و اشراقی شود و در نهایت، ارتباط وضعیت فکری ما در همان شرایط ماند و پیشرفت خاصی نکرد؛ یعنی با واقعیت انضمامی ارتباطی نگرفت تا اینکه به دوره جدید رسیدیم و فلسفه‌های جدید وارد شد و با جهان غرب ارتباط گرفتیم و بحث آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مطرح شد و انقلاب شد. پیش از انقلاب دوره تبلیغات وسیع احزاب کمونیستی بود و فلسفه‌های مارکسیستی رواج داشتند که بنیادهای متافیزیکی خاصی داشتند و مادی‌گرا بودند. اندیشمندان ما که هنوز فضای‌شان دینی و سنتی بود تصمیم گرفتند با این فضای مادی‌گرایانه دربیفتند. قدری هم فضای فکرورزی و تفکر عقلانی تقویت شد، ولی محدود به متافیزیک بود. کتاب‌های مرحوم مطهری سراسر استدلال‌های قوی در رد مادی‌گرایی است یا در دهه‌های بعدی روشنفکران دینی شکل گرفتند و هنوز داشتند فلسفه دین و معرفت‌شناسی دینی و تا حدی عرفان را ترویج می‌کردند. هر چه جلوتر آمدیم و فکر آزادی اجتماعی و سیاسی و مدنی تقویت شد، فضای فکری ما تجربه‌گراتر شد و بیشتر سعی کرد با علم و واقعیت انضمامی و بیرونی ارتباط بگیرد. این سرنوشت جوامع دیگری هم بوده است.

وقتی جوامع برخوردار از آزادی سیاسی و مدنی را مرور می‌کنید، این امر را ملاحظه می‌کنید. مثلا شاید برایتان سوال پیش آید که چرا در انگلستان این همه تجربه‌گرایی قوی بوده است، ولی فلسفه قاره‌ای عقل‌گراست. چرا فلسفه در امریکا پراگماتیسم را پدید آورده و فلسفه‌های شرقی به متافیزیک علاقه دارند. در دوره باستان دموکراسی یونان یا جمهوری روم باستان به همین ترتیب. هر چه اندیشمندان یا مردم بتوانند بیشتر با واقعیت ارتباط برقرار کنند و ارتباط‌شان با واقعیت ناشی از تاثیرگذاری‌شان باشد، فکر و فلسفه‌شان بیشتر به موقعیت‌های عینی مرتبط می‌شده است.

ما امریکا را کشوری می‌شناسیم که براساس آزادی‌ها شکل گرفته است و وقتی فلسفه امریکایی وارد کار می‌شود و گل می‌کند که فلسفه‌ای است با دغدغه موقعیت، پراگماتیست‌ها می‌گویند ما باید با فتار را در نظر بگیریم و به این بپردازیم که وسایل ما چگونه به هدف‌مان منتهی می‌شوند یا چگونه این هدف از آن وسایل نتیجه می‌شود. به بیان دیویی پراگماتیست‌ها ابزارانگارند؛ یعنی موقعیت‌مند و در پی حل مساله‌اند.

فضای فکری ما هم در حال حرکت به همین سمت است. بعد از انقلاب تاکنون فلسفه‌های تحلیلی، فلسفه‌های تحلیل زبانی، ویتگنشتاین یا فلسفه‌هایی که حالت حل مساله دارند، بیشتر مورد استقبال واقع شده‌اند. ویتگنشتاین در فضای فکری ما در حال جاافتادن است، حال آنکه بر آن است که فلسفه رها کردن عقل از افسون زبان است. این فلسفه معروف است به اینکه متافیزیک را جادوی زبان یا توهم‌هایی می‌داند که بازی‌های زبانی برای ما ایجاد می‌کنند. این امر هم سطحی جهانی دارد، هم سطح اجتماعی مخصوص به خودمان را که ما را به خواندن آنها سوق می‌دهد. دهه هفتاد مردم فلسفه دین می‌خوانند و شرح مثنوی گوش می‌کنند و کتاب‌های عرفانی می‌خوانند. کتابی که به‌تازگی ترجمه شده است، با این فضای فکری همراهی دارد و مخاطب را وارد خود مسائل و موقعیت‌ها می‌کند و با مسائلی روبه‌رو می‌شوید که در طول روز با آنها سروکار دارید. مثلا چیزی مثل مساله ترامو و مسائل متعاقب آن یا مساله وجود خدا. مخاطب می‌تواند مسائل این کتاب را با مسائل روزمره خود ارتباط دهد.

اینکه فرد فلسفه‌ای می‌خواند که با موقعیت‌های زندگی روزانه ارتباط برقرار کند یا فلسفه‌ای بسیار درونی را دنبال کند، اهمیت فراوانی دارد، چرا که در جوامع انسدادی روی آوردن به فلسفه و حتی گاهی روی آوردن به علم بیشتر حکم مخدر را دارد و از آن روست که شخص می‌خواهد از محیط اطرافش غافل شود. فلسفه‌ای که شخص در جامعه بسته (بدون راه تغییر) دنبال می‌کند با فلسفه‌ای که در جامعه‌ای دموکراتیک دنبال می‌کند (که شخص در آن می‌تواند چیزهایی را تغییر بدهد) خیلی متفاوت است.

باور من بر این است که ما اکنون فلسفه را باید با نگاه تمدنی ببینیم و توجه کنیم که فلسفه به رشد تمدن چه کمکی می‌کند. از دوره باستان هم همین‌طور بوده است. علوم زیادی از دل فلسفه بیرون آمده‌اند و از آن جدا شده‌اند، چنان که برخی فلسفه را مادر علوم یا ملکه علوم و برخی دیگر قابله علوم یا خدمتگزار علوم می‌نامند، اما ما زمانی می‌توانیم طوری با فلسفه برخورد کنیم تا به درد جامعه بخورد که با نگاه پیشرفت تمدن به آن بنگریم.

نگاه

تاملی در آموزش فلسفه در دانشگاه‌های ما

پرسشگری موقوف

محسن آزموده

حالا را نمی‌دانم، اما ۱۷-۱۶ سال پیش که رسما دانشجوی فلسفه بودم، آموزش فلسفه در دانشگاه‌ها ربط بسیار اندکی به فلسفه‌ورزی داشت. بعید می‌دانم حالا تغییر خاصی کرده باشد، به ویژه وقتی برنامه و سرفصل دروس دوره‌های سه‌گانه کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در فلسفه را مرور می‌کنم، در می‌یابم که در بر همان پاشنه می‌چرخد، مگر آنکه در کلاس‌ها و در شیوه تدریس استادان تغییری حاصل شده باشد که بسیار دور از ذهن است.

مطابق برنامه درسی ارایه شده توسط وزارت علوم، دانشجوی فلسفه در ایران در مقطع کارشناسی رشته فلسفه، باید غیر از درس‌های عمومی و پایه، از ترم اول تا ترم آخر یک دوره تاریخ فلسفه غرب را در ۲۶ واحد بگذراند، ۴ واحد متافیزیک عمومی، ۱۰ واحد فلسفه اسلامی، ۸ واحد تاریخ فلسفه اسلامی، ۶ واحد منطق قدیم، ۴ واحد منطق جدید، ۴ واحد کلام، ۴ واحد فلسفه اخلاق در تفکر غربی و در تفکر اسلامی (هر کدام ۲ واحد)، ۴ واحد عرفان نظری، ۴ واحد فلسفه علوم و ۱۶ واحد متون فلسفی به زبان خارجی (۸ واحد انگلیسی، ۸ واحد عربی). چند درس ۲ واحدی هم به صورت اختیاری ارایه شده که در میان آنها این عناوین جالب توجهند، به ویژه از آن جهت که «اختیاری»اند: اصطلاح‌شناسی فلسفی، فلسفه تاریخ، تفکر در شرق آسیا (چین و هند)، تاریخ علم، فلسفه تطبیقی، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه سیاست، فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی و کلیات فلسفه.

در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا هم اساس و ساختار درس‌های ارایه شده، برمبنای تاریخ فلسفه است، منتها تخصصی‌تر و خاص‌تر. روشن است که در این برنامه هیچ نشانی از آموزش فلسفه‌ورزی، تفکر و اندیشیدن و استدلال‌ورزی نمی‌یابیم. ممکن است گفته شود که اولا در درس‌های منطق، دانشجو با شیوه‌های استدلال و برهان و مغالطه و... آشنا می‌شود، ثانیا استدلال‌ورزی و اندیشیدن، چیزی نیست که به درسی مستقل نیاز داشته باشد، بستگی به شیوه تدریس استاد دارد و آموزگاران موظفند حین آموزش اندیشه‌های فیلسوفان و مکاتب و نحله‌های مختلف فلسفی، به دانشجویان استدلال‌های آنها و شیوه‌های استدلال‌ورزی را آموزش دهند.

به عنوان دانشجویی که در مشهورترین و قدیمی‌ترین گروه دانشگاهی فلسفه در ایران درس خوانده، گواهی می‌دهم که هر دو پاسخ مخدوش است. در تجربه من آموزش منطق (هم منطق قدیم و هم منطق جدید) عبارت بود از یاد گرفتن مجموعه‌ای اصطلاحات و روش‌های صوری و خشک استدلال‌ورزی، بی‌هیچ اشاره‌ای به مصادیق کاربرد آنها توسط فیلسوفان برای مبرهن کردن دیدگاه‌های‌شان یا رد نظرات مخالف. هیچ‌وقت از دانشجویان نمی‌خواستند که این روش‌ها را به کار ببرند. ما فقط یاد می‌گرفتیم که صناعات خمس چیست، تفاوت منطق محمول‌ها با منطق گزاره‌ها چیست، اقسام استدلال چیست، قیاس و استقرا و تمثیل چه تفاوت‌هایی دارند، صغرا و کبرا را چگونه باید در کنار هم گذاشت و... در همه کلاس‌های منطق گفته می‌شد که منطق مقدمه فلسفه‌ورزی و ابزار فیلسوفان است، اما هیچ‌گاه به ما نشان ندادند که مثلا کانت و هگل چطور از منطق ارسطویی یا منطقی که خودشان ساخته‌اند یا هر منطق دیگری، استفاده کرده‌اند یا هایدگر چه منطقی دارد و استدلال‌هایش چیست یا آکویناس چطور صغرا و کبرا را کنار هم می‌گذارد و...

بدتر از شیوه تدریس فلسفه فیلسوفان بود. باز در منطق به نحو صوری مجبور می‌شدیم کمی به مغزمان فشار بیاوریم و گزاره‌ها را درست و مطابق الگو کنار هم بگذاریم. در آموزش فلسفه که از این مقدار هم خبری نبود. استاد - بهترین‌های آنها با جزوه‌ای در درست - سر کلاس می‌آمد، اگر لطف می‌کرد و درس می‌داد، مجموعه‌ای باورها و اندیشه‌ها را منسوب به این فیلسوف یا آن مکتب یا ایسم فلسفی ذکر می‌کرد و دانشجوهای خوب هم باید خوب گوش می‌کردند و جزوه می‌نوشتند. خبری از گفت‌وگو و بحث و استدلال و پرسش و پاسخ جدی نبود. سوال و جواب - در صورت امکان - به آخر جلسه موکول می‌شد، آن هم در حد ده دقیقه، به این صورت که دانشجو باید در ارتباط با آنچه استاد گفته، مسائلی را که نفهمیده مطرح کند و استاد هم در مقام دانای کل، به آنها جواب بدهد. استاد بالا نشسته بود، در مقام دانای کل و دانشجو در جایگاه کسی که نمی‌داند، باید می‌پرسید تا روشن شود. مباحثه و پرسشگری واقعی موقوف بود.

شیوه و لحن سوال و جواب هم به گونه‌ای بود که دانشجو به سختی جرات می‌کرد، پرسشی مطرح کند. معمولا استاد او را به ندانستن، نخواندن، فکر نکردن و... متهم می‌کرد و مدام او را شماتت می‌کرد که چرا فلان مقاله یا کتاب را نخوانده و بدتر آنکه چرا درست نخوانده (درست

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و بنیانگذار: الیاس حضرتی
- مدیرمسوول: بهروز بهزادی
- مدیر عامل: علی حضرتی
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: همشهری ۲ ■ تلفن: ۶۶۲۸۳۲۴۲

■ اذان ظهر: ۱۲/۰۷ ■ غروب آفتاب: ۱۷/۰۱ ■ اذان مغرب: ۱۷/۲۱ ■ اذان صبح فردا: ۵/۴۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷/۱۴

رویداد

سومین رویداد ملی «روایت حبیب»

نشست خبری سومین رویداد ملی «روایت حبیب» با عنوان روایت جهان پهلوان «حاج قاسم سلیمانی» برگزار خواهد شد. دبیر رویداد اجرای آیین گلریزان زورخانه‌ای با مشخص شدن یک زورخانه در هر کدام از استان‌ها و ۹ شهرستان، رونمایی از ۱۵۰ محصول مختلف ادبی، تجسمی و تصویری حوزه هنری و مراکز استانی آن، اهدای نشان پهلوانی به خانواده شهدا و آزادی تعدادی از مادران زندانی جرایم مالی غیرعمد را از جمله برنامه‌هایی اعلام کرد که در قالب این رویداد به صورت همزمان در ساعت ۱۹ سه‌شنبه ۱۲ دی ماه در استان‌های مختلف برگزار می‌شود. سید مهدی ابطحی همچنین ابراز امیدواری کرد که مشارکت حوزه هنری با فدراسیون کشتی پهلوانی و زورخانه‌ای بازده مناسبی داشته باشد.

او در ادامه گفت: شعرهای شاعران حوزه هنری نیز در اختیار مرشدان زورخانه‌ای قرار گرفته و در این آیین‌ها با نوای مرشدان خوانده می‌شوند. معاون راهبردی استان‌های حوزه هنری هم این رویداد را یک عرض ارادت هنرمندانه به شهدای مقاومت در قالب نگاهی مناسب با امر پهلوانی دانست و گفت: امیدواریم این فضا بر هنرمندان اثر بگذارد.

نشست روز

عقل و اصالت آگاهی

نشست نقد و بررسی کتاب «عقل و اصالت آگاهی در اندیشه ابراهیمی دینانی» با حضور دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی (استاد فلسفه و عرفان و رییس گروه حکمت علوی دانشگاه امام حسین(ع)) و دکتر معصومه قربانی آندره‌سی، نویسنده کتاب؛ روز چهارشنبه ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۶-۱۴؛ در محل موسسه واقع در تهران، خیابان ولیعصر، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان آراکلیان، شماره ۴ برگزار می‌شود.

خاطرات پراکنده

آزادی بیان و پشت بند آن!

احمد زیدآبادی

در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، صدا و سیمای جمهوری اسلامی دو شبکه رادیویی داشت که از منتقدان و مخالفان سیاست‌های جاری برای حضور در برنامه‌های خود دعوت می‌کرد.

این دو شبکه «رادیو گفت‌وگو» و «رادیو صدای آشنا» بودند و اغلب برنامه‌های آنها به صورت زنده و در قالب مناظره تهیه می‌شد.

من هم به سهم خود، حضور چشمگیری در برنامه‌های رادیو گفت‌وگو داشتم و در آنجا بدون پرده‌پوشی و رعایت ملاحظات معمول نظراتم را درباره سیاست خارجی کشور، رابطه با امریکا، نابودی اسراییل، عواقب برنامه هسته‌ای، نظام انتخاباتی، وضعیت آزادی احزاب، ضرورت‌های دموکراسی، حقوق بشر و ... مطرح می‌کردم. شرح برخی از این مناظرات را در جلد پنجم خاطراتم تحت عنوان «نام و ننگ سال‌های زردفام» آورده‌ام. واقعیت این است که پس از هر گفت‌وگو، احساس خوبی از بابت امنیت آزادی بیان به آدمی دست می‌داد، به خصوص اینکه نهاد دعوت‌کننده خودش بخشی از نظام سیاسی به حساب می‌آمد و در حقیقت با استفاده از تریبونِ خودِ آن، سیاست‌های جاری مملکت به خصوص عملکرد دولت احمدی‌نژاد را بی‌پروا نقد می‌کردیم.

زمان گذشت و انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ فرا رسید و یک روز پس از تاریخ برگزاری انتخابات من در جلوی خانه‌ام بازداشت شدم. «جرم انتخاباتی» من دو چیز بود، یکی معرفی شیخ عبدالله نوری به عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری از سوی سازمان ادوار تحکیم و دیگری حمایت از شیخ مهدی کروبی در جریان انتخابات! در حکم صادره از طرف رییس وقت شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به هر دوی این موارد تحت عنوان «اعترافات صریح متهم» اشاره شده است!

هر چند که در آن روزها قمر در عقرب و اوضاع از هر جهت شیر تو شیر بود، اما با این حال، دو اتهام فوق رسواتر از آن بود که بتواند توجیه‌گر شش سال زندان و پنج سال تبعید و محرومیت مادام العمر از هر نوع فعالیت سیاسی و مطبوعاتی و نوشتاری از جمله ممنوعیت تحلیل سیاسی چه به صورت کتبی و چه به صورت شفاهی شود. از این رو، اتهامات دیگری هم پیش کشیده شد که تمامش مضامین همان صحبت‌هایی بود که در رادیو گفت‌وگو یا رادیو صدای آشنا، مطرح کرده بودم!

معما این بود که چطور ممکن است یک نهاد حکومتی خود را سا از شما دعوت به عمل آورد و تریبونی عمومی در اختیارتان بگذارد تا نظرات انتقادی خود را به‌طور زنده به سمع مردم برسانید و بعد از مدتی یک نهاد حکومتی دیگر، شما را به اتهام طرح همان نظرات به انفرادی بیندازد و تحت فشار بگذارد و در پی اعتراف‌گیری از شما باشد و نهایتا هم محاکمه و محکوم‌تان کند؟

آنجا اما جای پرسش نبود! فقط باید پاسخ می‌دادی! خلاصه این را هم باید از عجایب و غرایب حکمرانی در کشور ما به شمار آورد و با هر دعوتی برای اظهارنظر از طرف نهادهای رسمی، این قول مولانا را به یاد آورد که:

بر تبسم‌های شیر ایمن مباش!

با این حال، ظاهرا آدمیزاد موجودی فراموشکار است. نافش را به نسیان بسته‌اند. اصلا گفته‌اند واژه انسان از ریشه نسیان یعنی فراموشی است!

من هم فراموش کرده‌ام. می‌پرسید چطور؟ داستان به این شرح است که در این ایام من از چپ و راست توسط تشکل‌های دانشجویی حامی حکومت برای مناظره با برخی اصولگرایان تندرو در دانشگاه‌های مختلف دعوت می‌شوم. از آنجا که قادر نیستم درخواست دانشجویان جوان را، حال با هر مرام و مسلک و گرایشی، یکسره رد کنم، پاره‌ای از دعوت‌ها را می‌پذیرم و راهی مناظره می‌شوم. در مناظره نیز ضمن آنکه هنوز هم «بازجو» را حاضر و ناظر بر سخنان خود می‌بینم! با این حال از بیان آنچه در دل و ذهن دارم، خودداری نمی‌کنم و سیاست‌های جاری را بدون پرده پوشی نقد و رد می‌کنم.

خب، این ماجرا احساسی از امنیت آزادی بیان به آدمی می‌دهد چون میزبانان خود بخشی از حکومت به حساب می‌آیند! اما مگر پیش از این، صدا و سیما بخشی از حکومت نبود؟ پس چرا این موضوع مانع پرونده‌سازی برای برخوردهای آنچنانی از طرف نهاد حکومتی دیگری نشد؟

شاید این دفعه فرق داشته باشد. در واقع دوست داریم که فرق داشته باشد. یعنی خدا کند که فرق داشته باشد! ولی مولانا هم آدم بی‌تجربه‌ای نبوده است که همینطور بگوید:

بر تبسم‌های شیر ایمن مباش!

امروز در تاریخ

یوسا و جنگ آخر زمان

مرتضی میرحسینی

رمان «جنگ آخرزمان» روایتی از شورشی بزرگ و جنگی خونین و آدم‌هایی است که خواسته یا ناخواسته درگیر این حوادث می‌شوند و هر کدام، به سهم خود نقشی در آن ایفا می‌کنند.

این رمان را که سال ۱۹۸۱ در چنین روزی منتشر شد، یکی از بهترین نوشته‌های یوسا می‌دانند و خودش هم می‌گفت: «فکر می‌کنم این رمان بلندپروازانه‌ترین کاری بوده که تاکنون به آن دست زده‌ام، هر چند بیش از هر کتاب دیگری زمان برده و دشواری به همراه داشته است.» در «جنگ آخرزمان» با گذشته سروکار داریم و ماجرا به مقطعی از تاریخ برزیل در اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد. ماجرای شکل‌گیری بحرانی بزرگ، آن هم درست زمانی که جمهوری برزیل نخستین قدم‌هایش را برمی‌داشت. جمهوری به هدف برقراری عدالت اجتماعی - یا حداقل با چنین شعاری - قوانین گذشته را لغو می‌کند، مناسبات ظالمانه ارباب و رعیتی را تغییر می‌دهد و فرصت‌های تازه‌ای برای زندگی بهتر به اکثریت برزیلی‌ها می‌دهد. اما جمع بزرگی از فقرای این کشور، به جای همراهی با این اصلاحات به مخالفت با آن برمی‌خیزند، دور مردی عجیب و قدیس - یا قدیس‌نما - که گاهی پدر و گاهی مرشد خطابش می‌کنند، جمع می‌شوند و در دشمنی با جمهوری دست به سلاح می‌برند. شورشی بزرگ در یکی از مناطق بیابانی برزیل (ایالت باهیا در شمال شرقی این کشور) آغاز می‌شود. شورشی که کسی پیش‌بینی‌اش نمی‌کرد و حتی بعد که اتفاق افتاد، کمتر کسی دلایل و انگیزه‌های عاملانش را می‌فهمید. تقریبا همه شورشیان از فرودستان برزیل بودند و به نوشته خود یوسا «علیه چیزی سر به شورش برداشتند که دقیقا برای حمایت از خودشان برقرار شده بود.» در نظر این شورشیان، حمایت و همراهی با جمهوری جرمی شرورانه و گناهی نابخشودنی بود. آنان حتی «جمهوری‌خواه!» را ننگ و ناسزا می‌دیدند. گرهی در کار وجود داشت که به چشم کمتر کسی می‌آمد. قربانیان رژیم گذشته امیدی به نظام جدید نداشتند و خیری در اصلاحات و شعارهای آن نمی‌دیدند. باور نمی‌کردند که سران جمهوری - که آن دورها در پایتخت نشسته بودند - دغدغه سعادت‌شان را داشته باشند. حکومت جدید را شری، بدتر از شر قبلی می‌دیدند. به قول یکی از شخصیت‌های رمان که با شورشیان همدلی نشان می‌دهد: «آن برادران با غریزه خطاناپذیرشان تصمیم گرفته‌اند بر دشمن مادرزادی آزادی، یعنی قدرت بشورند و آن قدرتی که آنها را سرکوب و حق دسترسی آنها به زمین و فرهنگ و برابری را انکار می‌کند، مگر چیست؟ آیا همین جمهوری نیست؟ و اینکه آنها سلاح برداشته‌اند تا با جمهوری بجنگند دلیل این است که روش درستی را انتخاب کرده‌اند، یعنی تنها روشی که مردم استثمار شده برای پاره کردن زنجیرهای‌شان دارند و آن مبارزه قهرآمیز است.» پس بر عقیده خودشان ماندند و با نیروهای دولتی که برای سرکوب‌شان می‌آمدند، جنگیدند. تا پای جان جنگیدند، هر چند کم‌شمار بودند و سلاح و تجهیزات کافی هم نداشتند. در آغاز کسی از میان مردان جمهوری، شورش - و انگیزه‌های شورشیان - را جدی نمی‌گرفت و اراده آنان را در دفاع از خود باور نمی‌کرد. حتی آنان را دست‌کم می‌گرفتند. اما بعد از نخستین درگیری، نگاه‌ها به ضرب سیلی واقعیت تغییر کرد. باورشان کردند و وجودشان را جدی گرفتند. هر چند هنوز درک‌شان نمی‌کردند و عمقِ انگیزه‌های آنان را نمی‌فهمیدند (برخی مردانِ جمهوری، ماجرا را به توطئه خارجی منسوب می‌کردند و برخی دیگر نیز می‌گفتند همه چیز زیر سر سلطنت‌طلبان است). سرانجام نیروهای دولتی، شورش را در خون فروشستند و جامعه آرمانشهری شورشیان را - که زیر سایه مرشد، روابط و مناسبات خاص خودش را شکل داده بود - نابود کردند. شکافی هم که دو سوی این رویارویی را از یکدیگر جدا می‌کرد، تا پایان پُرنشده باقی ماند. شورشیان حتی آن زمان که شکست‌شان قطعی شد به نبرد ایستادند و مطیع حکومتی که نامشروع تلقی‌اش می‌کردند، نشدند. تقریبا همگی آنان که گویا چهل هزار نفر می‌شدند مرگ را به پذیرش جمهوری ترجیح دادند. رمان «جنگ آخرزمان» داستانی درباره همین شکاف اجتماعی و فاجعه خونین و اجتناب‌ناپذیری است که نتیجه آن بود.

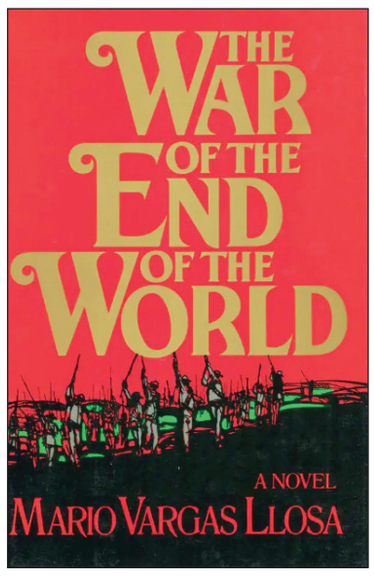

عکس‌نوشت

خبرگزاری ایرنا با انتشار مجموعه عکسی نوشت: «پیکر «ملیکا محمدی» بازیکن تیم ملی فوتبال ایران و باشگاه «خاتون بم»؛ صبح یکشنبه (۱۰ دی ۱۴۰۲) با حضور ورزشکاران، مسوولان و دوستانش در ورزشگاه آزادی تهران تشییع شد. «ملیکا محمدی» بر اثر سانحه رانندگی در ورودی شهر بم در ۲۳ سالگی دارفانی را وداع گفت. در این سانحه «بهناز طاهرخانی» و «زهرا خواجوی» هم‌تیمی‌هایش مجروح و راهی بیمارستان شدند. پیکر این بانوی جوان فوتبالیست پس از تشییع به درخواست خانواده‌اش برای تدفین و خاکسپاری به کشور امریکا انتقال می‌یابد. شادروان «ملیکا محمدی» در امریکا زندگی می‌کرد و برای حضور در تیم ملی فوتبال به ایران آمده بود.»

تیتر مصور | سال نو

مک‌دونالد

پاورقی

۱- کجا به دنبال ایده می‌گردید؟

دیدن و دیدن و دیدن همیشه همراه من است. هنوز هم هر چیزی که می‌بینم را کادر می‌بندم. برای همین، ایده‌ها در ذهنم هستند و فقط زمان می‌خواهند تا هویدا شوند.

۲- از نظر حرفه‌ای، چه شخصی بیشترین تاثیر را بر شما گذاشته است؟

اعتقاد دارم که هیچ عکاسی از کسی تاثیر نمی‌گیرد، جز از شخصیت خودش. ولی بیشتر، اخلاق کاری را بهمن جلالی، طنز را یحیی دهقان‌پور و نظم و ترتیب را احمد عالی به من آموخته‌اند.

۳- بزرگ‌ترین درس زندگی را از چه کسی گرفتید؟

از دوستانی که از من بزرگ‌تر بوده‌اند، مثل علی اصغر محتاج.

۴- بزرگ‌ترین دستاورد شما در حرفه‌تان چیست؟

اینکه از عکس‌های خودم رضایت دارم و لذت عکاسی برای من در همین رضایت شخصی است.

۵- بزرگ‌ترین دستاورد شما در زندگی چیست؟

داشتن یک خانواده کوچک، به همراه آرامش خاطر.

۶- فلسفه شما در حرفه‌تان چیست؟

این است که یاد بگیرم و صداقت داشته باشم.

۷- فلسفه شما در مورد اوقات فراغت چیست؟

در خلوت خودم، همیشه در فکر هستم، از نظر من، فارغ کسی است که زنده نباشد.

۸- آیا موضوع مورد علاقه‌ای دارید که تا به حال فرصت انجام آن را پیدا نکرده‌اید و دوست داشته باشید به آن بپردازید؟

سفر به تمام روستاها و شهرهای ایران.

۹- آیا سرگرمی خاصی دارید؟

من هیچ موقع نمی‌توانم بیکار بنشینم. برای همین، هر وقت بیکار شوم، به کتاب‌هایم سر می‌زنم، فوت‌شان می‌کنم و آنها را ورقی می‌زنم. کتابی که دوست دارم را نگه می‌دارم و آنی که نمی‌خواهم را می‌بخشم. کار با جیر و چرم را خیلی دوست دارم. یک چیز چرمی می‌سازم و کمی هم نجاری می‌کنم.

۱۰- هنرمند یا گروه هنری محبوب شما کدام است؟

برایم سخت است اسم فرد خاصی را بیاورم. سلیقه من محدوده دقیقی ندارد و طیف وسیعی را شامل می‌شود. خیلی خوشحالم که در دورانی زندگی کرده‌ام که بزرگان هنر سرزمینم را از نزدیک دیده‌ام و در کلاس‌شان حضور داشته‌ام. هر چند نورعلی خان برومند را از نزدیک ندیده‌ام، ولی در زمانه ایشان به سر برده‌ام. در کلاس دکتر داریوش صفوت حاضر بوده‌ام که برایم افتخار بزرگی است. خوشحالم که محمدرضا شجریان را درک کرده‌ام از نزدیک و خوشحالم که گروه کامکارها و جلال ذوالفنون و ... را از نزدیک دیده‌ام.

۱۱- چه چیزی جمع‌آوری می‌کنید؟

هیچ.

۱۲- باارزش‌ترین دارایی شما چیست؟

همان خانواده کوچکی که دارم، به همراه آرامش خاطر و اگر صد بار دیگر هم به دنیا بیایم، باز با مریم (رحمتی اوینی) ازدواج خواهم کرد.

۱۳- بزرگ‌ترین نگرانی و ترس شما چیست؟

نگرانی برای چه؟! این نیز بگذرد.

۱۴- اگر بنا باشد از فردا این کاری که انجام می‌دهید را نکنید، چه حرفه‌ای را انتخاب خواهید کرد؟

با روحیه‌ای که دارم، باید حرفه‌ای داشته باشم که آن را به تنهایی انجام دهم و برای خودم کار کنم. نمی‌توانم در اداره کار کنم که یا زیردست باشم یا کارمندی زیردست من باشد. شاید نجاری کنم.

از کتاب یک فنجان قهوه با...

پیشخوان
Pishkhan.com